

منبر و محراب

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : منبر و محراب/مرکز تخصصی نماز.

مشخصات نشر : تهران: ستاد اقامه نماز،1392.

مشخصات ظاهری : 143ص.

شابک : 45000 ریال: 978-964-537-117-1

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : عنوان روی جلد : منبر و محراب : همراه با لوح فشرده صوتی 16 منبر با موضوع نماز.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد : منبر و محراب : همراه با لوح فشرده صوتی 16 منبر با موضوع نماز.

موضوع : نماز

موضوع : نماز -- فلسفه

موضوع : نماز -- احادیث

شناسه افزوده : ستاد اقامه نماز. مرکز تخصصی نماز

رده بندی کنگره : BP186/م8 1392

رده بندی دیویی : 297/353

شماره کتابشناسی ملی : 3391440

ص:1

اشاره

شناسنامه کتاب

صفحه آرا: رضا فریدی

ص:2

ص:3

ص:4

ص:5

ص:8

ص:9

حجت الاسلام والمسلمین هاشمی نژاد

جلسه اول

اشاره

ص:10

جلسه اول

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر امانت الهی

"إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولاً"(1) قرآن کریم می فرماید: ما امانتمان را عرضه کردیم برآسمان ها و زمین و کوه ها، آنها نتوانستند بار امانت ما را تحمل کنند.

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه فال به نام من دیوانه زدند(2)

چه بود آن امانت سنگین که آسمان با این عظمت، زمین با این وسعت و کوه ها با این قدرت نتوانستند آن را حمل کنند؟ "الأمانه هی الصّلاه"(3)؛ آن امانت سنگین نماز بود؛ "وَاسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ وَ إِنَّها لَکَبیرَهٌ إِلاَّ عَلَی الْخاشِعینَ"(4)؛ از روزه و نماز کمک بگیرید به درستی که نماز "لکبیره"، (نمی گوید روزه) به درستی که نماز عظیم است"إِلاَّ عَلَی الْخاشِعینَ"(5).

1- أحزاب:72.
2- آسمان بار امانت نتوانست کشید /قرعه کار به نام من دیوانه زدند. (غزلیات حافظ، غزل شماره 184)
3- این معنی از امانت در تفسیر إرشاد الأذهان إلی تفسیر القرآن،ص433 اشاره شده (و أمّا الأمانه فقیل هی الطاعه، و قیل هی شریعه اللّه من أحکامه و فرائضه و قیل هی الصّلاه و قیل هی أمانات الناس.) و در روایات و تفاسیر شیعی از امانت به امامت یاد شده است.مانند تفسیر المیزان و نیز این روایت: فس، تفسیر القمی قَالَ عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها فَقَالَ الْأَمَانَهُ هِیَ الْإِمَامَه. (بحار الأنوار،بیروت،ج 23،ص280)
4- بقره:45.
5- همان.

عدم حضور در نماز، علّت عدم تأثیر آن

چرا نمازهای ما"تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ"(1) نیست؟ چون نمازهای ما خشوع و حضور ندارد. " قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ*اَلَّذینَ هُمْ فی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ" (2).

امام در سرالصلاه می فرمایند: وقتی انسان نماز را آغاز می کند. به قدری باید با حضور و توجه باشد که وقتی به این جمله می رسد که کاف خطاب در آن هست "إیاک نعبد و ایاک نستعین"؛ تنها تو را عبادت می کنیم و تنها از تو استعانت می جوییم، حضرت حق را مشاهده کند و با کاف خطاب به او خطاب کند. افسوس که در نمازها نه حضور هست و نه خشوع. اکثر نمازهای ما اسقاط تکلیف است؛ یعنی ما را بالا نمی برد به حدّی است که تکلیف را ساقط بکند.

ابوطلحه انصاری به محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض می کند: "یا رسول الله!" من باغی دارم، این باغ مرا به فقرای مدینه صدقه بدهید. فرمودند: ابوطلحه چرا می خواهی باغت را در راه خدا صدقه بدهی. گفت: یا رسول الله! امروز در باغم مشغول نماز بودم، از بین یکی از درختان کبوتری زیبایی بیرون آمد. این کبوتر من را مجذوب خودش کرد تا جایی که سبب شد در رکعات نمازم شک کنم؛ باغی که سبب شود شک، در رکعات نماز من پیدا شود، آن باغ را نمی خواهم.(3)

شبی مقدس اردبیلی_رضوان الله علیه_، سطلش را می انداخت در چاهی که در صحن مطهر امیرمؤمنین علی علیه السلام بود؛ وقتی بالا می کشید می دید سطل پر از جواهرات ناب است، جواهرها را بر می گرداند توی چاه و می گفت: ای چاه! مقدس از تو آب می خواهد که نافله شب بخواند، من جواهر می خواهم چه کنم! دفعه دوم سطل را می انداخت آب بالا می آمد.(4) در حالی که من نماز می خوانم که جواهرم بدهند، نماز می خوانم که حاجتم بدهند.

1- عنکبوت:45.
2- مؤمنون: 1_2.
3- صلاه الخاشعین،ص 95

4- داستان های عارفانه ، شهروز شهروبی.

کلامی از ملا محسن فیض کاشانی راجع به حمد خدا

ملا محسن فیض کاشانی در منهج النجاه می گوید: حمدهایی که برای خدا می کنیم، عبادت هایی که خدا را می کنیم یا در مقابل نعمت هایی است که به ما داد یا بلاهایی که از ما دور کرد. یعنی می گوید در همه ی دوران عمرت دو رکعت نماز نخواندی که بگویی: مولای من لایق این حمدی. من همیشه نماز خواندم برای دام و دانه نه برای خودت!

کلامی از صاحب تفسیر المیزان در معرفی خداوند

علامه طباطبایی; صاحب تفسیر المیزان می فرمایند: خدا، آن مولای غریب طلبکاری است که همه ی هستی مدیون او هستند و کسی نمی تواند حق او را ادا بکند. دو رکعت نماز با حضور نخواندم که خودم از آن دو رکعت نماز لذت برده باشم؛ "یقیمون الصّلاه"؛ اهل ایمان نماز را اقامه می کنند.

محافظت از گوسفندان ابوذر به وسیله شیر درّنده

امام حسن عسکری علیه السلام از قول پدرش حضرت هادی علیه السلام و حضرت هادی از قول پدرش امام محمدتقی علیه السلام که آن بزرگوار از قول اجدادشان فرموده اند: " یک روز ابوذر غفاری آمد محضر رسول الله، و گفت:(1) یا رسول الله من شصت گوسفند دارم که مجبورم با گوسفندها

1- تَفْسِیرُ الْإِمَامِ الْعَسْکَرِیِّ ع، قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ قَالَ الْإِمَامُ ع ثُمَّ وَصَفَهُمْ بَعْدُ فَقَالَ وَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ یَعْنِی بِإِتْمَامِ رُکُوعِهَا وَ سُجُودِهَا وَ حِفْظِ مَوَاقِیتِهَا وَ حُدُودِهَا وَ صِیَانَتِهَا عَمَّا یُفْسِدُهَا أَوْ یَنْقُصُهَا ثُمَّ قَالَ الْإِمَامُ ع حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ أَبِیهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص کَانَ مِنْ خِیَارِ أَصْحَابِهِ عِنْدَهُ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِیُّ فَجَاءَهُ ذَاتَ یَوْمٍ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِی غُنَیْمَاتٍ قَدْرَ سِتِّینَ شَاهً فَأَکْرَهُ أَنْ أَبْدُوَ فِیهَا وَ أُفَارِقَ حَضْرَتَکَ وَ خِدْمَتَکَ وَ أَکْرَهُ أَنْ أَکِلَهَا إِلَی رَاعٍ فَیَظْلِمَهَا وَ یُسِی ءَ رِعَایَتَهَا فَکَیْفَ أَصْنَعُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ابْدُ فِیهَا فَبَدَا فِیهَا فَلَمَّا کَانَ فِی الْیَوْمِ السَّابِعِ جَاءَ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص یَا أَبَا ذَرٍّ قَالَ لَبَّیْکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ ص مَا فَعَلَتْ غُنَیْمَاتُکَ قَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لَهَا قِصَّهً عَجِیبَهً قَالَ وَ مَا هِیَ قَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ بَیْنَا أَنَا فِی صَلَاتِی إِذْ عَدَا الذِّئْبُ عَلَی غَنَمِی فَقُلْتُ یَا رَبِّ صَلَاتِی وَ یَا رَبِّ غَنَمِی فَآثَرْتُ صَلَاتِی

عَلَى غَنَمِی وَ أَحْضَرَ الشَّیْطَانُ بِبَالِی یَا أَبَا ذَرٍّ أَیْنَ أَنْتَ إِذْ عَدَتِ الذِّئَابُ عَلَى غَنَمِکَ وَ أَنْتَ تُصَلِّی فَأَهْلَکَتْهَا وَ مَا یَبْقَى لَکَ فِی الدُّنْیَا مَا تَعِیشُ بِهِ فَقُلْتُ لِلشَّیْطَانِ یَبْقَى لِی تَوْحِیدُ اللَّهِ تَعَالَى وَ الْإِیمَانُ بِرَسُولِ اللَّهِ وَ مُوَالَاةُ أَخِیهِ سَیِّدِ الْخَلْقِ بَعْدَهُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَ مُوَالَاةُ الْأَئِمَّهِ الْهَادِینَ الطَّاهِرِینَ مِنْ وُلْدِهِ وَ مُعَادَاةُ أَعْدَائِهِمْ فَکُلُّ مَا فَاتَ مِنَ الدُّنْیَا بَعْدَ ذَلِکَ جَلَلٌ فَأَقْبَلْتُ عَلَى صَلَاتِی فَجَاءَ ذِئْبٌ فَأَخَذَ حَمَلًا فَذَهَبَ بِهِ وَ أَنَا أُحِسُّ بِهِ إِذْ أَقْبَلَ عَلَى الذِّئْبِ أَسَدٌ فَقَطَعَهُ نِصْفَیْنِ وَ اسْتَنْقَذَ الْحَمَلَ وَ رَدَّهُ إِلَى الْقَطِیعِ ثُمَّ نَادَانِی یَا أَبَا ذَرٍّ أَقْبِلْ عَلَى صَلَاتِکَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ وَکَّلَنِی بِغَنَمِکَ إِلَى أَنْ تُصَلِّیَ فَأَقْبَلْتُ عَلَى صَلَاتِی وَ قَدْ غَشِیَنِی مِنَ التَّعَجُّبِ مَا لَا یَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى حَتَّى فَرَغْتُ مِنْهَا فَجَاءَنِی الْأَسَدُ وَ قَالَ لِی امْضِ إِلَى مُحَمَّدٍ فَأَخْبِرْهُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَکْرَمَ صَاحِبَکَ الْحَافِظَ لِشَرِیعَتِکَ وَ وَکَّلَ أَسَداً بِغَنَمِهِ یَحْفَظُهَا فَعَجِبَ مَنْ حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَدَقْتَ یَا أَبَا ذَرٍّ وَ لَقَدْ آمَنْتُ بِهِ أَنَا وَ عَلِیٌّ وَ فَاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ فَقَالَ بَعْضُ الْمُنَافِقِینَ هَذَا لَمُوَاطَاهٌ بَیْنَ مُحَمَّدٍ وَ أَبِی ذَرٍّ یُرِیدُ أَنْ یَخْدَعَنَا بِغُرُورِهِ وَ اتَّفَقَ مِنْهُمْ رِجَالٌ عِشْرُونَ رَجُلًا وَ قَالُوا نَذْهَبُ إِلَى غَنَمِهِ وَ نَنْظُرُ إِلَیْهَا إِذَا صَلَّى هَلْ یَأْتِی الْأَسَدُ فَیَحْفَظُ غَنَمَهُ فَیَتَبَیَّنُ بِذَلِکَ کَذِبُهُ فَذَهَبُوا وَ نَظَرُوا وَ أَبُو ذَرٍّ قَائِمٌ یُصَلِّی وَ الْأَسَدُ یَطُوفُ حَوْلَ غَنَمِهِ وَ یَرْعَاهَا وَ یَرُدُّ إِلَى الْقَطِیعِ مَا شَذَّ عَنْهُ مِنْهَا حَتَّى إِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ نَادَاهُ الْأَسَدُ هَاکَ قَطِیعَکَ مُسَلَّماً وَافِرَ الْعَدَدِ سَالِماً ثُمَّ نَادَاهُمُ الْأَسَدُ مَعَاشِرَ الْمُنَافِقِینَ أَنْکَرْتُمْ لِمَوْلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ آلِهِمَا الطَّیِّبِینَ وَ الْمُتَوَسِّلِ إِلَى اللَّهِ بِهِمْ أَنْ یُسَخِّرَنِیَ اللَّهُ رَبِّی لِحِفْظِ غَنَمِهِ وَ الَّذِی أَکْرَمَ مُحَمَّداً وَ آلَهُ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ لَقَدْ جَعَلَنِی اللَّهُ طَوْعَ یَدِ أَبِی ذَرٍّ حَتَّى لَوْ أَمَرَنِی بِافْتِرَاسِکُمْ وَ هَلَاکِکُمْ لَأَهْلَکْتُکُمْ وَ الَّذِی لَا یُحْلَفُ بِأَعْظَمَ مِنْهُ لَوْ سَأَلَ اللَّهَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ أَنْ یُحَوِّلَ الْبِحَارَ دُهْنَ زَنْبَقٍ وَ لُبَانٍ وَ الْجِبَالَ مِسْکاً وَ عَنْبَراً وَ کَافُوراً وَ قُضْبَانَ الْأَشْجَارِ قَضِیبَ الزَّمُرُّدِ وَ الزَّبَرْجَدِ لَمَا مَنَعَهُ اللَّهُ ذَلِکَ فَلَمَّا جَاءَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص یَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّکَ أَحْسَنْتَ طَاعَهَ اللَّهِ فَسَخَّرَ لَکَ مَنْ یُطِیعُکَ فِی کَفِّ الْعَوَادِی عَنْکَ فَأَنْتَ مِنْ أَفَاضِلِ مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَنَّهُ یُقِیمُ الصَّلَاهَ (بحار الأنوار،بیروت،ج 81،صص231تا233).

بروم صحرا و آنها را بچرانم؛ اگر گوسفندها را به شبانی بدهم، خوب نمی چراند و ممکن است این حیوانات گرسنه بمانند. وقتی هم دنبال اینها می روم از درک فیض حضور شما محروم می شوم چه کنم، بروم یا نروم؟ حضرت فرمودند: برو ابوذر حیوان هایت را در صحرا بچران که آنها خوب سیر بشوند. (اسلام حقوق حیوانات را در نظر گرفته است)

در نماز خدا را می جُستی یا جوال را؟

پس از مدتی ابوذر برگشت گفت: یا رسول الله امر عجیبی برای من پیدا شد. فرمودند: چه امری؟ گفت: یک روز نماز می خواندم، گرگی حمله کرد به گله ی من و گوسفندی از گوسفندان من را ربود. من هم بین نماز متحیر ماندم، گاهی می گفتم "یا رب صلاتی"؛ "یا رب غنمی": خدایا نمازم، خدایا گوسفندانم! عاقبت شیطان گفت به داد گوسفندانت برس، الان گرگ آنها را می دَرَد. اعتنا نکردم حضور و خشوع و توجهم را قطع نکردم؛ ناگهان متوجه شدم شیر درنده ای آمد گرگ را درید و گوسفند من را از دست او نجات داد و ملحق کرد به گله ی گوسفندها. یا رسول الله شیر بعد از نماز به زبان فصیح گفت: چون تو روی از خدا برنگرداندی و حضورت را در ارتباط با خدا حفظ کردی خدا من را مأمور کرد که هر وقت می خواهی نماز بخوانی از گوسفندان تو محفاظت کنم.

وقتی این جمله را گفت منافقین و کفاری که آنجا بودند گفتند: اینها ساختگی است. پیغمبر با صاحبش اینها را درست کرده تا ما را گول بزنند. عدّه ای جمع بشویم و تعقیبش کنیم. ابوذر را تعقیب کردند آمدند در صحرا دیدند هر وقت ابوذر می ایستد و می گوید "الله اکبر" یک شیر غرّنده می آید دور گوسفندان او می گردد. بعد از اینکه نمازش تمام شد شیر

آمد در مقابل آنها ایستاد و گفت: چون ابوذر بندگی خدا را کرد خدا مرا مسخر او کرد این که چیزی نیست برای او. اگر ابوذر از خدا بخواهد تمام دریاها را برای او روغن زنبق کند و تمام درختان عالم را برای او جواهر و زمرد کند، خدا دعای ابوذر را مستجاب می کند به این دلیل که او نماز را اقامه کرد و دلش در نماز پیش خدا بود.

ملا عباس جوالقی، جوال فروش بود؛ ولی رفت ملا شد. خواست نماز بخواند به شاگردش گفت: یکی از جوال ها را گم کردیم نمی دانیم به کی دادیم، بعد از نماز به شاگردش گفت: جوال پیش فلانی است برو بگیر. شاگردش گفت: استاد در نماز خدا را می جستی یا جوال را ؟ ملا عباس گفت: بروم به جایی برسم که در نماز خدا را بجویم نه جوال را. زندگی را ول کرد رفت به دنبال بندگی خدا تا به معارف الهی رسید.

دل ما که دل نیست. فرمودند:امام صادق فرمودند: "الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسْكِنْ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ"(1) دل حرم خدا است در حریم خدا غیر خدا را راه ندهید. دل های ما به تعبیر غبار همدانی مثل لباس های وصله وصله ی گدایان است که از محبت های مختلف پر شده غبار می گوید:

دارم دلی دارد هر ذره اش هوایی

چون خرقه ی گدایان هر وصله اش ز جایی(2)

مؤمن و حفظ ارزشها و اعتقادات دینی

بعضی که دانشگاه قبول می شوند، به قدری اعتقاداتش سست است که می گوید: خجالت می کشم جلوی دانشجویی که ایمان ندارد نماز بخوانم. کسر شأنم می کند نماز بخوانم! چرا اینقدر خود باخته ای؟ افتخار کن که تو مؤمنی، افتخار کن که تو به دینت پایبندی، در همه ی کشورهای دنیا کسی که به دینش پابند باشد برایش ارزش قائلند.

یکی از بستگان ما تاجر است. برای بستن قرارداد می رود چین. می گفت: من وقتی که می روم آنجا شرط می کنم با مدیر کارخانه سر میزی که می خواهیم قرارداد بنویسیم، شراب نباید باشد و من سر ساعت باید نمازم را بخوانم. می گفت: خدا می داند اینها ارزش خاصی

1- جامع الأخبار، ص185.
2- سیدحسین رضوی معروف به غبار همدانی

برای من قائلند و احترام خاصی به من می گذارند؛ به علت اینکه من اعتقادات دینی خودم را در یک کشور یک میلیارد و سیصد میلیون نفر کمونیست، حفظ می کنم. حتی قراردادی که با من می بندند چند سنت ارزان تر می دهند.

حالا من چون با خدا مأنوس نیستم رفتم سر کلاس زود خودم را می بازم. چرا؟ مگر عاشق از معشوق خود دست می کشد که تو از محبوب خود دست می کشی؟

عشق به ذکر خدا

ابراهیم خلیل الرحمان داشت گوسفندانش را می چراند که هاتف غیبی ندا داد: "سبوح قدوس ربنا و رب الملائکۀ و الروح"(1). یک مرتبه ابراهیم رنگش پرید و گفت: صاحب صدا که هستی نام محبوب مرا بردی یک بار دیگر اگر نام او را ببری یک سوم گوسفندانم را به تو می دهم. صدا بلند شد: "سبوح قدوس ربنا و رب الملائکۀ و الروح". گفت: نصف گوسفندانم را به تو می دهم یک بار دیگر نامش را ببر. بار دیگر صدا بلند شد. گفت: اگر یک بار دیگر نامش را ببری هر چه دارم مال تو. باز صدا به همان ذکر بلند شد. گفت: همه ی زندگی ام مال تو، همه ی گوسفندانم مال تو. پرده ها رفت کنار دید جبرئیل امین است. گفت: خدا به من گفت برو ابراهیم را امتحانش کن، ببین ما به او گوسفند دادیم، دلش پیش گوسفندهایش است یا دلش پیش ماست. به قول صائب تبریزی:

از پریدن های رنگ و وز تپیدن های دل

عاشق بیچاره هر جا هست رسوا می شود

محبت ولو محبت مجازی هم باشد علامت دارد، تا اسم محبوب را می شنود منقلب می شود.

بوعلی را آوردند بالا سر یک مریض جوان. حالش خراب بود. بوعلی گفت: من الان مشکلش را حل می کنم. نبض او را گرفت در دستش و گفت: اسم محله های همدان را ببرید. فلان محل فلان، محل فلان، تا اسم یک محله ای را بردند ضربان بالا رفت. گفت: اسم کوچه های آن محل را ببرید. کوچه اول، کوچه دوم، کوچه سوم، اسم یک کوچه ای را بردند، ضربان شدید شد. گفت: اسم خانه های آن کوچه را ببرید. خانه حاج محمد

تقی، حاج محمدهادی یکی یکی اسم بردند تا اسم یک خانه را که بردند ضربان شدت گرفت.

ص:16

1- معراج السعاده، ملااحمد نراقی، باب چهارم، علائم و آثار محبت خدا (به نقل از لئالی الأخبار،ج1،ص96).

گفت: اسم بچه های آن خانه را ببرید. نام بردند تا اسم یک دختر خانمی را برد، یک مرتبه این جوان صیحه زد، بلند شد نشست، شروع کرد گریه کردن. بوعلی گفت: این پسر عاشق آن دختر است. عشق مجازی جسمش را از کار انداخته؛ رنجورش کرده است. آن دختر را برایش بگیرید مشکلش حل می شود. خب، این عشق مجازی است. حالا اگر این محبّت، محبّت خدا باشد این محبّت، محبّت ولی عصر _ارواحنا فداه_ باشد، چه می شود؟

ما باید عاشق نماز باشیم که نیستیم. شب های چهارشنبه در مسجد جمکران بعضی سوهان فروش ها تا صبح بیدارند. تا صبح کمرش درد نمی گیرد؛ پاهایش درد نمی گیرد؛ چون آن شب درآمد دارد. اگر هر شب هم مشتری باشد تا صبح بیدار خواهد بود. محبّت دنیاست. من اگر به اندازه ی دنیایم خدا را دوست داشتم و با نماز انس داشتم که از نماز خسته نمی شدم.

تواضع نمازگزاران حقیق

یکی از خطبای مشهد می گفت: مرحوم آیت الله میرزا جواد آقای تهرانی آمدند توی مجلسی شرکت کردند. من بر حسب وظیفه از ایشان تجلیل کردم. آیت الله میرزا جواد آقای تهرانی هم در مجلس حضور داشت بعد از منبر حاج میرزا صدایم زدند فرمودند: اگر یک بار دیگر روی منبر اسم من را ببری تا آخر عمرم پای منبرت نمی نشینم، من جواد تهرانیم این حرف ها چه بود زدی؟ همان خطیب می گفت فردا در مجلس فاتحه ای دیگر رفتم منبر. امام جماعت آنجا هم نشسته بود. گفتم: حجت الاسلام و المسلمین آقای فلانی (امام جماعت) هم تسلیت می گویند. بعد از منبر جلو مردم سر من داد زد که آقا من آیت الله هستم، چرا شأن مرا پایین آوردی !؟

در نجف پشت رساله ی امام; نوشته بودند "زعیم الحوزات العلمیه"، امام فرموده: بود این دروغ ها چیست که چاپ می کنید؟ بروید جلدش را عوض کنید. رفتیم بررسی کردیم؛ گفتیم: آقا اگر جلدش را عوض کنیم خیلی هزینه می برد، اجازه بفرماید این جمله را پاک کنیم. فرمود: عیب ندارد پاک کنید و دیگر از این دروغ ها ننویسید. (با اینکه راست بود). آن

کسی که اهل خدا و اهل محب الله شد دیگر دنبال بازی نیست. از معصوم روایت شده «أبغض إله عبد علی وجه الأرض الهوی».(1)

مبغوض ترین معبودی که روی این کره زمین پرستش شد هوای نفس بود. فرمودند ریا کار سه علامت دارد:(2) یکی از آن سه علامت این است که همیشه دلش می خواهد از او تعریف کنند.

نمازِ با روحِ آقا سید محمد باقر شفتی؛

آقا سید محمدباقر بسیار باحال بود. در نجف که نماز می خواند نماز با روحی داشت. می نویسند در هفت موضع سجده اش خاک می ریخت؛ زیر دست ها و پیشانی ترتب سیدالشهدا علیه السلام و زیر زانوها و زیر شصت پاهایش خاک معمولی می ریخت که بی ادبی نسبت به ترتب مقدس سالار شهیدان نشود؛ چون حدیث دارد سجده بر تربت حسین علیه السلام حجاب های هفت گانه را می درد. یک تعبیرش این است که از هت ملکوت آسمان عبور می کند و سبب قبولی نماز می شود.

وقتی می خواست تکبیره الاحرام بگوید کلمه الله را مد می داد. به ایشان گفتند: آقا ما ندیدیم آقایان فقها ف متذکر شده باشند که مد دادن الله لازم است؟ ایشان با گریه فرموده بود: دست خودم نیست من تا به نام الله می رسم چون این کلمه را اینقدر دوست دارم، بر زبانم طولانی جاری می شود.

همسایه ی آقاسیدمحمد باقر شفتی _رضوان الله علیه_ می گوید: شب جمعه بود. دو سه ساعت مانده بود به اذان صبح. از در خانه سید رد شدم شنیدم مشغول مناجات است، با یک سوز و گداز و التهابی این جمله را می گفت و گریه می کرد که: "ای مثلک مثلی": آیا چون تو خدایی چون من بنده ی بد و گناهکاری را از در خانه اش ناامید می کند. رفتم، بعد از نماز صبح نزدیک طلوع آفتاب آمدم دیدم هنوز صدای ناله ی سید بلند است و زار می زند و می گوید: "ای مثلک مثلی"؛ آیا چون تو خدایی چون من بنده ی گدایی را از در خانه اش ناامید می کند. چرا خسته نمی شدند؟ حضرت سجاد علیه السلام سجده که می رفت سر بلند نمی کرد

1- الأمثلِ فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج 11، ص 265.

2- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ لِلْمُرَائِی: يَنْشَطَ إِذَا رَأَی النَّاسَ، وَ يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ، وَ يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِی جَمِيعِ أُمُورِهِ. (کافی،ج3،ص721).

تا زمین از عرق پیشانی او تر می شد.(1) از بس سجده طولانی بود روایت دارد در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند.(2)

محنت قرب ز بعد افزون است

دلم از محنت قربش خون است

هست در قرب همه بیم زوال

نیست در بعد جز امید وصال(3)

کسی که دور است یک غم دارد؛ امّا کسی که رسیده همه ش اشک می ریزد که مبادا از نظر معبود بیفتد. برای همین بود آنهایی که مقرب شدند سوز و گدازشان در دل شب بیشتر بود.

ذکر مصیبت

نوشته اند هر چه ساعت شهادت ابی عبدالله الحسین نزدیک تر می شد، نور صورت حسین برافروخته تر می شد چرا؟

لحظه ی وصل چون شود نزدیک

آتش عشق تیزتر گردد

مرحوم سید مهدی قوام_رضوان الله علیه_ می فرمودند: این که روایت دارد ابی عبدالله در رحم مادر می گفت: "انا العطشان"(4). حسین تشنه ی آب نبود. در رحم مادر هم معنا ندارد. ابی عبدالله تشنگی لقای حق را داشت. از همان لحظه ای منتظر بود که روز عاشورا بشود و صورت را بگذار روی خاک و بگوید "الهی رضاً برضائک صبر علی البلائک لامعبود سواک یا غیاث المثتغیثین".

1- منتهی الآمال،ج2،صص22-23.

2- . الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص143، عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیه السلام یُصَلِّی فِی الْیَوْمِ وَ اللَّیْلَهِ أَلْفَ رَکْعَهٍ وَ کَانَتِ الرِّیحُ تُمِیلُهُ بِمَنْزِلَهِ السُّنْبُلَهِ.
3- جامی،هفت اورنگ، سبحه الابرار،بخش 20.
4- أنا الغریب،أنا المظلوم،أنا العطشان.

ص:20

جلسه دوم

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور قلب در نماز

علی بن موسی الرضا_علیه آلاف تحیهٔ و الثناء_ می فرمایند: یکی از یاران علی علیه السّلام به نام قیس، در حال نماز خواندن بود که وقتی یک رکعت خواند مار سیاهی در محل سجودش آمد، چون خواست رکعت دوم را بخواند، پیشانیش را از طرف آن مار بطرف دیگر گرداند، آن مار به دور گردنش پیچید، سپس به داخل پیراهنش رفت. امام علیه السّلام فرمود: من روزی به مکانی که نام آن (فرع) بود و جایی بین مکه و مدینه بود رفتم، وقت نماز شد و من در بین راه بودم، از مرکب پیاده شدم و به طرف گیاهی که (ثمامه) نام داشت رفتم. چون یک رکعت نماز خواندم یک افعی از زیر ثمامه بطرف من آمد، وقتی نزدیک من رسید دوباره بطرف ثمامه برگشت و من شروع به نماز خواندن کردم و آن را کوتاه ننمودم و بعد شروع به دعا خواندن کردم و آن را هم کوتاه ننمودم(1)، این یعنی حضور.

وزیری در مقابل پادشاهی ایستاده بود پادشاه اوامر را می گفت و او هم چشم می گفت. یک مرتبه پادشاه دید وزیر غش کرد. دربارنان آمدند او را وارسی کردند، دیدند یک عقرب در بدنش هست، عقرب او را نیش زده و این حالیش نشده. وقتی که حالش به جا آمد گفتند: تو می فهمیدی که عقرب نیشت می زند؟ گفت: بله. گفتند: آخر لباست را می زدی کنار عقرب را می کشتی. گفت: هر چه فکر کردم دیدم در حضور سلطان ایستادم این حرکت حرکتی است دور از ادب، برای همین نیش عقرب را تحمل کردم.

1- رجال الکشی، إختیار معرفه الرجال، ص96.

یک وزیر در مقابل یک سلطان قلابی دنیا اینقدر ادب حضور دارد توجه دارد نیش عقرب را تحمل می کند؛ امّا حاضر نیست یک حرکتی انجام بدهد که شایسته حضور سلطان نباشد در مقابل سلطان السلاطین، ذات اقدس احدیت خالق آسمان ها و زمین دارد نماز می خواند آن هم در صف جماعت از اول نماز می بینی توجهی به نماز ندارد! چقدر بی ادبی است!

آراستگی برای نماز

"خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِد"(1)؛ بهترین زینت خود را بیاورید وقتی می خواهید به مسجد بروید. محل کارش مشغول کار است فوراً با همان لباسی که پر از آلودگی است می آید و خودش را ملحق می کند به نماز "الله اکبر" از بوی تعفن لباس او مشمئز می شوند سایر نمازگزاران.

خوب نیست انسان از این اروپایی ها تعریف کند؛ اما بروید کلیساهای اینها را ببینید. به قدری جاذبه ایجاد می کند در مسیر باطل خودش که اگر یک جوانی روز یکشنبه آمد به کلیسا لذت ببرد. حالا یک جوان متجدد ما اگر بخواهد به مسجد برود صف سوم و چهارم، از بوی گند جوراب مؤمنی که جلو ایستاده حالش به هم می خورد.

حضرت مجتبی علیه السلام وقتی می خواست نماز بخواند بهترین لباس هایش را می پوشید، محاسنش را شانه می کرد، خودش را معطر می کرد. پرسیدند: آقا چه می کنید؟ فرمود: "إِنَ اللَّهَ جَمِيلٌ ، يُحِبُّ الْجَمَالَ"(2)؛ خدا هم زیباست و هم زیبایی را دوست دارد و من برای خدایم خودم را زیبا می کنم. ما که چیزی مهمتر از نماز در عباداتمان نداریم.

نمازخواندن کلاغی

نبی اکرم صلی الله علیه و آله وارد مسجد شدند فردی را دیدند که خیلی سریع نمازش را می خواند "نَقَرَ

1- أعراف:31.
2- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

ع إِنَ اللّهَ جَمِيلٌ يُحِبَّ الْجَمَالَ وَ يُحِبَّ أنْ يَرَى أثَرَ النِّعْمَهِ عَلَى عَبْدِهِ.
(الكافى،الإسلاميه،ج6،ص438،باب التجمل و إظهار النعمه).

كَنَقْرِ الْغُرَاب"(1)؛ نوک زدی روی زمین مثل نوک زدن کلاغ. نه طمئنینه ای، نه خضوعی، نه خشوعی. سر به روی مهر نرسیده بلند می شود. حضرت فرمودند: نوک می زنی روی زمین مثل نوک زدن کلاغ! اگر با این نمازی که خواندی امشب از دنیا بروی به دین من از دنیا نرفتی.

در حدیث دیگری آمده: حضرت عبور می کرد از مسجدی، دید در مسجد فردی نماز می خواند و در همان حال با محاسنش بازی می کرد.(2) حضرت فرمودند: اگر قلب او حضور و خشوع می داشت اعضا و جوارح هم حضور و خشوع پیدا می کردند. دل از ذکر خدا غافل است.

شهید محراب آیت الله دستغیب _أعلی الله مقامه الشریف_ می نویسد: (3) یکی از بزرگان شهر شیراز مرحوم آسید هاشم در مسجد سردوزک اقامه جماعت می کرد. ایشان نقل می کند: بابای من هم امام جماعت آن مسجد بود. روزی پیرمرد دهاتی به مسجد آمد صفوف را شکست و رفت صف اول جماعت پشت سر آقا ایستاد. وسط نماز، نمازش را فرادا کرد. بعد از نماز بقچه ای داشت باز کرد و شروع کرد به خوردن مقداری نان. مریدهای آقا خیلی ناراحت شدند، بعد از نماز به او حمله گفتند: مرد دهاتی! اولاً صف اول جای تو نیست. در ثانی چرا نمازت را فرادا کردی؟ او گفت: دلیلش را باید به آقا بگویم. امام جماعت برگشت وگفت: آقا من با مردم تعارف ندارم بگو. مرد دهاتی گفت: آقا سید آمدم پشت سرتان نماز بخوانم اولی که تکبیرالاحرام را گفتی، قدری حضور داشتی، وسط سوره حمد از نماز بیرون رفتی. گفتی من پیر شدم دیگر نمی توانم پیاده راه بروم. بعد رفتی بازار مال فروش های شیراز یک حمار خریدی بردی خانه به عیالت گفتی حماری خریدم آوردم که دیگر پیاده نروم مسجد. برایش طویله درست می کردی و یونجه اش می دادی. ما دیدیم نماز خودمان دیگر این حرف ها را ندارد. مرد دهاتی اینها را گفت و از در مسجد رفت بیرون. امام

1- عَلِیٌّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَیْنَهَ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: بَیْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص جَالِسٌ فِی الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ فَقَامَ یُصَلِّی فَلَمْ یُتِمَّ رُکُوعَهُ وَ لَا سُجُودَهُ فَقَالَ ص نَقَرَ کَنَقْرِ الْغُرَابِ لَئِنْ مَاتَ هَذَا وَ هَکَذَا صَلَاتُهُ- لَیَمُوتَنَّ عَلَی غَیْرِ دِینِی. (الکافی،الإسلامیه،ج صلی الله علیه و آله ،ص268).

2- وَ قَالَ ص وَ قَدْ رَأى مُصَلِّياً يَعْبَثُ بِلِحْيَتِهِ أَمَا هَذَا لَوْ خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ. (بحارالأنوار، بیروت،ج 81،ص261).
3- [ ] داستان های شگفت،صص58-59، داستان36.

جماعت صدا زد: این را بگیریدیش؛ این از اولیاء الله است؛ راست می گفت، حقیقتِ فکر من را ادراک کرد! دویدن دیدن طی الارض کرده و غیب شده است.

آمده بود بگوید که تو در نمازت کجا هستی. نمازهای ما شرط قبولی ندارد اگر تازه شرط صحت داشته باشد خیلی های ما مشکل داریم. آقایی می گفت: مشرف شدم حج. آقایی حمد و سوره پیش من می خواند دیدم حمد و سورش غلط است و تقریبا پانزده تا غلط دارد. گفتم: مگر تو نماز نمی خوانی؟ گفت: نه. گفتم: پس آمدی حج چه کنی؟ گفت: خدا لعنت کند مادرزنم را رفته اسم نوشته اسم من را هم نوشته.

خطاب خداوند هنگام گفتن تکبیرةالاحرام

روایت دارد وقتی که تکبیرالاحرام الله اکبر می گویید غیر خدا در مقابل شما کوچک باشد. فقط کبریایی خدا را در نظر بگیرید و خدا را در دل خود بزرگ ببنید. می فرماید: اگر کسی تکبیرالاحرام بگوید و دل مشغول غیر خدا باشد وقتی نماز می خواند حضرت حق به او خطاب می کند: "یا کاذب"(1): ای کذاب. همه پیش تو بزرگ اند جز من. تو توی نمازی ولی دلت متوجه جای دیگری است.

حضور قلب امام سجاد علیه السلام در نماز

خانه ی امام سجاد آتش گرفته بود. زن حضرت فریاد می زد: "النار النار"(2)؛ آتش آتش. امام مشغول عبادت بودند. آتش تا نزدیکی حضرت رسیده بود، حضرت اعتنا نمی کردند. نمازشان که تمام شد، آتش خیلی به حضرت نزدیک شده بود. همسرشان گفت: یابن رسول الله چه چیزی این آتش را در مقابل شما کوچک کرد؟ فرمود: آتش عظمای قیامت، آتش دنیا را در مقابل من کوچک جلوه داد. من دارم با خدای عالم حرف می زنم توقع داری نمازم را رها کنم! حالا ما هم نماز می خوانیم ده مرتبه تو نماز با انگشتش اشاره می

1- قال الصّادق علیه السلام : اذا استقبلت القبله فانس الدّنیا و ما فیها، و الخلق و ما هم فیه، و عاین بسرّک عظمه اللّه، و اذکر وقوفک بین یدیه یوم تبلو کلّ نفس ما اسلفت، و ردّوا إلی اللّه مولاهم الحقّ، و قف علی قدم

الخوف و الرّجاء، فاذا کبّرت فاستصغر ما بین السّموات العلی و الثّری دون کبریائه، فانّ اللّه اذا اطّلع علی قلب العبد و هو یکبّر، و فی قلبه عارض عن حقیقه تکبیره قال: یا کاذب ا تخدعنی؟! و عزّتی و جلالی لاحرمنّک حلاوه ذکری، و لاحجبنّک عن قربی و المسارّه بمناجاتی. (شرح مصباح الشریعه،ترجمه عبد الرزاق گیلانی،ص106)
2- منتهی الآمال،ج2،ص24.

کند تلفن را بردار، در می زنند اگر من را خواستند بگو نیستم. این چه نمازی است؟ انصافاً می خواهیم این نماز "تنهی عن الفحشاء و المنکر" باشد؟

ما خدا را نشناختیم و عاشق خدا نیستیم. این که فرمودند: "افضل الناس من عشق العباده"(1)؛ بالاترین و برترین انسان ها کسی است که عاشق عبادت است.

حیات مومن به ذکر خداست

عاشق می خواهد همیشه با معشوقش باشد غیر از این است؟ تو همین مسجدا این حدیث را نوشتند "المؤمن فی المسجد کالسمک فی الماء"(2)؛ مؤمن در مسجد مثل ماهی در آب است. حیات ماهی در آب است حیات مؤمن به نماز و ذکرالله است. اشتباه می کنیم اگر گمان کنیم چیزی جز ذکر خدا ما را آرام می کند. عزیزم اکثر ثروتمندان و اغنیای ما گرفتار بیماری اعصاب هستند. دوستی دارم پزشک که در شمال شهر تهران داروخانه دارد. می گفت: داروخانه شبانه روزی است. من که دوازده شب نیستم؛ امّا این کارمند من که نسخه را می پیچد می گوید که از دوازده شب به بعد هر چی مشتری می آید قرص اعصاب می خواهد. با ماشین صد میلیونی، ماشین سیصد میلیونی زن و شوهر با هم پیاده می شوند، هر دو قرص می گیرند یک لیوان از می گیرند و همانجا قرص می خورند تا اینکه وقتی برسند خانه بخوابند. اگر از خدا و یاد خدا و ذکر خدا دور بشویم هیچ چیز به ما آرامش نمی دهد.

ملاک و معیار برای خوبی و بدی

مرد عربی آمد محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت عرض کرد من از مدینه دورم نمی توانم همیشه خدمت شما باشم که همه احکام را بفهمم می شود یک ملاکی دست من بدهید که من با این ملاک حلال و حرام را بفهمم، گناه و ثواب را تشخیص بدهم؟ حضرت فرمودند: هر عملی انجام دادی که بعد از آن آرامش پیدا کردی و طیب خاطر پیدا کردی بدان آن ثواب است و طاعت است و هر عملی را انجام دادی و بعد از آن مضطرب و نگران شدی بدان آن گناه و نافرمانی خدا بوده است.

1- اصول کافی،ج2،ص83.
2- کشف الحق،ج2،ص406.

عبادت های شبانه اویس قَرَنی

اویس قَرَن شب ها را تقسیم کرده بود، می گفت: امشب لیلهالرکوع است، امشب لیلهٔ السجود است، امشب لیلهالقنوت است. سر شب می رفت به رکوع و تا سحر می گفت "سبحان ربی العظیم و بحمده". شب دیگر را می گفت: امشب لیلهالسجود است و تا سحر به سجده بود. یک شب دیگر را می گفت امشب لیلهٔ القنوت است. (1)اینقدر تو بیابون ها به حال سجده می افتاد که می نویسند کبوترها رو پشت اویس می خوابیدند. به او گفتند اویس چه چیز دلت می خواهد؟ گفت من دلم می خواهد اگر هزار سال یک میلیون سال مانده تا قیامت و آن یک شب طولانی بشود من در آن یک شب طولانی صورتم را به خاک می گذارم و میگویم "سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله". (2) این طعم بندگی خدا را چشیده.

غلام امام سجاد علیه السلام و به استجابت رسیدن دعای او

همه دعا کردند باران نیامد. سعید بن مصیب(3)می گوید ناامید شدیم یک مرتبه دیدیم

1- مکاتیب الأئمه علیهم السلام، ج 1، ص141 و فی حلیه الأولیاء عن أصبغ بن زَیْد: کان اویس القرنی إذا أمسی یقول: هذه لیله الرُّکوع، فیرکع حتَّی یُصبِح. و کان یقول إذا أمسی: هذه لیله السُّجود، فیسجد حتَّی یُصبح.و کان إذا أمسی تصدّق بما فی بیته من الفضل من الطَّعام و الثِّیاب، ثمّ یقول:اللهمّ من مات جوعاً فلا تؤاخذنی به، و من مات عریاناً فلا تؤاخذنی به.
2- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، انتشارات جاویدان علمی، مجلد کامل، ص239.
3- از سعید بن مسیّب روایت شده که گفت: قحطی عمومی مردم را فرا گرفت، من چشم خود را گشودم، غلام سیاهی را بالای تپه ای تنها دیدم، بطرف او روان شدم، دیدم لبهای خود را حرکت میدهد، هنوز دعای او تمام نشده بود که ابری آمد، چون آن ابر را دید خوش حال شد و برگشت، بقدری باران آمد که ما گمان کردیم غرق خواهیم شد. من بدنبال آن غلام رفتم تا اینکه دیدم داخل خانه علی بن الحسین علیهما السّلام شد. من نیز در خانه علی بن الحسین داخل شدم، عرض کردم:ای آقای من آیا در خانه

شما غلام سیاهی است که او را بمن بفروشی و مرا ممنون نمائی؟ فرمود: ای سعید چرا آن غلام بتو بخشیده نشود؟، بسرپرست غلامان خود دستور داد تا کلیه غلام هائی را که در خانه آن حضرت بودند بمن عرضه کرد، ولی من آن غلام سیاه را در بین آنان ندیدم، گفتم: من آن غلام سیاه را ندیدم، سرپرست غلامان آن حضرت گفت: غیر از فلان غلام که نگهبان است کسی نیست، گفتم: او را بیاور! چون او را آورد دیدم همان غلام سیاهی است که من میخواستم به علی بن الحسین عرض کردم: این همان غلام سیاهی است که من میخواهم، فرمود: ای غلام! سعید مالک تو شد، با او برو، غلام سیاه بمن گفت: چه باعث شد که تو بین من و مولای من جدائی انداختی؟! گفتم: آن معجزه ای که من بالای تپه از تو دیدم، ناگاه آن غلام دست خود را با تضرع و زاری بطرف آسمان بلند کرد و گفت: ای خدا اگر ما بین من و تو رازی بوده که آن را فاش کردی الآن مرا قبض روح کن. علی بن الحسین علیهما السّلام گریه کرد و آن اشخاصی که در حضور آن حضرت بودند نیز گریه کردند، منهم با چشم اشکبار خارج شدم، همین که بمنزل خود رسیدم قاصد زین العابدین آمد که اگر میخواهی از آن غلام سیاه تشییع جنازه نمائی فعلا موقعیت دارد، من با آن قاصد حرکت کردم و آن غلام را مرده دیدم. (ترجمه إثبات الوصیه،ص 328).

غلامی سیاه و مریض حالی که به سختی خودش را می کشید آمد تو صحرا تیمم کرد دو رکعت نماز خواند صورتش را گذاشت رو خاک شروع کرد گریه کردن، گفت: به عزت و جلالت قسم صورت سیاهم را از در خانه ات بر نمی دارم مگر اینکه باران رحمتت را نازل کنی. حرف این غلام سیاه تمام نشده بود باران رحمت نازل شد. غلام راه افتاد سعید بن مصیب می گوید: من هم دنبالش راه افتادم تو کوچه های مدینه تعقیبش کردم تا اینکه رفت به خانه حضرت علی بن الحسین علیه السلام ، غلام زین العابدین بود. دیدم ربطی به خانه ی ولایت دارد. هر کسی هر چه دارد از اینجا دارد. " اِنْ ذُکِرَ الْخَیْرُ کُنْتُمْ اَوَّلَهُ وَاَصْلَهُ وَفَرْعَهُ وَمَعْدِنَهُ وَمَاْویهُ وَمُنْتَهاهُ".(1)

سعید بن مصیب می گوید: رفتم خدمت زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام عرض کردم آقا آمدم یکی از غلامانت را بخرم. از این جمله ی من آقا ناراحت شدند و گفتند: سعید بن مصیب من پسر فاطمه هستم بگو به تو ببخشم، بخرم یعنی چه! غلامان ما صف بکشند! غلام ها صف کشیدند. دیدم آن کسی که من می خواهم بین آنها نیست. گفتم: آقا کسی که من می خواهم نیست. فرمودند: کسی هم هست که باقی مانده و نیامده باشد؟ گفتند: آقا بله غلامی که مسئول اسب ها و حیوانات است مریض است و نیامده. فرمودند: بگویید بیاد. آمد دیدم خودش است. آقا فرمودند: غلام، من تو را به سعید بن مصیب بخشیدم. تا این جمله را فرمودند یک مرتبه اشکاهای غلام سرازیر شد. برگشت یک نگاهی به من کرد و گفت: سعید چرا می خواهی من را از مولایم جدا کنی؟ گفتم: برای عمل تو در بیابان. تو دعا کردی خدا حرفت را خرید؛ دلم می خواهد تو مال من باشی. غلام سر به سوی آسمان کرد شروع کرد گریه کردن و گفت:خدایا! کسی نمی دانست که این غلام سیاه هم پیش تو آبرو دارد، حالا که سر من فاش شد من را از این عالم ببر. سعید می گوید دلم سوخت گفتم: بمان جای خوبی است در خانه ی پسر فاطمه من هم جای تو بودم در خانه ی عزیز زهرا را رها نمی کردم جای دیگری بروم. از خیرت گذشتم. خداحافظی کردم از خانه حضرت بیرون آمدم نزدیک خانه ام که رسیدم دیدم از پشت سر یکی صدایم

1- فرازی از زیارت جامعه کبیره.

می زند: بیایست، بیایست! دیدم یکی از غلامان حضرت است. گفت زین العابدین علیه السلام می فرمایند اگر تشییع جنازه غلام سیاه می خواهی بیایی، بیا. غلام سیاه رفت.

ص:28

جلسه سوم

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

نماز، طلب خداوند از ما

"قِيلَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام : كَيْفَ أَصْبَحْتَ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: أَصْبَحْتُ مَطْلُوباً بِثَمَانٍ"(1): گفته شد به زین العابدین، علی بن الحسین علیه السلام شب را چگونه صبح فرمودید؟ حضرت فرمودند: شب را در حالی صبح کردم که هشت طلبکار، طلب هایشان را از من مطالبه می کردند، اللّهُ (تَعَالَى) يَطْلُبُنِی بِالْفَرَائِضِ؛ اولین طلبکار من ذات اقدس احدیت است که از من طلب واجبات را می کند و...

آیت الله العظمی سید احمد خوانساری از باب احتیاط سه مرتبه نمازهای دوران عمر خود را اعاده فرمود که مبادا در جوانی اشکالی داشته. دویست و هفتاد سال تقریباً ایشان نماز خواند. نود سال عمر کرد سه مرتبه نمازها را اعاده فرمود.وقتی به مردم بدهکاری، شب تا صبح پریشانی. به همسرت می گوید: دیشب نخوابیدی؟ می گویی ده میلیون تومان چک دارم؛ پنج میلیونش کم است. پریشانم صبح از کی دستی بگیرم چکم را پاس کنم. اعتبار و آبرویم توی بازار و بانک خراب نشود! چهل، پنجاه سال است به خدا بدهکاری هیچ دلت شور زد من اگر بمیرم چه کسی می خواهد این نمازهای قضای مرا بخواند؟

"و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون"(2) ما عالم برزخ در پیش داریم که امام صادق علیه السلام فرمود: "وَ اللَّهِ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ فِی الْبَرْزَخِ"(3)؛ به خدا قسم از برزخ شما، بر شما بیمناکم. جوان ها

1- وَ قِيلَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ): كَيْفَ أَصْبَحْتَ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: أَصْبَحْتُ مَطْلُوباً بِثَمَانٍ: اللَّهُ (تَعَالَى) يَطْلُبُنِی بِالْفَرَائِضِ، وَ النَّبِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِالسُّنَّةِ، وَ الْعِيَالُ بِالْقُوتِ، وَ النَّفْسُ بِالشَّهْوَةِ، وَ الشَّيْطَانُ بِاتِّبَاعِهِ، وَ الْحَافِظَانِ بِصِدْقِ الْعَمَلِ، وَ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالرُّوحِ، وَ الْقَبْرُ بِالْجَسَدِ، فَأَنَا بَيْنَ هَذِهِ الْخِصَالِ مَطْلُوبٌ. (أمالی،شیخ طوسی،ص641).

2- مؤمنون:100.
3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّی سَمِعْتُکَ وَ أَنْتَ تَقُولُ کُلُّ شِیعَتِنَا فِی الْجَنَّهِ عَلَی مَا کَانَ فِیهِمْ قَالَ صَدَقْتُکَ کُلُّهُمْ وَ اللَّهِ فِی الْجَنَّهِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنَّ الذُّنُوبَ کَثِیرَهٌ کِبَارٌ فَقَالَ أَمَّا فِی الْقِیَامَهِ فَکُلُّکُمْ فِی الْجَنَّهِ بِشَفَاعَهِ النَّبِیِّ الْمُطَاعِ أَوْ وَصِیِّ النَّبِیِّ وَ لَکِنِّی وَ اللَّهِ أَتَخَوَّفُ عَلَیْکُمْ فِی الْبَرْزَخِ قُلْتُ وَ مَا الْبَرْزَخُ قَالَ الْقَبْرُ مُنْذُ حِینِ مَوْتِهِ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ. (الکافی،الإسلامیه،ج 3،ص 243).

نمازهای قضایتان را بخوانید. نگذارید روی همدیگر انباشته شود. خدای نکرده ممکن است انسان در جوانی هم از دنیا برود. در آخرالزمان عمرها کوتاه می شود.

پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: "زمین از عظمت سه گناه ناله می کند: اول هنگامی که خون شهید مظلومی روی زمین ریخته شود، دوم زمانی که آب غسل جنابت از حرام روی زمین ریخته شود، سوم اینکه بین الطلوعین انسانی بخوابد و برنخیزد نماز صبح بخواند زمین از عظمت گناه او ناله می کند".(1) واجباتتان را فدای مستحباتتان نکنید شما وظیفه ندارید تا دوازده شب بروید جلسه و روضه نماز صبحت قضا بشود.

زمخشری که از بزرگان عامه است روایتی نقل می کند که: زنی می آید محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت عرض می کند من مرتکب مباشرت نامشروع شدم. با نامحرمی ارتباط برقرار کردم از او حامله شدم بچه که به دنیا آمد در خم سرکه این بچه را خفه کردم و آن سرکه هایی که این بچه را درآن خفه کردم به مردم فروختم. [ظاهراً شغل شوهرش سرکه فروشی بود] پیغمبر فرمودند: به گمانم آن روزی که مرتکب این فعل حرام شدی نماز عصرت را نخواندی. (2) ترک یک نماز تو را بیچاره ات کرد.

جوان هایی که ظاهر مذهبی خوبی هم دارند به من مراجعه می کنند و می گویند: ما نماز صبحمان همه قضا می شود. آخر چرا باید نماز صبحت قضا بشود عزیز من. اگر شب زودتر بخوابی خستگی بدن در برود سحر هم می توانی موفق به نافله ی شب بشوی؛ امّا روز که

1- إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِی الْحَسَنِ الْفَارِسِیِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْبَصْرِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا عَجَّتِ الْأَرْضُ إِلَی رَبِّهَا عَزَّ وَ جَلَّ كَعَجِيجِهَا مِنْ ثَلَاثَةٍ مِنْ دَمٍ حَرَامٍ يُسْفَكُ عَلَيْهَا أَوِ اغْتِسَالٍ مِنْ زِنًا أَوِ النَّوْمِ عَلَيْهَا قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ. (الخصال، ج 1، ص141).
2- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج 15، ص: 45 روی أن امرأه كانت تصيح فی سكک المدينه دلونی علی رسول اللّه صلّی اللّه عليه و سلم فرآها عليه الصلاه و السلام فسألها ماذا حدث؟ فقالت: يا رسول اللّه

إن زوجى غاب فزنيت فجاءنى ولد من الزنا فألقيت الولد فى دن خل فمات ثم بعث ذلک الخل فهل لى من توبه؟ فقال عليه الصلاه و السلام: أما الزنا فعليک الرجم بسببه، و أما القتل فجزاؤه جهنم، و أما بيع الخل فقد ارتكبت كبيرا لكن ظننت أنک تركت صلاه العصر

فعالیت می کنی، شب هم دیر می خوابی خب بدن هم استراحت می خواهد یک ترک صلاۀ انسان را بیچاره می کند.

اثر تارک نماز

فردی باغی داشت می خواست این باغ را بفروشد؛ اما نمی شد. روزی آمد محضر پیغمبر بزرگوار و گفت: یا رسول الله چنین مشکلی دارم گرفتار هستم. حضرت فرمودند: در باغت نخلی هست با این مشخصات برو بالای این نخل آن بالا یک قطعه استخوان هست. استخوان را بردار ببر در گورستان دفن کن، مشکلت حل می شود. رفت از نخل بالا قطعه ی استخوان را پیدا کرد برد در قبرستان دفن کرد. در بازگشت از قبرستان یک نفر رسید و باغ او را خریداری کرد و بیعانه ی معامله را به او داد آمد محضر پیغمبر بزرگوار گفت: یا رسول الله مشکلم حل شد، این استخوان چه استخوان منحوسی بود. این چه استخوانی بود؟ حضرت فرمودند: قبر انسان تارک الصلاتی خراب شده بود قطعاتی از بدن او ظاهر شده بود کلاغی یک قطعه از بدن انسان تارک الصلاۀ را با منقارش برداشت پرواز کرد آمد و گذاشت بالای نخل تو. نکبتِ استخوان مرده ی بدن تارک الصلاۀ، باغ تو را گرفته بود. دور کردی نحوست برطرف شد.(1) نکبت زندگی انسان تارک الصلاۀ، شعاع اطراف را هم می گیرد.

چرا من نماز نخوانم؟ یک لیوان آب دستت می دهند می گویی متشکرم. منطق، عقل، شعور به انسان می گوید در مقابل محبت تشکر کن؛ ذات اقدس احدیت که اینقدر به من و تو نعمت داده است، آیا سزاوار نیست در مقابل این همه نعمت سرم را به روی خاک بگذارم و از مولای خودم سپاسگذاری و تشکر کنم؟

نماز امانت الهی

"إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولاً"(2)؛ قرآن می فرماید ما امانتمان را عرضه کردیم به

1- شبیه این داستان در کتاب سجاده عشق، نعمت الله صالحی حاجی آبادی،صص154-155.

2- أحزاب:72.

آسمان ها و کوه ها و زمین، نتوانستند این امانت ما را بکشند انسان این بار امانت را پذیرفت.

در تفسیر امانت، یک معنایش "الامانه هی الصلاه"؛ آن امانت سنگین نماز است. لذا قرآن کریم می فرماید"وَ اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ وَ إِنَّها لَکَبیرَهٌ إِلاَّ عَلَی الْخاشِعینَ"(1) جالب است که صبر تفسیر به روزه شده است با اینکه روزه ظاهرش از نماز سنگین تر است؛ امّا خدا اینجا ضمیر تثنیه ذکر نمی کند، نمی گوید روزه و نماز هر دو عظیم و سنگین اند؛ بلکه می فرماید "و إنّها"؛ به درستی که نماز "لکبیره" است.

نماز زیباییی مؤمن

اینکه برخی چهره های زیبا دارند در روایت دارداثر نماز شب است.(2)

اهل سحر وقتی بلند می شدند دعای ابوحمزه ثمالی را می خوانند مناجات امام باقر علیه السلام را می خوانند، اولین جمله ش این است "اللهم إنی اسئلک بجمالک" چون خدا را به جمال جمیلش قسم می دهند خدا بهره ای از جمال خودش به شب زنده داران افاضه و مرحمت می کند؛ لذا آنهایی که اهل سحر و مناجات هستند نور دیگری دارند که غیر اینها ندارند.البته خود نماز نور است "الصَّلَاهُ نُورُ الْمُؤْمِنِ ".(3) بعضی ها را دیدید بهترین کت شلوار، بهترین ماشین را دارند؛ امّا قیافه اش تاریک است، نور ندارد. بعضی از افراد هم ممکن برای قوت روزشان لنگ باشند؛ امّا در برخورد با آنها می بیند وجودش نور است، اگر چه لباس بی ارزشی هم به تن دارد نور بندگی در او پیداست.

دید ای خواهم که باشد شه شناس

تا شناسد شاه را در هر لباس

به امام صادق علیه السلام عرض کرد آقا برایم یک استخاره بفرمایید.(4) حضرت برایش استخاره کردند. فرمودند بد است این کار را نکن. امّا آن مرد بر خلاف استخاره حضرت رفتار کرد. بعد مدتی برگشت و گفت: آقا این چه استخاره ای بود کردید؟ حضرت فرمودند: چطور؟

1- بقره:45.
2- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص43 أبی عبد الله علیه السلام قال: صلاه اللیل تحسن الوجه و تحسن الخلق و تطیب الریح و تدر الرزق و تقضی الدین و تذهب بالهم و تجلو البصر.
3- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل،ج 3،ص92.
4- جهاد با نفس ،آیت الله مظاهری،ج1،ص66

گفت: جنسی را خریده بودم استخاره کردم بروم فلان شهر بفروشم شما فرمودید بد است اعتنا نکردم رفتم آنجا جنسم را به قیمت خوبی فروختم. علت بد آمدن استخاره چه بود؟ حضرت فرمودند: یادت می آید در سفر که می رفتی زیر فلان درخت خوابت برد، نماز صبحت قضا شد؟ بد آمدن استخاره برای این بود که از تو نمازی فوت نشود؛ امّا تو دنیا را می بینی.

پیغمبر بزرگوار از قبرستان عبور می کرد مرده ای را دفن کرده بودند فرمودند: اگر همه دنیا را کف دست مرده ای که الان رفته است توی برزخ و حقیقت نماز را درک کرده بگذارند، با دو رکعت نماز عوض نمی کند.(1)

داستان جوان عاشق و خانم گوهرشاد

مشهور است که خانم گوهرشاد(2) که مسجد گوهرشاد واقع در حرم امام رضا را ساخته زن عارفه و کامله ای بود. یک روز آمد برای بازدید از مسجد که نیمه تمام بود. یکی از این عمله ها چشمش افتاد به صورت خانم گوهرشاد و خاطر خواهش شد.

زد دست و دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد

زنُم بر دیده تا دل گردد آزاد(3)

بی قرار شد بی تاب شد صبح آمد پیش اوستای معمار و گفت: بیچاره شدم. گفت: چطور؟ گفت: خاطر خواه شدم، عاشق شدم. عاشق کی شدی؟ عاشق خانم گوهرشاد. آخر تو عمله هستی که عمله را به شاهزاده چه؟ گفت: حالا عشق است آمده چه کنم بیچاره ام کرده.

"سئل الصادق علیه السلام عن العشق"(4)؛ از امام صادق علیه السلام سؤال شد از عشق های مجازی. حضرت فرمود: اینها قلب هایی است که خالی از محبت خداست. چون لیاقت محبت خدا را ندارد

1- میزان الحکمه، ج8، ص 13.
2- لطیف راشدی ، سرود شکفتن، ص28.
3- باباطاهر،دوبیتی ها،دوبیتی شماره 23.
4- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْمُتَيِّلِ الدَّقَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعِشْقِ قَالَ قُلُوبٌ خَلَتْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ حُبَّ غَيْرِهِ. (الأمالی،شیخ صدوق،النص،ص668).

محبت غیرخدا در اینها جایگزین می شود. دلت لایق حب الله نیست لذا عشق مجازی جایش را می گیرد. اکثر این جوان ها هم که عاشق و معشوق می شوند، ازدواج که می کنند به طلاق منتهی می شود.

اوستا گفت بسیار خب. آمد پیش گوهرشاد خانم و گفت: ببخشید معذرت می خواهم خودم هم خجالت می کشم بگویم یکی از این عمله های ما عاشق شما شده چه می فرمایید؟ یک فکری کرد وگفت: من حرفی ندارم زنش بشوم. گفت جدّی! گفت: بله. گفت: حتماً مهریه ی سنگینی می خواهید؟ گفت: نه، شما از قول من به او بگو مهریه ی من این است که یک ماه روزه بگیرد و یک ماه شب ها را در این مسجدِ نیمه تمام بیدار باشد و با خدا مناجات کند. بعد از این یک ماه من مال او. اوستا آمد و گفت: بختت وا شد. عمله گفت: جدی می گویی؟ حتماً مهریه ی سنگینی می خواهد؟ گفت: نه، می گوید مهریه من این است که یک ماه روزه بگیری و یک ماه هم شب ها را تا صبح بیدار باشی و مناجات با خدا بکنی. برای رسیدن به عشق مجازی سجاده را پهن کرد افتاد توی وادی محبت حقیقی. خانم گوهرشاد دید نیامد، فهمید تیر به هدف خورده. پیغام فرستاد به معمار، به او بگو یک ماه تمام شد ما حاضریم چرا نمی آید؟ آمد گفت: عمله شاهزاده می گوید من حاضرم برای ازدواج چرا نمی آیی؟ عمله گریه کرد و گفت: برو به او بگو خدا خیرت بدهد من یک موقعی تو را می خواستم که او را نمی شناختم، حالا که با او مأنوس شدم و با او انس گرفتم تو را می خواهم چه کنم!

خدا به موسی می فرماید: دروغ می گوید کسی که می گوید مرا دوست دارد و در دل شب های تار با من خلوتی ندارد. بعد یک جمله ی بسیار لطیفی را حضرت حق جل و علا می فرماید: "موسی أَ لَیْسَ کُلُ مُحِبٍ یُحِبُّ خَلْوَةَ حَبِیبِهِ"(1): آیا چنین نیست که هر حبیب دوست دارد با محبوب خودش خلوت کند، هر عاشقی می خواهد با معشوق خودش تنها باشد.

1- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ: کَانَ فِیمَا نَاجَى اللَّهُ بِهِ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ ع- أَنْ قَالَ لَهُ یَا ابْنَ عِمْرَانَ- کَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ یُحِبُّنِی فَإِذَا جَنَّهُ اللَّیْلُ نَامَ عَنِّی أَ لَیْسَ کُلُ مُحِبٍ یُحِبُّ خَلْوَةَ حَبِیبِهِ هَا أَنَا یَا ابْنَ عِمْرَانَ مُطَّلِعٌ عَلَى أَحِبَّائِی إِذَا جَنَّهُمُ اللَّیْلُ حَوَّلْتُ أَبْصَارَهُمْ فِی قُلُوبِهِمْ وَ مَثَّلْتُ عُقُوبَتِی بَیْنَ أَعْیُنِهِمْ یُخَاطِبُونِّی عَنِ

الْمُشَاهَدَهِ وَ يُكَلِّمُونِّی عَنِ الْحُضُورِ يَا ابْنَ عِمْرَانَ هَبْ لِی مِنْ قَلْبِکَ الْخُشُوعَ وَ مِنْ بَدَنِکَ الْخُضُوعَ وَ مِنْ عَيْنَيْکَ الدُّمُوعَ وَ ادْعُنِی فِی ظُلَمِ اللَّيْلِ فَإِنَّکَ تَجِدُنِی قَرِيباً مُجِيباً. (وسائل الشيعه،ج 7،ص78).

جلسه چهارم

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

اهمیت نماز اوّل وقت

در وسائل الشیعه روایتی از مولا امیرالمؤمنین نقل کرده: "لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الصَّلَاةِ"(1)؛ هیچ عملی پیش خدا محبوب تر از نماز نیست؛ "فَلَا يَشْغَلَنَّكُمْ عَنْ أَوْقَاتِهَا شَيْ ءٌ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا"؛ چیزی از امور دنیا شما را از اوقات نماز غافل نکند. "فان الله عزوجل ذم اقواما"؛ خدا در قرآن اقوام و گروه هایی را مذمت کرده است "فَقَالَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ ساهُون (2) يَعْنِي أَنَّهُمْ غَافِلُونَ اسْتَهَانُوا بِأَوْقَاتِهَا"؛ کسانی که در نماز خود ساهون هستند؛ یعنی غفلت می کنند از اوقات نماز.

درباره علامت شیعه روایت دارد "إِمْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ"(3)؛ شیعه های ما را امتحان کنید در سه وقت، یکی در وقت نماز...، کسی که دم از محبت اهل بیت می زند ملاک امتحانش این است که مؤذن که اذان می گوید ببینید دنبال نماز است.

یکی از خطبا فرموده بودند:(4) نوجوان بودم و می رفتم روضه ی هفتگی تو خانه ها می خواندم. رفتم منزل آشیخ رجبعلی خیاط -رحمت الله علیه- کاری برایم پیش آمده بود نمازم را نخوانده بودم. طبقه ی بالا روضه ی زنانه بود، روضه را خواندم آمدم پایین، برخورد کردم با آشیخ رجبعلی یک نگاهی به من کرد و فرمودند: نوکر امام حسین نباید نمازش تا حالا

1- وسائل الشیعه،ج 4،ص113.
2- ماعون:5.
3- . حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ اللَّيْثِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: إِمْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافَظَتُهُمْ عَلَيْهَا وَ عِنْدَ أَسْرَارِهِمْ كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ عَدُوِّنَا وَ إِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مُوَاسَاتُهُمْ لِإِخْوَانِهِمْ فِيهَا. (الخصال، ج 1، 103).

4- کیمیای محبت،ص225.

بماند تو که روضه خان امام حسین هستی، ذاکر امام حسین هستی، چطور شده که تا سه بعد از ظهر نمازت را نخواندی!

شهید ثانی (به گمانم) در کتاب صلاه لمعتین_ _دارد که اگر خطیب می خواهد کلامش در قلوب مردم اثر کند یکی ا ش این است که خودش نماز اول وقت بخواند. اگر ذاکر هستی و می خواهی در مجلسی خواندنت اثر داشته باشد، قلوب مردم خضوع و خشوع پیدا کند، نماز اول وقت این اثر را به تو می دهد. امام صادق علیه السلام می فرماید "لِكُلِ صَلَاهٍ وَقْتَانِ"(1)؛ برا هر نمازی دو وقت است، "أَوَّلٌ وَ آخِرٌ"؛ نماز اول وقت، نماز آخر وقت، "فَأَوَّلُ الْوَقْتِ أَفْضَلُهُ"؛ بالاترین نماز، نمازی است که اول وقت خواده بشود.

"وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَّخِذَ آخِرَ الْوَقْتَيْنِ"؛ مجاز نیستی که آخر وقت نمازت را بخوانی؛ "الّا من علّه": مگر دلیلی داشته باشی، "و انما جعل آخر الوقت لِلْمَرِيضِ وَ الْمُعْتَلِّ وَ لِمَنْ لَهُ عُذْرٌ"؛ نماز آخر وقت برای کسی است که مریض باشد، علتی داشته باشد، کار سختی داشته باشد، عذری داشته باشد. "وَ أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ"؛ نماز اول وقت بهشت خداست "وَ آخِرُ الْوَقْتِ عَفْوُ اللَّهِ"؛ آخر وقت نماز خواندن عفو خداست. "وَ الْعَفْوُ لَا يَكُونُ إِلَّا مِنَ التَّقْصِيرِ"؛ و عفو خدا شامل انسان نمی شود مگر به سبب تقصیر انسان؛ یعنی تو یک تقصیری کردی و از اثر اصلی نماز باز ماندی؛ اما بینصیب از رحت خدا نیستی.

در روایتی دیگر آمده "وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُصَلِّي فِي غَيْرِ الْوَقْتِ"(2)؛ مرد نماز می خواند در غیر وقت اولش. "وَ إِنَّ مَا فَاتَهُ مِنَ الْوَقْتِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ"؛ و آن نماز اول وقت که از دستش می رود خیرش برایش بیشتر از اهلش و مالش است.

اما او حالیش نیست.با خودش می گوید مشتری را راه بندازم، مشتری را از دست ندهم. نمی داند چه فیض عظمایی دارد از دست او می رود. بابا دل های مشری ها دست خداست تو دکانت را ببند برو مسجد نمازت را بخوان بعد برگرد ببین خدا مشتری می فرستد یا نه؟

1- رُوِّينَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ص أَنَّهُ قَالَ: لِكُلِ صَلَاهٍ وَقْتَانِ أَوَّلٌ وَ آخِرٌ فَأَوَّلُ الْوَقْتِ أَفْضَلُهُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَّخِذَ آخِرَ الْوَقْتَيْنِ وَقْتاً وَ إِنَّمَا جُعِلَ آخِرُ الْوَقْتِ لِلْمَرِيضِ وَ الْمُعْتَلِّ وَ لِمَنْ لَهُ عُذْرٌ وَ أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ آخِرُ الْوَقْتِ عَفْوُ اللَّهِ وَ الْعَفْوُ لَا يَكُونُ إِلَّا مِنَ التَّقْصِيرِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُصَلِّي فِي غَيْرِ الْوَقْتِ وَ إِنَّ مَا فَاتَهُ مِنَ الْوَقْتِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ. (دعائم الإسلام،ج 1،ص137).

2- دعائم الإسلام ،ج 1،ص137.

خاطرهای از همسایه فرشفروش

در قم همسایه ای داشتیم فرش فروش. آدم خوبی بود. می گفت: خیلی گرفتار بودم یک جفت قالیچه ی ابریشمی روز پنج شنبه برداشتم بردم بازار تهران که نقد بفروشم. گفتم به قیمت کمتر بدهم، گرفتارم پولش را بگیریم برای رفع مشکلم. مؤذن اذان گفت، من در ترافیک گیر کردم رسیدم امام زاده سیدناصر الدین پاچنار. با خودم گفتم خدایا الان هم بازار می بندد چه کار بکنم. نماز اول وقت یا قالیچه ها را ببرم بفروشم. گفتم نماز اول وقت. رفتم نماز اول وقت را خواندم. وقتی آمدم درب ضریح را ببوسم دیدم که ضریح را یک نفر وقف کرده اسمش را هم نوشته بود. گفتم خوش به حال آقایی که این ضریح را وقف کرده. آمدم با عجله دیگر بازار داشت می بست. رفتم بازار عباس آباد، بازار فرش فروش ها دیدم یک نفر من را صدا زد گفت: آقا قالیچه هات فروشیه؟ گفتم بله آقا. گفت: باز کن. باز کردم دکانشم فرش فروشی نبود. گفت: چند؟ گفتم: فلان قدر. پولش را نقد شمرد به من داد. گفتم خدا این از کجا رسید؟ اینقدر مشتری جرینگی و نقد؟ گفتم: آقا اسم شما چیه؟ اسمش را گفت. دیدم همانی است که ضریح را برای سیدنصرالدین نذر و وقف کرده.

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن که خواجه خود روش بنده پروری دارد(1)

امام زادهها را واسطه فیض قرار بدهید

این را هم بگویم که در زیارت امام زاده ها علیه السلام آثار خاصی است. یکی از بزرگان اهل معنا می گفتند: حاجتی داشتم، رفتم خدمت امام رضا علیه السلام ؛اما برآورده نشد. رفتم امامزاده داود درست شد. در دلم یک مقداری شک و شبهه پیدا شده بود که من زیارت ولی الله رفتم به من نداند، زیارت امامزاده داود رفتم به من دادند! چطور شد؟ شب امامزاده داود را خواب دیدم آقا فرمودند: شک در دلت پیدا نشود؛ ما هم از امام رضا علیه السلام برایت گرفتیم، ما واسطه شدیم گرفتیم.

یکی از برزگان به آیت الله العظمی اراکی; گفتند که آقا ما می رویم قم خدمت حضرت معصومه سلام الله علیها چه بگوییم؟ به حضرت معصومه بگوییم بی بی حاجت ما را از خدا بگیر، به ما بده. یا بگوییم خدایا به حق این بی بی حاجت ما را بده؟ آقای اراکی فرموده بود: هیچ کدام

1- اصل شعر این است: تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن:که دوست خود روش بنده پروری داند. (حافظ،غزلیات،غزل شماره 177).

ما خیلی گنهکاریم ما نمی توانیم با خدا اینجوری حرف بزنیم. گفتند پس ما چه بگوییم آمدیم قم؟ گفتند: برو سر قبر آشیخ عبدالکریم حائری، سر قبر میرزای قمی اینها را واسطه کن اینها آبرومندند. به میرزای قمی بگو من حاجت دارم از حضرت معصومه بگیر به من بده.

برخی از عواقب تأخیر عمدی نماز

1. مورد نفرین نماز قرارگرفتن

"أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ(1)؛ امام باقر علیه السلام می فرمایند: اول چیزی که در قیامت از بنده محاسبه می شود نماز است، "فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا"؛ اگر نمازت را قبول کردند، بقیه اعمالت را هم قبول می کنند. اگر نمازت را قبول کردند حج تان را می پذیرند؛ گریه هایتان را می پذیرند؛ صدقاتتان را می پذیرند.

"إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِی أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَی صَاحِبِهَا"؛ روایت جالبی است، می فرمایند: نماز وقتی اول وقت خوانده می شود، ارتفاع می گیرد و می رود بالا. وقتی به سوی صاحبش برگشت "وَ هِیَ"؛ آن نماز "بَیْضَاءُ مُشْرِقَةٌ"؛ سفید و نورانی می درخشد "تَقُولُ"؛ نماز به او می گوید "حَفِظْتَنِی حَفِظَکَ اللَّهُ"؛من را حفظ کردی (اول وقت خواندی) خدا تو را حفظت کند، "وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِی غَیْرِ وَقْتِهَا"؛ اما اگر نماز را در غیر وقت خوانده بشود "بِغَیْرِ حُدُودِهَا"؛ حدود نماز هم رعایت نشود "رَجَعَتْ إِلَی صَاحِبِهَا"؛ برمی گرده نماز به صورت صاحبش "وَ هِیَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ"؛ تاریک، سیاه "تَقُولُ ضَیَّعْتَنِی ضَیَّعَکَ اللَّهُ"؛ نماز می گوید من را ضایع کردی خدا تو را ضایع کند که تو من را آخر وقت خواندی و اول وقت نخواندی.

2. تسلّط شیطان

در روایت دیگر دارد "قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : لَا یَزَالُ الشَّیْطَانُ ذَعِراً مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافَظَ عَلَی

1- جَمَاعَةٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَیْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع یَقُولُ کُلُّ سَهْوٍ فِی الصَّلَاةِ یُطْرَحُ مِنْهَا غَیْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَی یُتِمُّ بِالنَّوَافِلِ إِنَّ أَوَّلَ

مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِی أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَی صَاحِبِهَا وَ هِیَ بَیْضَاءُ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ حَفِظْتَنِی حَفِظَکَ اللَّهُ وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِی غَیْرِ وَقْتِهَا بِغَیْرِ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَی صَاحِبِهَا وَ هِیَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ ضَیَّعْتَنِی ضَیَّعَکَ اللَّهُ. (الکافی،الإسلامیه،ج3،ص268).

الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ (لِوَقْتِهِنَّ) "(1)؛ همیشه شیطان "ذَعِراً مِنَ الْمُؤْمِنِ" از مؤمن می ترسد چه مؤمنی؟ مادامی که مؤمن مراقب خواندن نمازهای پنجگانه در اول وقتش است، "فَإِذَا ضَيَّعَهُنَّ اجْتَرَأَ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَهُ فِی الْعَظَائِمِ"؛ همین که ضایع کرد نماز را و اول وقت نخواند شیطان جرئت پیدا می کند می آید جلو و در گناهان بزرگ می ندازدش.

3. دوری از رحمت خداوند

یک نفر از بزرگان خدمت ولی عصر علیه السلام تشرفی داشت. وقتی می خواهد از حضرت جدا بشود حضرت دو جمله می فرماید: "مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْعِشَاءَ إِلَى أَنْ تَشْتَبِكَ النُّجُومُ"(2) ؛ امام عصر می فرماید: دور است، دور است از رحمت خدا کسی که نماز مغربش را به قدری تأخیر بیندازد تا ستارگان در آسمان پیدا بشوند، "و مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْغَدَاةَ إِلَى أَنْ تَنْقَضِيَ النُّجُومُ"؛ ملعون است، ملعون است کسی که نماز صبحش را به قدر تأخیر بیندازد که ستارگان در آسمان دیده نشوند.

4) دوری از شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : "لاینالُ شفاعتی غداً مَن اَخَّرَ الصلاه المفروضَهَ بَعدَ وَقتِها."(3)

5) کم شدن روزی

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: شبی که به معراج رفتم برخورد کردم در بهشت به میوه هایی که این میوه ها نوکش به طرف زمین بود. از هر کدام چیزی می ریخت؛ گندم، آرد، عسل و شیر می ریخت. گفتم: جبرئیل، اینها چیست؟ گفت: اینها روزی ی اهل زمین است.گفتم: این روزی ها تقسیم کی می شود؟ گفت: بین الطلوعین. متأسفانه اکثراً در این ساعت می خوابند بعد محروم می ماند. قدیم مقید بودند این ساعت ها را بیدار باشند. خب نمی شود آدم بیدار باشد، سخت است چرا؟ تازه حالا از روضه که برگردد می خواهد بنشیند کانال های تلویزیونی را ببیند، معلوم است نمی تواند بین الطلوعین بیدار باشد.

1- الكافی،الإسلامیه،ج 3،ص269. ("لوقتهن" در این کتاب نیامده است ولی در بعضی از کتب دیگر مثل أمالی شیخ صدوق ذکر شده است).
2- بحار الأنوار،بیروت،ج 52،ص16. نکته: اسم آن شخص زهری است.
3- فلاح السائل،ص127.

ملاقات با امام زمان در نماز

یکی از کسانی که در نماز، جمال ملکوتی ولی عصر را دیده بود مرحوم شیخ علی فریدالاسلام کاشانی بود. ایشان خیلی با معنویت بود. رفته بود منزل آیت الله کوهستانی -أعلی الله مقامه- ایشان هم نمازش خیلی عجیب بود. ملائکه از ایشان محافظت می کردند. مرحوم شیخ علی فریدالاسلام رفته بود آنجا در حسینیه ی ایشان نماز می خواند. یک مرتبه پرده ها می رود کنار می بیند وجود اقدس حضرت تشریف آوردند رو به رویش نشستند. این هم می گوید من ماندم چه کنم، خب قبله ی حقیقی اوست؛ "بِنا عُرِفَ الله بِنا عُبِدَالله"(1)

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود

حاجی احرام دگر بند ببین یار کجاست

تو را به کعبه چه حاجت چهار دیوار است

طواف کعبه ی دل، دیدن رخ یار است

چه کنم رها کنم نماز را و خودم را بیندازم روی پاهای محبوبی که یک عمری دنبالش می گشتم؟ گفتم اگر این کار را بکنم آقا ناراحت می شوند؛ وظیفه ی من اتمام نماز است. بعضی جمله هایم را که خیلی با توجه می گفتم آقا هم با من زمزمه می فرمود. یکی از آن جملاتی که ولی عصر با من تکرار کرد این جمله بود "یا من له الدّنیا و الآخره، إرحم من لیس له الدّنیا و الآخره"؛ ای خدایی که صاحب دنیا و آخرتی رحم کن به این بیچاره ای که نه دنیا دارد نه آخرت. می فرمایند مشغول تشهد که شدم، رفتند. نماز را سلام دادم سراسیمه هر چه گشتم دویدم دیگر جمال ملکوتیشان را ندیدم. نمازهایتان را اول وقت بخوانید. خودتان و دیگران را توصیه به این امر کنید؛ چون در زندگی ی انسان اثر وضعی دارد.

1- فرازی از زیارت جامعه کبیره.

جلسه پنجم

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

اهمّیت و عظمت شبها و سحرها

فیوضات رحمانی حضرت حق در شب ها به بندگانش واصل می شود؛ "سُبْحانَ الَّذی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ"(1). صحبت از لیل است صحبت از شب است؛ "وَ واعَدْنا مُوسی ثَلاثینَ لَیْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ". (2) میقات پروردگار برای موسی کلیم در چهل شب بود. حضرت عیسی را در شب به افلاک بردند. موسی کلیم، شب در وادی طور، انوار الهیه را مشاهده کرد. هر فیضی رسیده است شب بوده است.

یکی گفتا به مجنون با صد الفت

که ای دلداده بزم محبت

تو را در شب چرا شور و فغان است

که شب آسایش پیر و جوان است

بگفت از فیض شب گردیده غافل

ندارد نخل عمرت از چه حاصل

شب است بر هم زن دل های مشتاق

شب است انجم فروز کاخ نه طاق

شب است فریاد مرغ حق شود مست

به تار طرّه ی جانان زند دست

به شب بردند عیسی را بر افلاک

به چرخ چارمین از مرکز خاک

به شب موسای عمرانی نظر یافت

که عکس نور حق را در شجر یافت

محمد صلی الله علیه و آله را به شب، معراج بردند

دلش علم و سرش را تاج دادند

مرا با تیره ی شب هست میلی

که دارد نسبتی با نام لیلی

از او دارم دگر الفت به شبها

که در شب لیلی ام آمد به دنیا

1- إسراء:1.
2- أعراف:143.

لذا مردان خدا اهل سحراند، اهل شب اند؛ "وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ". (1) خدا وعده می دهد به پیغمبر که مقام محمود که شفاعت کبرای قیامت است در گرو بیداری شب نصیب تو می شود.

سحر خیزی پیامبر صلی الله علیه و آله

صاحب جواهر -رضوان الله علیه- می فرماید: پیغمبر نافله اش را در طول شب می خواند؛ یعنی دو رکعت می خواند لَختی می آرمیدند. بلند می شدند دو رکعت دیگر می خواندند؛ چون او مورد خطاب "يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ * قُمِ اللَّيْلَ إِلاَّ قَليلاً"(2) بود. به پیغمبر می فرماید همه شب را به پا خیز مگر اندکی از شب را. به ما می گویند همه شب را بخواب یک ربع پاشو آن هم نمی توانم پا بشوم. چرا؟

چرا توفیق خواندن سحر خیزی نداریم؟

به سیدالمظلومین امیرالمؤمنین عرض کرد: آقا سحر بیدارم نمی توانم پا بشوم. فرمودند: گناهانی که در روز انجام می دهی به دست و پای تو غل می زند.(3) دروغ، غیبت، تهمت، تمامی اینها را بعضی ها گناه نمی دانند چه برسد که از آن اجتناب کنند.

روایت دارد پیغمبر بزرگوار صلی الله علیه و آله عروسی داشتند که مربوط به یکی از ارحام حضرت بود. با شیر و خرما پذیرایی می کردند. حضرت فرمودند: شیر و خرما بخورید. گفتند: یا رسول الله میل نداریم. حضرت فرمود: "لاتجمع جوع و کذب"؛ بین دروغ و گرسنگی برای خودتان جمع نکنید؛ یعنی اگر میل داری یا میل نداری بعد خلافش را بگویی دروغگو هستی. گفتند: یا رسول الله مگر ملائکه اینها را هم می نویسند؟ فرمودند: ملائکه می نویسند "حتی الکُذَیبَه"، کُذَیبَه؛ یعنی دروغ های کوچک. دروغ هایی که به چشمت نمی آید.

بزرگان فرمودند: مرد خدا را اگر سر برود سحر نرود. مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی

1- ذاریات:18.
2- مزمل:آیات1-2.

3- . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النَّعْمَانِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ص فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي قَدْ حُرِمْتُ الصَّلَاةَ بِاللَّيْلِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَيَّدَتْكَ ذُنُوبُكَ. (کافی (ط-الاسلامیه)،ج3،ص450).

خمینی; نقل کردند که یک روز دیدم پدرم در نجف مثل یک زن بچه مرده زار می زند. (امام; می دانید یک ابهتی داشت حالا حالا شکسته نمی شد؛ حتی وقتی هم حاج آقا مصطفی به رضوان خدا واصل شده بودند بعضی از عزیزانی که آنجا بودند می فرمودند که ما دیدیم امام اصلاً تکان نمی خورد.) حاج آقا مصطفی فرمودند: من رفتم پیش مادرم گفتم که پردم را چه شده است؟ گفت: پدرت دیشب خواب مانده و نماز شبش از دستش رفته. از صبح دارد گریه می کند که چه شده کاروانیان سحر رفتند و ما یک شب جا ماندیم.

آیت الله العظمی سید احمد خوانساری -أعلی الله مقامه الشریف _ که آیت الله حاج آقا مرتضی حائری درباره ایشان می فرمودند: باید از عصمت آیت الله خوانساری انسان سخن بگوید نه عدالتش _ سه بار نمازهای دوران عمرش را احتیاطاً اعاده کرد. خیلی مرد می خواهد. صد سال تقریباً این مرد عمر کرد، سیصد سال نماز خواند احتیاطاً، با اینکه نماز آقای خوانساری عیبی نداشت. این نشان از اهمیت دادن ایشان به نماز است و از طرفی اهمیت و جایگاه نماز.

یکی از اولیای خدا می فرمودند که مدتی فیوضات رحمانی را ازمن گرفتند. چشم گریانی و دل سوزانی داشتیم که از ما گرفتند. رفتیم تو فکر که آخر چه شده ما مغضوب درگاه شدیم؟ چه شد آخر من آدمی بودم که در مجلس امام حسین منقلب می شدم. چطور شده اینقدر قسّی شدم؟

شب در عالم رؤیا هاتف غیبی ندا داد: گنجشکی پیش خدا از تو شکایت کرده، ما هم سحر راهت ندادیم. از خواب پریدم. فکر کردم، دیدم ندای صادقانه است. یادم آمد که روزی نشسته بودم. پنجره اتاق باز بود. یک گنجشک آمد تو. بلند شدم پنجره را بستم و گنجشک را گرفتم. با دست شروع کردم اذیت کردن. یک خرده با بال و پرش ور رفتم. حیوان مضطرب بود و ناراحت. بعد هم پرش دادیم رفت. ایشان می گفتند: فردای آن روز رفتم صحرا. دلم گرفته بود. خدا صحنه ای را برایم رقم زد. برخورد کردم به یک ماری این مار بچه گنجشکی را گرفته بود تا من را دید فرار کرد که بره ببلعدش من هم تعقیبش کردم با عصا رفتم دنبالش. دهانش را باز کردم این بچه گنجشک رها شد. شب در عالم رؤیا فرمودند: گنجشکی پیش خدا از تو تشکر کرد، ما هم حالت را به تو برگرداندیم.ایشان

می گفت: بیدار شدم دیدیم سحر است، نافله شب خواندم. دیدیم اشکم جاری می شود، دوباره برگشتم به خانه ی اول.(1)

به ما هم می گویند: فلانی شکایت کرده، ما هم حالت را گرفتیم. اشک چشمت را گرفتیم؛ چون شاکی داری! غیبت مؤمن را کردی به گوشش رسیده دلش آزده شده. شاکی داری! سخت ترین روضه را برایت می خوانند، تکان نمی خوری. نمی فهمی از کجاست؟ یک تهمت زدی به دختر مردم دختر مردم را خانه نشین کردی، خدا تو را نمی آمرزد.

سحر خیزی کلید موفقیت

یکی از کلیدها برای طلبه ها نماز شب است. علامه ی بزرگوار طباطبایی -رضوان الله تعالی علیه- می فرمودند به مرحوم قاضی در حرم مطهر مولا علی علیه السلام برخورد کردم. مرحوم قاضی دستش را گذاشت سر شانه ا م گفت: سید محمدحسین، دنیا می خواهی نافله ی شب بخوان، آخرت می خواهی نافله ی شب بخوان!

به مقدس اردبیلی گفتند مقدس چه شد تو به این مقام رسیدی؟ گفت: من از یک نماز شب به اینجا رسیدم. بعد شرح داد و گفت: در حجره با رفیقمان به سختی زندگی می کردیم. زندگی برایمان سخت می گذشت؛ امّا به رفیقم گفته بودم ما آبروی فقر و قناعت نمی بریم. مبادا اگر کسی از تو سؤال کرد بگویی نداریم.

یک روز آمدم در حجره دیدم وضع حجره ی ما فرق کرده. دو تا پشتی توی حجره است و بوی برنج می آید. به هم مباحثه ایم گفتم رفیق بند را آب دادی؟ گفت: آره والا. گفتم: چطور؟ گفت: یکی از بازاری های نجف آمد اینجا از تجار بود. گفت که رفیقت شیخ احمد مقدس را می بینم رخش زرد است، چیزی شده؟ گفتم: راستش ما نداریم بخوریم؛ یا اکثراً روزه می گیریم یا در شبانه روز یک وعده غذا می خوریم. رفت دو تا گونی برنج آورد و دو تا پشتی آورد و یک فرش و دو تا همیان پول. مقدس اردبیلی تقریباً چهارصد و پنجاه سال پیش زندگی می کرد همیان هایی بود که درونش درهم و دینار بود. گفت اینها سهم تو این هم سهم مقدس.

مقدس اردیبلی می فرمود: اینها را گرفتم و گذاشتم در جیبم. سحر که بیدار شدم برای

1- اخلاق در خانه ،آیت الله مظاهری، ج2، ص184.

نماز شب دیدم که نیاز به آب دارم برای غسل جنابت. ماندن در جنابت پلیدی می آورد. رفتم در حمام را زدم، حمامی در را باز کرد و گفت: آقا زود آمدی. گفتم دو برابر پول آب به تو می دهم در را باز کن، می خواهم غسل کنم تا از عبادتم نمانم. گفت: نه نمی شود. نمی دانستم توی این همیانه چقدر پول است. گفتم چهار برابر گفت باز نمی کنم. گفتم راستش یک تاجری یک همیان پول برایم هدیه آورده این را به تو می دهم از پشت در بگیر اگر دیدی پول قابلی است این در را بازکن. نمی خواهم نافله ی شبم از دستم برود. همیان را باز کرد دید پول قابلی است. در را بر من گشود و گفت بیا تو. غسل کردم و رفتم حرم مولا امیرالمؤمنین و سریع نافله ی شبم را خواندم. از فردای آن روز دیدم هر چه استاد می گوید من بلدم.

لقمه حرام مانع سحر خیزی

در حالات مرحوم علامه قزوینی می نویسند: در مهمانی نان داغی گذاشتن جلوی علامه و به ایشان گفتند: این را برای شما پختند. یک لقمه گذاشت در دهانش و نشست عقب و فرمود: من نمی خورم. گفتند: چرا؟ گفت: آن زنی که این نان را به تنور زده پاک نبوده. من پلیدی آن را در این لقمه ی نان حس کردم. چه کسانی بودند اینها! حالا بعضی از مردم آنقدر حرام می خورند که اگر حلال بخورند مریض می شوند! مثل همانی که مولوی نقل می کند:(1) که یک کناسی که مستراح را خالی می کنند، رفت به بازار عطاری.

1- در دفتر چهارم مثنوی معنوی آمده: قصه آن دباغ کی در بازار عطاران آن یکی از بوی عطر و مشک بیهوش و رنجور شد
افتاد بیهوش و خمید/چونک در بازار عطاران رسید بوی عطرش زد ز عطاران راد/تا بگردیدش سر و بر جا فتاد هم
چو مردار اوفتاد او بی خبر/نیم روز اندر میان رهگذر جمع آمد خلق بر وی آن زمان/جملگان لاحول گو درمان کنان
آن یکی کف بر دل او می براند/وز گلاب آن دیگری بر وی فشاند او نمی دانست کاندر مرتعه/از گلاب آمد ورا آن واقعه آن یکی دستش همی مالید و سر/
وآن دگر کهگل همی آورد تر آن بخور عود و شکر زد به هم/وآن دگر از

پوششش می کرد کم وآن دگر نبضش
که تا چون می جهد/وان دگر بوی از دهانش می ستد تا که می خوردست و
یا بنگ و حشیش/خلق درماندند اندر بیهشیش پس خبر
بردند خویشان را شتاب/که فلان افتاده است آن جا خراب کس نمی داند
که چون مصروع گشت/یا چه شد کور افتاد از بام طشت
یک برادر داشت آن دباغ زفت/گربز و دانا بیامد زود تفت اندکی سرگین
سگ در آستین/خلق را بشکافت و آمد با حنین
گفت من رنجش همی دانم ز چیست/چون سبب دانی دوا کردن جلیست
چون سبب معلوم نبود مشکلست/داروی رنج و در آن صد محملست
چون بدانستی سبب را سهل شد/دانش اسباب دفع جهل
شد گفت با خود هستش اندر مغز و رگ/توی بر تو بوی آن سرگین سگ
تا میان اندر حدث او تا به شب/غرق دباغیست او روزی
طلب پس چنین گفتست جالینوس مه/آنچ عادت داشت بیمار آنش ده
کز خلاف عادتست آن رنج او/پس دوای رنجش از
معتاد جو چون جعل گشتست از سرگین کشی/از گلاب آید جعل را
بیهشی هم از آن سرگین سگ داروی اوست/که
بدان او را همی معتاد و خوست الخبیثات الخبیثین را بخوان/رو و پشت این
سخن را باز دان ناصحان او را به عنبر یا گلاب/
می دوا سازند بهر فتح باب مر خبیثان را نسازد طیبات/درخور و لایق نباشد
ای ثقات چون ز عطر وحی کر گشتند و گم/بد
فغانشان که تطیرنا بکم رنج و بیماریست ما را این مقال/نیست نیکو
وعظتان ما را به فال گر بیاغازید نصحی آشکار/ما
کنیم آن دم شما را سنگسار ما بلغو و لهو فربه گشته ایم/در نصیحت
خویش را نسرشته ایم هست قوت ما
دروغ و لاف و لاغ/شورش معده ست ما را زین بلاغ رنج را صدتو و افزون
می کنید/عقل را دارو به افیون می کنید

اما یک مرتبه غش کرد و افتاد. هر کاری کردند به هوش نیامد. رفیقش گفت: من مشکلش را حل می کنم. مقداری کثافت آورد و گذاشت دم بینی این رفیقش، او نیز فورا به هوش آمد. گفتند: معجزه کردی؟ گفت: نه بابا! ما چهل سال توی چاه کثافتیم. الان که بوی عطر به دماغش خورد غش کرد.

بعضی ها اینقدر حرام خوردند که اگر حلال بخورند مریض می شوند.

مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری-رضوان الله علیه- به باغی دعوتش کردند. یک سینی انگور گذاشتن جلوش. ایشان نگاه کرد و نخور. اطرافیان هم منتظر بودند آقا افتتاح کند. این بزرگوار گفت من میل ندارم؛ بعد رویش را کرد به باغبان و فرمود: این انگورها مال باغ

شما نیست. صاحب باغ به باغبان گفت: مگر انگور خودمان نیست؟ گفت: نه انگورهای خودمان خوب نبود رفتم از باغ همسایه چیدم آوردم. گفتند: شما از کجا فهمیدید؟ فرمود: هر گاه دستم را دراز کردم بخورم حالت تهوع به من دست داد. فهمیدم اینها حلال نیست.

تاکید پیامبر به سحر خیزی

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین فرمود: علی جان اگر به اندازه ی دوشیدن شیر بز وقت داشتی نافله ی شب را ترک نکن.(1) شیر بز زود دوشیده می شود، دست به پستانش ببری شیرش می دوشد، اگر این اندازه هم وقت داشتی بخوان. حالا توقع نیست که شما یازده رکعت نافله ی شب بخوانی. پنج دقیقه قبل اذان برخیز و همان یک رکعت نماز وترش را بخوان. نمی خواهد سیصد مرتبه هم بگویی "العفو" پنج بار بگویی کافی است. مهم این است که خوانده شود و سحری داشته باشی!

1- وَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله لِعَلِیٍّ ع فِی وَصِیَّتِهِ یَا عَلِیُّ صَلِ مِنَ اللَّیْلِ وَ لَوْ قَدْرَ حَلْبِ شَاهٍ [وَ بِالْأَسْحَارِ فَادْعُ لَا تُرَدُّ لَکَ دَعْوَهٌ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یَقُولُ وَ الْمُسْتَغْفِرِینَ بِالْأَسْحارِ. (مکارم الأخلاق، ص294).

ص:48

حجت الاسلام والمسلمین پناهیان

جلسه اول

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین، و صلی الله علی سیدنا و حبیبنا ابا القاسم المصطفی محمّد صلی الله علیه و آله و آله طاهرین المعصومین سیما الحجّه بقیه الله الاعظم روحی و ارواح العلمین له الفداه.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

رب الشرح لی صدری و یسّرلی امری وحلل عقده من لسانی یفقهو قولی.

تعریف یک نماز خوب چیست؟

متأسفانه تا می گوییم نماز خوب، بعضی ها فکر می کنند: "نمازی که از اول تا آخرش اشک بریزی؛ از خوف خدا بلرزی و بترسی یا اینکه آدم مستقیماً با خدا صحبت کند، خدا را ببیند و وقتی به خدا و اولیاء خدا سلام می دهد جوابشان را بشنود!"

خیر! نماز خوب اصلاً چنین حرفایی لازم ندارد. اجازه بدهید در ابتدا نماز خوب را برایتان ترجمه کنم.

اهمیت نماز

به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: "یا رسول الله! آن جوانی که پشت سر شما نماز می خواند، چشم چرانی می کند و بعضی از گناه هایی از این قبیل هم دارد؛ نصیحتش کنید حالا که پشت سر شما نماز می خواند آن عیبش را هم کنار بگذارد.

رسول گرامی اسلام جواب دادند: نمازش درستش می کند.(1)

اگر به نماز پرداخته بشود، اینقدر برکت دارد.

ص:49

1- تفسير نور الثقلين، ج 4، ص: 162و عن جابر قال: قيل لرسول الله صلى الله عليه و آله: ان فلانا يصلى بالنهار و يسرق بالليل؟ فقال: ان صلوته لتردعه و روى أنس ان فتى من الأنصار كان يصلى الصلوات مع رسول الله صلى الله عليه و آله و يرتكب الفواحش، فوصف ذلک لرسول الله فقال: ان صلوته تنهاه يوما ما.

مؤمن مریض می شود، تصادف می کند، با گرفتاری ها درگیر می شود؛ امّا هرگاه احساس کردید این مشکلات زیادی اتفاق می افتد بدان نماز را کم گذاشتی. نمازت را درست کن و مطمئن باش آنها هم برطرف می شود.

مؤمن دچار هوس گناه می شود، مؤمن دچار مکائد شیطان رجیم می شود؛ امّا اگر دیدی خطا کاری ها دارد از حد می گذرد و دیگر با خدا ارتباط نداری، اولین کاری که می کنی نمازت را درست کن. آیا دیدید بعضی ها که گرفتار می شوند، می گویند: خدا مگر من چه کار کردم که باید اینقدر بدبختی بکشم؟ ! اینها باید درست حرف بزنند؛ یعنی باید بگویند: خدایا ! مگر من بد نماز می خوانم که اینقدر گرفتار می شوم؟

مشکلات روانی، افسردگی، عصبی مزاج بودن و بسیاری از بیماری های روحی و روانی حتی ضعیف بودن حافظه را اگر پیدا کردی، اول نمازت را یک بررسی کن ببین این نماز را باید چه کارش کنی.

ذکر بهتر است یا فکر؟

بنده نمی خواهم اینجا فلسفه نماز خواندن را برای شما عرض بکنم؛ چون الحمدلله همه شما اهل نماز هستید. الان هم این گفتگوی ما می تواند تعقیبات نماز به حساب بیاید. امام رضا علیه السلام فرمودند: "یکی از بهترین تعقیبات بعد از هر نمازی این است که آدم بنشیند و فکر بکند در فرموده خدا." (1)الان ما داریم با هم فکر می کنیم، این فکر ثوابش از ذکر بالاتر است. بعضی ها می نشینند پای سخنرانی و شروع می کنند به ذکر گفتن؛ نمی دانند که اگر بنشینند و چهار دُنگ حواسشان را به سخنرانی بدهند، از صد سال که بنشینند و ذکر بگویند ثوابش بیشتر است. می گویند: داریم سخنرانی گوش می دهیم؛ بگذار ذکر هم بگوییم و از وقت استفاده کنیم. اگر فقط سخنرانی گوش می دادند کرور کرور ثواب می بردند ! ذکر می گویند که مبادا زیاد ثواب ببرند ! چون ذکر ثوابش از فکر خیلی کمتر است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: كَانَ أَكْثَرُ عِبَادَهِ أَبِی ذَرٍّ رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَيْهِ خَصْلَتَيْنِ التَّفَكُّرَ وَ الِاعْتِبَارَ.(2)

1- حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه می فرمودند که سزاوار آنست که بعد از تعقیب نماز صبح اقلا پنجاه آیه از قران مجید بخواند، و احادیث دیگر وارد شده است که قرآن عهد الهی است که بسوی بندگان فرستاده است بر هر بنده لازمست که هر روز نظر کند و فکر کند درحد اقل پنجاه آیه لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، ج 7، ص425.
2- الخصال، ج 1 ، ص42.

در یک روایت دیگر، حضرت امیر مومنان می فرماید: انسان با فکر کردن به شناخت خدا می رسد.(1)

رونق دادن نماز

می خواهم در باب نماز و اینکه کمی نمازمان را رونق بدهیم صحبت کنیم. من نمی خواهم با هم صحبت کنیم که چرا نماز بخوانیم. می گویند: حاج آقا به ما بگویید برویم به بی نمازها چطور توضیح بدهیم نماز بخوانند؟

شما عزیز نمی خواهد بروی به آنها بگویی که چرا نماز بخوانند، خودت با نماز خواندنت چه گلی به سر خودت زده ای؟ نماز خواندنت را نشان بده، حظی که از نماز خواندن بردی نشان بده به اهل عالم، همه نماز خوان می شوند. هر چه بی نماز تو عالم هست تقصیر نمازخوان هاست! چرا؟ چون به ما نگاه می کنند و می گویند: تو که مثلاً نماز خواندی چه کار کردی؟ چه فایده ای برایت داشته؟ نماز اخلاقت، رفتارت، کجای وجود تو را آباد کرده است که بقیه جذب بشوند؟

شیوه ی تبلیغ انبیای الهی این بود که همیشه سه الی چهار نفر را گیر می آوردند و با آنها حرف می زدند؛ اگر آنها را درست می کردند، اینها مردم را درست می کردند. اگر درست نمی شدند این پیامبر خدا این ولی خدا چه بگوید؟

یک قاعده ی طلایی

یک قاعده ی طلایی یادتان باشد؛ تا خوب ها خوب تر نشوند بدها خوب نمی شوند.

چه کار کنیم همه نمازخوان بشوند؟ جواب: آنهایی که نمازخوان هستند یک کاری کنند که بهتر نماز بخوانند. به همین سادگی.

بعد می آیند به تو می گویند: که چرا اینقدر با نشاطی؟ تو چرا کینه به دلت نمی آ ید؟ تو چرا عصبانی نمی شوی؟ توچرا حسرت زده نمی شوی؟ تو هم می گویی: والّا من نمی دانم فکر کنم مال نماز است!

1- . أن معرفه الله تعالى بالنظر و التفكر. (شرح الكافى-الأصول و الروضه (للمولى صالح المازندرانى) ، ج 4 ، ص268).

نماز تنظیم کننده روح

نماز تنظیم کننده روح است. دستگاه تنظیم کننده روح شما نماز است.

ابو علی سینا وقتی می دید مسئله ای را نمی تواند حل بکند، می رفت مسجد نماز می خواند، بر می گشت و مسئله را حل می کرد.

ذهن وقتی نمی تواند یک مسئله را حل بکند ایراد دارد، نماز خوانش کم شده. باید چند واحد نماز به روحش تزریق بکند تا تعادل پیدا کند و برگردد. نماز فقط برای آخرت آدم نیست، نماز برای آباد کردن دنیا هم است.

اگر قرار باشد برای خدای آخرت و غیب عبادت بکنی، اول باید آدمِ معمولی و متعادل باشی. آدم بخواهد به آخرت و خدا برسد باید اولَ درست زندگی کند. می خواهی درست زندگی کنی باید اول نماز بخوانی. نماز بخوان تا لذت ببری از زندگی، کیف کنی بعد با خدا رفیق می شوی. تا کسی از زندگی خودش لذت نبرد با خدا رفیق نمی شود.

آدم دمق، آدم درب و داغون، آدم بد اخلاق که به سمت خدا نمی رود. اینکه همیشه با خودش و دیگران درگیر است.

نمازها خیلی وضعشان خراب است. خدایا همه نمازهای ورشکسته و داغونی که داشتیم به کرمت به لطفت به مغفرتت از ما به خوبی قبول بفرما، (الهی امین) توفیق دو رکعت نماز خوب خواندن به ما عنایت بفرما. (الهی امین)

امام صادق فرمودند:اگر یک نماز انسان قبول شود خداوند اورا عذاب نمی کند وهرکس دورکعت نماز مقبول بگذارد خداوند همه گناهانش را می آمررزد(1)

دو رکعت نماز مقبول امام علیه السلام

وقتی ساواک حضرت امام را دستگیر کرده بودند و می آوردنشان به تهران. دو رکعت نماز صبح که می خواستند بخوانند، فرمودند: آقایون مأمور بایستید می خواهم نماز بخوانم. گفتند: نمی شود. فرمودند: بایستید وضو بگیرم توی ماشین نماز بخوانم. قم به تهران که می آیید پشت به قبله می شود ! گفتند نمی شود. فرمودند: بایستید من تیمم بگیرم نماز

1- . عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً لَمْ یُعَذِّبْهُ وَ مَنْ قَبِلَ مِنْهُ حَسَنَةً لَمْ یُعَذِّبْهُ وسَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یَقُولُ مَنْ صَلَّی رَکْعَتَیْنِ یَعْلَمُ مَا یَقُولُ فِیهِمَا انْصَرَفَ وَ لَیْسَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللَّهِ ذَنْبٌ. (الکافی، ج 3 ، ص266).

بخوانم اذان صبح شده شما سر نماز شب ما را دستگیر کردید. گفتند: نمی شود. امام فرمودند: درب ماشین را باز کنید من دستم را بزنم روی خاک، پیاده نمی شوم، تیمم می کنم و نماز می خوانم. یک نگاهی به هم کردند و گفتند طوری نیست. امام همان طوری تیمم کردند و پشت به قبله رو به تهران دو رکعت نماز خواندند.

امام می فرمودند: من آنها را تسلی می دادم. آنها می ترسیدند. به آنها می گفتم نترسید چیزی نیست. بعد حضرت امام فرمودند: شاید آن دو رکعتی که خدا می خواهد از بنده ناچیز خود _ روح الله _ قبول کند و به علت آن گناهانش را ببخشد و مقبول درگاه خودش قرارا بدهد، همان دو رکعت باشد.

علتش هم این است که به دل آدم نمی چسبد؛ وقتی نچسبید به دلت با یک شرمندگی می گویی: خدایا این نماز، نماز نبود. خودت قبولش کن. خدا هم بسیار از صدای اینجوری خوشش می آید.

نمازِ خوب، تو را درست می کند

هر کسی می رفت پیش حضرت آیت الله بهجت; از ایشان نصیحت می خواست، معمولاً این حرف را می زدند: برو نمازت را درست کن که اوضاعت درست می شود.

مرحوم علامه طباطبایی و آیت الله بهجت ازعلامه قاضی نقل می کنند که می فرمودند: اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالیه نرسد مرا لعن کند(1)

اگر خواستید خودتان را عزیز خدا کنید دو رکعت نماز خوب بخوانید. چگونه نماز خوب بخوانیم؟ خیلی ساده است. نماز خوب خواندن خیلی ساده است.

نماز عبادتی نیست که لازم باشد آن را با حال بخوانید؛ با اشک بخوانید؛ با سوز و عشق بخوانید؛ چون شما خیلی هم که اهل گریه و سوز باشید به فرموده ی امام علی علیه السلام "إنّ لِلقلوبِ إقبالا و إدبارا(2)برای دل های ما اقبال و ادبار است. بعضی وقت ها انسان حال عبادت دارد، بعضی وقت ها حال عبادت ندارد. به هیچ وجه عبادتی که روزی پنج بار باید

بخوانی لازمه اش این نیست که با گریه و حال بخوانی. اگر بنا بود نماز را با سوز و حال بخوانی

1- مقاله توصیه های علامه قاضی به شاگردانش نوشته مجید ملکی Cached - Similar
2- وَ قَالَ علیه السلام إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالًا وَ إِدْبَاراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ. (نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص530 حکمت8 31).

خدا می فرمود: نماز را هرگاه حال داشتی بخوان؛ ولی اتفاقاً خداوند متعال دستور نماز را یک جوری داده که حالت را هم بگیرد!

یکی گفت: من چه کار کنم از نماز خواندن لذت ببرم؟ گفتم: پس کی می خواهی آدم بشوی؟ گفت: یعنی چی؟ گفتم: خدا گشته یک عبادتی را پیدا کرده آورده که تو از آن لذت نبری. در سختی و تلخی طبیعتاً چون تکراری است، لذتش از بین می رود. نماز را اینگونه قرار داده تا تو آدم بشوی، رشد کنی و بالا بروی.

می گوید: چکار کنم از خواندنِ نماز لذت ببرم؟

اگر در ابتدای نماز خواندن لذت ببری، رشد پیدا نمی کنی. آن وقتی نماز آدم را رشد می دهد، نماز آن وقتی چرک روحت را می گیرد که لبه زبر نماز بیاید روحت را بساید.

غرق بازی، غرق کار، غرق استراحت هستی، یکهو "الله اکبر". حالت گرفته شد، مؤذن اذان گفت؟ بلند شو تا آدم بشوی! کتک نماز را بخور. من نمی دانم چرا بعضی ها زود پسر خاله می شوند با خدا می گویند: خدایا من حالش را ندارم. مگر فوتبال است هرگاه حالش را نداشتی نروی سراغش؟

چرا خدا خواب شیرین شما را بهم زده است "الله اکبر" بلند شو! می خواهد حالت را بگیرد. خدا پیشنهاد نمی کند مثل مرتاض های یک هفته هندی روی میخ بخوابی، آخ نگویی تا قدرت بگیری تا رشد کنی! می خواهی مبارزه کنی با خودت؟ سر نماز با خودت مبارزه کن!

می گویند: نگاهمان را نمی توانیم کنترل کنیم. آن یکی می گوید: زبانم را نمی توانم کنترل کنم. هرکسی هر چه را می گوید نمی توانم برای این است که یک کار می توانسته انجام بدهد؛ امّا انجام نداده است و آن هم به وقت "الله اکبر" گفتن است.

ارزش نماز

در علل الشرایع آمده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدن: "چرا کسی که گناهِ ارتباط نامشروع را مرتکب می شودبه او کافر نمی گویند؛

امّا کسی که نماز را ترک می کند به او می گویند کافر؟" امام جواب دادند: "چون زنا کارگناه فشار آورده به روحش، وبرای

ص:54

لذت بردن گناه کرده امّا کسی که نماز نخواند مگر نماز نخواندن چقدر لذت دارد؟! جز اینکه خواسته است بی احترامی کند به خدا(1)

یک چیزی را هم عرض کنم. همان طور که نماز نخواندن بی احترامی به خداست، دیر خواندن نماز هم بی احترامی به خداست.

نماز در مرحله اول رعایت ادب است، نه عشق بازی با خدا. نماز در مرحله اول سختی دادن به خود است، نه خوشی داشتن معنوی!

خداوند متعال می دانست ما عاشق او نیستیم. خداوند متعال می دانست ما عارف او نیستیم. خداوند متعال می دانست با چهل سال عبادت کم کم آدم شیرینیِ گفتگوی با خدا را به دست می آورد. کسی که می گوید: من وقتی نماز خوب می خوانم که شیرینی عبادت کردن را به دست بیاورم. چه کار کنم شیرینی عبادت کردن را به دست بیاورم؟ دنبال نماز که نیست؛ دنبال هوسرانی است. می خواد همه ی زندگیش شیرین باشد! فکر می کند نماز خواندن مثل کارتون تام و جری است که بنشیند پایش و از تماشایش لذت ببرد. اگر خدا می خواست، نماز را برای همه آدم ها شیرین قرار می داد. اتفاقاً خدا با نماز حال آدم ها را گرفته است.

استاد دانشگاهی پرسید: بچه من نماز نمی خواند؛ یعنی کاهل است. کم نگذاشتیم تو تربیتش حاج آقا! شما بفرمایید چه کنیم؟

گفتم: نماز را به پسرت چگونه معرفی کردی؟ گفت: بالأخره معرفی کردیم گفتم: نه بگو چطور؟ گفت: حاج آقا چه بگویم، گفتیم نماز عبادت است [و کم کم رسید به این جملات] نماز خواندن عشق بازی با خداست، مناجات با محبوب است، راز و نیاز با رب

1- سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ سُئِلَ مَا بَالُ الزَّانِی لَا تُسَمِّیهِ کَافِراً وَ تَارِکُ الصَّلَاهِ قَدْ تُسَمِّیهِ کَافِراً وَ مَا الْحُجَّهُ فِی ذَلِکَ قَالَ لِأَنَّ الزَّانِیَ وَ مَا أَشْبَهَهُ إِنَّمَا یَعْمَلُ ذَلِکَ لِمَکَانِ الشَّهْوَهِ لِأَنَّهَا تَغْلِبُهُ وَ تَارِکُ الصَّلَاهِ لَا یَتْرُکُهَا إِلَّا اسْتِخْفَافاً بِهَا وَ ذَلِکَ لِأَنَّکَ لَا تَجِدُ الزَّانِیَ الَّذِی یَأْتِی الْمَرْأَهَ إِلَّا وَ هُوَ مُسْتَلِذٌّ لِإِتْیَانِهِ إِیَّاهَا قَاصِداً إِلَیْهَا وَ کُلُّ مَنْ تَرَکَ الصَّلَاهَ قَاصِداً لِتَرْکِهَا فَلَیْسَ یَکُونُ قَصْدُهُ لِتَرْکِهَا اللَّذَّهَ فَإِذَا انْتَفَتِ اللَّذَّهُ وَقَعَ الِاسْتِخْفَافُ وَ إِذَا وَقَعَ الِاسْتِخْفَافُ وَقَعَ الْکُفْرُ قِیلَ

مَا الْفَرْقُ بَيْنَ الْكُفْرِ إِلَى مَنْ أَتَى امْرَأَةً فَزَنَى بِهَا أَوْ خَمْراً فَشَرِبَهَا وَ بَيْنَ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ حَتَّى لَا يَكُونَ الزَّانِى وَ شَارِبُ الْخَمْرِ مُسْتَخِفّاً كَمَا اسْتَخَفَّ تَارِكُ الصَّلَاةِ وَ مَا الْحُجَّةُ فِى ذَلِكَ وَ مَا الْعِلَّةُ الَّتِى تَفْرُقُ بَيْنَهُمَا قَالَ الْحُجَّةُ أَنَّ كُلَّ مَا أَدْخَلْتَ أَنْتَ نَفْسَكَ فِيهِ وَ لَمْ يَدْعُكَ إِلَيْهِ دَاعٍ وَ لَمْ يَغْلِبْكَ عَلَيْهِ غَالِبُ شَهْوَةٍ مِثْلُ الزِّنَا وَ شُرْبَ الْخَمْرِ وَ أَنْتَ دَعَوْتَ نَفْسَكَ إِلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ وَ لَيْسَ ثَمَّ شَهْوَةٌ فَهُوَ الِاسْتِخْفَافُ بِعَيْنِهِ فَهَذَا فَرْقُ بَيْنِهِمَا (علل الشرائع، ج 2 ، ص3391).

العالمین است، هی از این شعارها. بچه اش هم ایستاده سر نماز هی گفته: راز کو؟ نیاز کو؟ من اگر رازی داشته باشم همین جوری به خدا می گویم. الان من سر درسم هستم، سر کار و بارم هستم حال عشق بازی ندارم.

گفتم: خیلی اشتباه نماز را معرفی کردی. بچه هی می رود سراغ نماز هی لذت نمی برد فکر می کند از نماز طَرفی نبسته، خودش را شکست خورده ی نماز می بیند. نماز در ابتدا عشق بازی با خدا نیست.

چیستی نماز

نماز در ابتدا چیست؟ مؤدب شدن است؛ ادب را رعایت کردن است.

اجازه می دهید چند تا احکام بگویم؟

سر نماز سرتان را بخارانید مکروه است. هر حرکت اضافی سر نماز مکروه است. این موضوع به قدری مهم است که در روایات داریم شیطان در بعضی وقت ها اگر بتواند بر کسی تسلط پیدا کند سر نماز به محضی که الله اکبر گفت، با اینکه از صبح تا وقت نماز صورتش نمی خارید؛ اما شیطان پوست صورتش را در نماز به خارش می اندازد، به عشق اینکه یک ذره این بی ادبی کند. حال سؤال اصلی: مگر چقدر مهم است رعایت کردن ادب ؟ اصلا ادب یعنی چه؟

آقایانی که سربازی رفتند توجه دارند، در سربازی می گویند مقابل فرمانده که رفتی پایت را بکوب. پایت را بکوب یعنی چه؟ یعنی احترام بگذار به فرمانده.

نمی شود گفت که فرمانده، پسر خاله ی همسایه ی شوهر دایی ماست، ما باهم رفیق هستیم. فرمانده ی خوش برخوردِ خوبی هم هست. هر موقع می روم به اتاقش دستم را باز می کنم می گویم: چطوری رفیق می روم در آغوش فرمانده !

همین که سرباز بیاید به اتاق فرمانده اگر بخواهد پسر خاله بازی در بیاورد، می زنند توی گوشش؛ می گویند: پایت را بکوب ! ادب را رعایت کن !

احکام نماز، ادب آن است

در ایام جبهه یک نفر سر نماز سجده رفته بود. همانطور که می دانید فاصله بین پیشانی و زانو ها باید به اندازه ی فاصله آرنج تا نوک انگشتان باشد؛ ولی این رفته بود تو خودش و یک وجب فاصله بود بین مهر و سر زانوهایش بعد "سبحان ربی الاعلی و بحمده" را با نوای

کش دار و غمگینی می خواند"سبان ربی الاعل_____ی وبحمد!". گفتم خدایا چه کار کنم بگویم نگویم. آخر آدم به رفیقش انتقاد نمی کند. می گفتم عیب رفیقمان را بپوشانیم که رفاقتمان بهم نخورد. اما یک لحظه مثل شما شدیم آدم حسابی. گفتم بگذار بگویم. عیب رفیقمان را زشت است نگویم. گفتم: چرا اینجوری جمع شده، سجده رفتی؟ چرا اینجوری ناله می زدی، ناله ات قشنگ بود؛ امّا قرائتت غلط بود. گفت: من اینجوری بیشتر حال می کنم با خدا. گفتم: تو خیلی بیجا می کنی اینجوری حال کنی با خدا. خدا اگر می خواست خودش بلد بگوید: آخ! جانِ من بیا حال کن. سجده هم نرفتی بی خیال. اصلاً به جای دو تا سجده دیدی حال داری سه تا برو، عیبی ندارد.

من از شما می پرسم خدا در احکام نماز چرا اینقدر سختگیری کرده است؟ سر نماز ایستادی چشم هایت را این ور و آن ور ندوز! موقعی که می روید سجده چشم ها باید به محل سجده (به مهر) باشد. موقعی که می روید به رکوع اگر چشم ها به مهر باشد پلک هایت می آید بالا، بی ادبی هست یا نه؟ آدم در برابر خدا اینقدر چشمش را بالا نمی آورد! آن موقع باید نگاهت را بدوزی به پاهایت، پایین پاهایت.

ای رکوعت شاخه پر بار دل

ای تواضع از نگاه تو خجل

بر دو کتفم داغ قربانی بزن

یا به سر تاج سلیمانی بزن

وقتی تشهد می خوانید نگاهتان اگر به مهر باشد، باز زاویه نگاهت باز می شود؛ ایستاده بودی باید به مهر نگاه می کردی؛ ولی وقتی نشستی اگر نگاهت به مهر باشد پلک هایت بالا می آید؛ ادب را رعایت کن! وقتی تشهد می خوانی باید نگاهت به زانوهایت باشد.

پس نگو: آقا ما یک روز نماز صبح با حالی خواندیم یک آن شک کردم رکعت اول هستم یا دوم با خودم گفتم یک رکعت دیگر می خوانم برای محکم کاری. باطل است دیگر. خب حاج آقا نماز باحالی بود. پایت را بکوب چقدر زود با خدا پسر خاله می شوی. ادب نمازت را رعایت کن.

یک رو به جوانی گفتم: چند دقیقه وقت گذاشتی که قرائت نمازت را عربی کنی؟ گفت: اصلاً چرا من باید عربی نماز بخوانم؟ گفتم: ببخشید! اصلاً شما چرا در نماز باید یک رکوع و دو تا سجده بری؟ گفت: خب اینها را خدا تعیین کرده. گفتم: خب این را هم خدا تعیین کرده. نماز خیلی رو کم کنی هست، ها.

ص:57

فدای امام رضا بشوم پرسیدند وضو برای چیست؟ [ما اگر رفتیم حمام دست هایمان پاک بود باز دوباره آب بریزیم؟]

امام رضا فرمود: "خدا وضو را امر کرده است تا ببیند چه کسی حرفش را گوش می دهد.(1)

یک تجربه شخصی

یک تجربه شخصی را برایتان بگویم؛ خیلی جالب است. با بچه هایم در خانه توپ بازی می کردم. همین طور که داشتیم بازی می کردیم، یکباره اذان شد. گفتم: خب برویم نماز. گفت: اِه! نه بابا بمان بازی کنیم. گفتم: نه دیگر اذان شده بروم نماز، بعداً ادامه بازی. گفت: یعنی من هم بیایم. گفتم: نمی دانم هر جور خودت می دانی. گفت: آخر نماز سختم است و بازی شیرینه. گفتم: من هم همینجوری ام، برایم بازی شیرین است! گفت: بابا! برای شما هم سخته؟ گفتم: آره. گفت: پس برای چه می روی؟ گفتم: تا آدم یک کار سخت نکند آدم نمی شود، می خواهم آدم بشوم. گفت: پس من هم می آیم.

تمام شد؛ ما دیگر در خانه به کسی نگفتیم نماز بخوان. راستش را بگوییم بهتر نیست تا بخواهییم اِفه بیاییم؟

خدا می خواهد حالت را بگیرد. خب حالت را بده به خداوند. بگذار بگیرد. بگو قبولت دارم بگیر. به خدا اعتماد کن.

به اندازه نماز مایه بگذار

ادب در برابر قرآن یعنی چه؟ فرمودند: یعنی قرائت درست داشتن.مگر نماز چیزی جز تلاوت قرآن است! مولا امام علی علیه السلام می فرمایند: "اما اللیل فصافون اقدامهم فهم حانون علی اوساطهم "(2) امّا نیمه شب می ایستند به قرآن خواندن و در اثر قرائت آیه های قرآن از میانه تا می شوند؛ یعنی رکوع می کنند.

بار سنگین نگاه آیه ها

خم نموده قامت دلداده را

1- عن الرضا عليه السلام انما امر بالوضوء ليكون العبد طاهراً اذا قام بين يدى الجبّار عند مناجاته ايّاه، مطيعا له فيها امره... (وسائل الشيعه ، ج 1 ، ص367).
2- نهج البلاغه، خطبه متقين خطبه 193.

نماز ذلیل شدن درِ خانه خداست. دیگر نبینم بگویی نماز عشق بازی در خانه خداست. این زوده برای ما عزیز دلم. می ترسم وقتی حال نداشتی به خد بی ادبی کنی نماز ادبش مهم است.

من از شما می پرسم نماز را غلط بخوانی نماز باطل می شود یا اشک نریزی باطل می شود؟

خدا مگر می خواهد چه کار کند با ما؟ بگو: خدا ببین چه جور ایستادم جلوت حال می کنی؟

بنا نیست تو لذت ببری؛ بناست تو نماز بخوانی خدا از نماز تو لذت ببرد، خوشش بیاید، بعد که خوشش آمد، ممکن است با تو رفیق بشود و بغلت بگیرد.

نمازبخوان تا آدم شوی !

یک از بزرگانی که در حدّ مرجعیت هم هستند می گفتند: در کاظمین، اولین بار در جوانی آیت الله بهجت; را که دیدم، به ایشان گفتم: شما یک راهی را نشان بدهید تا آدم بشویم. گفتند: نماز اول وقت بخوانید. در دلم گفتم حاج آقا تحویلمان نگرفتند.

سال بعد جایی دیگر دیدمشان و گفتم این بار بپرسم ببینم راهی را که می خواهند پیشنهاد کنند چه راهی است. رفتم جلو هنوز چیزی نگفته بودم. همین جور که داشتند حرف می زدند، گفتند: بعضی ها می آیند پیش من می گویند چه کار کنیم آدم بشویم، رشد بکنیم. سال بعد هم می آیند می گویند حاج آقا ما را تحویل نگرفته دوباره می خواهند سؤال کنند؛ در حالی که همان حرف بنده را گوش نکردند. بابا جواب همان است، همیشه جواب همان است.

البته خود آن آقا می گفتند: آقای بهجت درست می فرمودند! من نماز عصرهایم را به وقت نمی خواندم.

مرحله اول یک نماز خوب

اگر بنا شده من ادب را رعایت کنم باید اول وقت نماز بخوانم و درست وضو بگیرم؛ چون یک کار محترمانه انجام می دهم. در وضو شالاپ شلوپ

نکن. ناراحتی خدا بهت گفته نماز بخوان؟ می خواهی توفیق خواندنش را از تو بگیرد؟

ص:59

بعد از نماز هم باید مؤدب بود. کسی که نماز خواند و تعقیبات نخواند و بلند شد رفت؛ خدا می فرماید: نماز بنده ی من را پس بدهید. من به او گفتم الآن هر چی بخواهد به او می دهم. کجا دارد می رود؟(1)

پس مرحله ی اول نماز خوب مؤدبانه خواندن نماز است.

اگر می خواهیم در نماز توجّه به خدا پیدا کنید، باید بدانید که قدرت توجّه پیدا کردن، چیزی است که خدا باید به انسان هدیه بدهد؟ نماز یعنی رعایت ادب، چشم گفتن، فرمان اطاعت کردن و با این کار بعد از مدتی عشق و توجه به خدا در دلت می نشیند. یک مدتی ادب رعایت کن یک معرفتی خدا به تو می دهد که نپرس. نشان بده از خدا سر نماز حساب می بری. صورت به خاک بگذار و بگو

خدایا خواستی صورت به خاکم بنگری بهر مویت در هلاکم بنگری...

1- عن النبی صلی الله علیه وآله: اذا فرغ العبد من الصلاه و لم یشتغل بالدعاء یقول الله سبحانه و تعالی یا ملائکتی انظروا الی عبدی ادی فرضی و لم یسأل منی حاجه، خذوا صلاته و اضربوا بها علی وجهه. (منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح، ص105).

جلسه دوم

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

راه تبلیغ دین

اولین عبادت دین ما نماز است. اگر بخواهیم یک مقدار به آن بپردازیم و بهتر نماز بخوانیم باید چه کار کنیم؟ جلسه قبل در اینباره مقداری گفتگو کردیم. با اجازه شما گناه همه بی نمازها را به گردن نماز خوان ها انداختیم. گفتیم اگر نمازخوانِ ها قشنگ نماز بخوانند، از نمازشان لذت و بهره ی کافی ببرند، طبیعتاً بی نمازها هم به سمت نماز گرایش پیدا خواهند کرد و راه تبلیغ دین همین است.

راه تبلیغ دین این نیست که یک عدّه ای بیایند مسلمان نیم بند بشوند، مسلمان نیم پز بشوند؛ مثل بنده ی ضعیفِ سرا پا تقصیر. بعد ما هنوز اینها را درست نکرده برویم بقیه اهل عالم را مسلمان کنیم. راه مسلمانی و راه تبلیغ دین، این هست که آنهایی که آمده ا ند تا آخر راه را بروند تا الگو بشوند، "اُخرِجَت للنّاس"(1) بشوند، شاهد بشوند.

راه جذب دیگران به نماز

برای جذب دیگران به نماز، باید مقداری به نماز، بیشتر عنایت داشته باشیم و نماز را جزو مهمّات(2) زندگی خودمان قرار بدهیم. خدا بی دلیل یک کاری را عمود خیمه ی دین

1- كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتابِ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ؛ شما بهترین امتی بودید که به سود انسان ها آفریده شده اند (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب، (به چنین برنامه و آیین درخشانی،) ایمان آورند، برای آنها بهتر است! (ولی تنها) عده کمی از آنها با ایمانند، و بیشتر آنها فاسقند، (و خارج از اطاعت پروردگار) (آل عمران:110).

2- وَ لْيَكُنْ أَكْثَرُ هَمِّكَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِالدِّينِ وَ ذَكَرِ النَّاسَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ (تحف العقول،ص26).

قرار نمی دهد(1). معلوم می شود در این نماز اسرار زیادی هست؛ منتها نکته بسیار مهمی که در جلسه قبل هم متذکر شدیم، این بود که تا می گویند نمازِ خوب، ذهنتان به نمازهای اولیای خدا نرود. هیچ کار ما شبیه اولیای خدا نیست که حالا نمازمان بشود مثل نماز امیرالمؤمنین علیه السلام معمولاً می خواهند ما را نصیحت بکنند به ما می فرمایند: این چه نمازی هست ! امیرالمؤمنین هنگام وضو گرفتن رنگ چهره اش می پرید از خوف خدا(2). خب اینجور تبلیغات کردن در مورد نماز پاک ما را نا امید می کند. ما هیچ موقع اینجور نخواهیم شد.

یادم هست در جبهه های جنگ شهید آیت الله دستغیب; درباره نماز رزمندگان می فرمود: من حاضرم هفتاد سال عبادت خودم را بدهم دو رکعت نمازِ پای خاکریز بچه های رزمنده را به من بدهند، تا با خیال راحت از این دنیا بروم. بچه های رزمنده ای که خب عبادت هایشان خیلی عزیز بود برای خدا. ما آنجا بودیم با یکدیگر بحث می کردیم. یکبار با هم گفتگو کردیم که بچه ها تا حالا سر سجاده ی عبادت رنگتان پریده از خوف خدا؟ همان بچه های نازنین می گفتند: نه، بعدش هم شهید می شدند.

خب این که انسان رنگش بپرد درِ خانه ی خدا از خشیت الهی کار ساده ای نیست. ما به قدری با خدا فاصله داریم که خیلی هنر کنیم، گاهی دلمان تنگ بشود برای خدا ! خشیت، کار عارفانه نسبت به حضرت حق است. نماز امیرالمؤمنین علیه السلام را آدم در نظر می گیرد دیگر از خودش ناامید می شود.

1- وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ مَثَلُهَا كَمَثَلِ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ ثَبَتَ الْأَوْتَادُ وَ الْأَطْنَابُ وَ إِذَا مَالَ الْعَمُودُ وَ انْكَسَرَ لَمْ يَثْبُتْ وَتِدٌ وَ لَا طُنُبٌ (وسائل الشيعه،ج 4،ص27).
2- حضرت علی علیه السلام به هنگام نماز، رنگ رخسارش تغییر می کرد و بدن مبارکش به لرزه می افتاد و می فرمود: «وقت ادای امانتی است که خداوند آن را به آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه نموده؛ ولی آنها از قبول آن خودداری کردند و انسان آن را قبول کرد و حال آنکه من ضعیف هستم و نمی دانم خوب می توانم آن امانت را ادا کنم یا خیر» (بحار الانوار، ج 81، ص 248) و نمونه های دیگری که در این صفحه از کتاب شریف

بحارالأنوار و ماقبل و مابعد آن است. - کان الحسین بن علی علیه السلام اذا توضاء تغیر لونه و ارتعدت مفاصله فقیل له فی ذلک ، فقال : حق لمن وقف بین یدی الملک الجبار ان یصفر لونه و ترتعد مفاصله؛ امام حسین علیه السلام وقتی وضو می گرفت رنگش پریده و پاهایش می لرزید علت این کار را پرسیدند فرمود: سزاوار است برای کسی که در مقابل خدای با جبروت ایستاده رنگش زرد شود و پاهایش بلرزد (جامع الاخبار، ص 76، محجه البیضاء ج 1، ص 351).

نماز خوب خواندن

خب برای اینکه ما نماز خوب خواندن را آغاز کنیم و فرا بگیریم باید جلوی قدم خودمان را نگاه کنیم؛ ببنیم ما چه قدمی می توانیم برداریم. ما بخواهیم یک قدم جلو برداریم در نمازمان باید چه کار کنیم؟ نماز را به مرور باید آباد کرد و به صورت عالی اجرا کرد.

قدم اوّل در نماز خوب خواندن

قدم اول در نمازِ خوب خواندن، نماز مؤدبانه خواندن است. نماز مؤدبانه خواندن یعنی چه؟ یعنی خدایا من حال دارم یا ندارم، عشق به تو دارم یا ندارم، از تو می ترسم یا نمی ترسم، زورم می آید نماز بخوانم یا زورم نمی آید، به هر حال من باید ادب رعایت بکنم. عین یک سربازی که در پادگان به او می گویند: از امروز فرمانده ی خودت را دیدی پا می کوبی و دستت را می بری بالا. وقتی کلاه سرت هست سلام نظامی می دهی. وقتی آمدی جایی که سقف است، کلاهت را بر می داری. وقتی فرمانده ات خواست برود، تا فرمانده نرفته تو نباید حالت راحت باش داشته باشی. خواست پاهایش را جابجا کند، باید قبلاً فرمانده اش به او گفته باشد: آزاد باش. اینها را به سرباز یاد می دهند از فردا هم شروع می کند اجرا کردن. اجرا هم نکند یک کشیده می خوابانند توی گوشش. من از شما می پرسم ارتش های جهان چرا این کار را می کنند؟ چند شب پیش مثال زدم مثل ارتش های جهان؛ ولی چرایش را نگفتیم؛ چون در جلسه قبل، چرای ادب در نماز را عرض کردم، حالا چرای ادب در ارتش های جهان را هم خدمت شما عرض بکنم.

علّت سخت بودن دستورهای نظامی

چرا در ارتش های جهان اینقدر سخت گیرانه رفتار می کنند؛ ولی در بانک لازم نیست کارمند بانک مقابل مسئول و مدیر بانک پا بکوبد، دست هایش را بالا ببرد و سلام نظامی بدهد؟ چرا وقتی رئیس سوپر مارکت به شاگردش دستور می دهد، شاگردش مثل سرباز پا نمی کوبد و سلام نظامی نمی دهد؟ آنجا راحت ترند، چرا در ارتش های جهان سخت گیری می شود؟ چون در ارتش های جهان دستور نهایی که هنگام جنگ می خواهد داده بشود، دستور مرگ و زندگی است. دشمن دارد گلوله می زند، فرمانده می گوید برو جلو سرباز! سرباز جلو می رود. جانش را دوست دارد؛ امّا هنگامی که فرمان فرمانده رسید، مرگش را

ص:63

باید فراموش بکند، قطع نخاع شدن خودش را فراموش بکند؛ به تعبیر دقیق تر باید از فرمانده حساب ببرد؛ ولی یک شاگرد سوپرمارکتی نمی خواهد از رئیسش زیاد حساب ببرد. همین که ظلم نکند، دستش کج نباشد، خوب جارو بکند بس است؛ امّا توی جنگ باید از فرمانده حساب برد. در جنگ هر زیردستی بخواهد از فرمانده حساب نبرد، شکست قطعی است. در جنگ شما نگاه نکنید به بسیجیان خودتان که با عشق می رفتند جلو و می جنگیدند؛ آنها عاشق شهادت بودند. آنها خدا را می دیدند؛ ولی ارتش های جهان می گویند ما باید ابهّت و عظمت فرمانده را در دل سرباز بنشانیم. خب چه کار کنیم این ابهّت فرمانده در دل سرباز بنشیند؟ می گویند با پرستیژ نظامی(1) با دیسیپلین(2) نظامی گری. با آداب نظامی گری، نظم آهنینی در پادگان درست می کنیم. این نظم آهنین عظمت و ابهّت فرمانده را در دل سرباز می نشاند؛ لذا در لحظات حساس، فرمانِ فرمانده اجرا می شود، اگر چه سرباز، خودش را به کشتن هم بدهد، اطاعت خواهد کرد.

اهمیت عظمت داشتن خدا در دل انسان

حالا من از شما بزرگواران سؤال می کنم: آیا ما لازم است خدا در دلمان عظمت داشته باشد یا نه؟ بله مثل این که موضوع قابل تأمل است. الان اگر من از شما عزیزان سؤال می کردم که آیا لازم است ما عاشق خدا بشویم، همه محکم می فرمودید: بله؛ ولی می پرسم که آیا لازم است خدا در قلب ما عظمت داشته باشد؟ آرام می فرمایید: بله؛ چون واقعیش این است که مردم می گویند: حاج آقا! شما منظورتان این است که ما عاشق خدا بشویم دیگر، فدای خدا بشویم دیگر، حرف هایش را گوش بکنیم، خب می رویم به این سمت. عزیز من! کوچه ای که می خواهی از آن عبور بکنی تا به خانه ی عشق به خدا برسی، کوچه ای است که در آن کوچه باید اول احساس عظمت خدا در دلت بنشیند. چرا ما سر نماز به جای "الله اکبر"، "الله رحمن" نمی گوییم؟ "یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ"(3) آیا بهتر نبود بگوییم خدای مهربان. دل ها بیشتر جذب نمی شد برای نماز؟ تا اینکه اول نماز از کبریایی خدا حرف می زنیم.

1- Prestige به معنای: وجهه ، آبرو و اعتبار.
2- Discipline به معنای: انضباط، نظم،تحت نظم و تربیت در آوردن.

3- قسمتی از فراز بیستم دعای شریف جوشن کبیر.

همه ی ذاکران اهل بیت وقتی دعا و مناجات می خوانند از مهربانی ی خدا حرف می زنند؛ ما هم گریه می کنیم. بیایید یک ترفندی به کار ببرید به جای "الله اکبر" بگوییم "الله رحمن" بعد گریه کنیم! آیا اینجوری خدا عزیز دلمان می شود؟ آخر با کبریایی خدا که نمی شود حال کرد، نمی شود اشک ریخت. چرا اینقدر می گوییم "الله اکبر"؟ چرا در مقابل کبریایی خدا ما همیشه سر به تربت و خاک می گذاریم؟ چرا در هر رکعت یک رکوع و دو سجده داریم؟ برای اینکه نماز می خواهد به ما یک چیز یاد بدهد، عین پادگان. وقتی فرمانده ای نیاز دارد عظمتش در دل سرباز بنشیند نمی گوید: آقای سرباز اگر جنگ پیش آمد در نری. من یک ماشین برایت می خرم. خودم موهایت را می برم سلمانی، نمی خواهد از ته بزنی. من اینجا تو را تحویل می گیرم، تو هم در میدان جنگ ما را تحویل بگیر!

دیده اید بعضی ها می گویند: خدایا مشکل من را حل کن تا برایت نماز بخوانم. اینها اگر بروند سربازی به فرمانده پادگان می گویند تو خودت بیا موهای من را ژل بزن، تا من پس فردا برایت بجنگم! اینجوری این سرباز ابهّت و عظمت فرمانده در دلش نمی نشیند. اثرش چیست؟ اثرش این است که پس فردا در لحظات حساس و خطرناک پا نمی کوبد فرمانده به او می گوید: برو جلو. می گوید: صبر کن ببینم! چرا بروم جلو؟!

کسی که بخواهد لذت ببرد از یا غفور و یا رحیم، اول باید یا علی یا عظیم برایش جا افتاده باشد. خدا اگر به ما محبّت کند، می فهمیم خدا یا غفور یا رحیم است. بفرمایید که خدا اگر چه کار بکند من می فهمم خدا با عظمت است؟ می خواهی ببرمت روز قیامت عظمت خدا را ببینی؟ می خواهی صبر کن تا آنجا "یا مَنْ فِی الْحِسابِ هَیْبَتُهُ"؛(1) ای کسی که هنگام محاسبه اعمال بندگان، هیبتش مشخص می شود.

راه کسب عظمت و ابّهت خدا

عظمت خدا تولید خودت است. خودت باید عظمت خدا را در دلت تولید کنی. هر چقدر نماز را مؤدبانه تر خواندی، در احکام و آداب نماز از امر خدا حساب بردی، خدا در دلت عظمت پیدا می کند.

نمی شود بدون اینکه خدا عظمت پیدا کند، دوستش داشته باشیم. انصافاً چقدر نشسته

1- قسمتی از فراز چهل و سوم دعای شریف جوشن کبیر.

اید در جلساتی که از عشق و محبّت و رحمت و مهربانی خدا سخن گفته شده است و شما هم اشک ریختید و حال کردید؛ ولی وقتی رفتید بیرون باز اوضاع همان اوضاع شده است.

جهان مسیحیت مشکلشان این است که خدایشان عظمت ندارد؛ فقط مهربان است. خدایشان تنها کاری که بلد است انجام بدهد این است که ببخشد.

عظمت و قدرت سبب محبّ

شما می دانید چرا اینقدر عاشق علی بن ابیطالب علیه السلام هستی؟ چون از ذوالفقار علی و از غضب علی و از هیبت علی هم خبر دارید. شما چرا از بین شهدای کربلا از همه بیشتر به اباالفضل العباس علیه السلام علاقه مندید؟ چون قدرت او، هیبت او و علمداری او از همه بیشتر بود. ما برای عباس علیه السلام حساب دیگری قائلیم. برایش هم می میریم. حالا اگر به شما بگویند ابوالفضل آقایی بود خیلی خوب، برادر باوفایی بود برای امام حسین؛ امّا حیف که ضعیف بود؛ هر کسی به او تنه می زد می خورد زمین؛ همان اول جنگ هم شهید شد! آیا باز هم اینقدر عباس علیه السلام پیشتان عزیز می شد؟!

حذف قدرت خدا در عرفان های وارداتی

چرا بعضی ها دوست دارند قدرت خدا را حذف کنند؛ عظمت خدا را حذف کنند؛ فقط با خدا عشق بازی کنند؛ چرا؟

سرزمین نازنین ما پر است از معنویت و نعمات معنوی؛ ولی دشمن در آن مین گذاری می کند. مین چیست؟ عرفان های وارداتی که از غرب و شرق عالم می آید. چه بسیار کتاب های فارسی که چاپ می کنند به اسم های مختلف با نویسندگان مختلف غربی و شرقی که دین ندارند، هیچ دینی ندارند؛ امّا با خدا حرف می زنند. کتابی دیدم نوشته بود مناجات با لبخند. خب مناجات با لبخند خیلی قشنگ است _ البته ما نماز خواندن باصفا و بانشاط را با هم بحث می کنیم _. اتفاقاً من خوشم آمد گفتم چه آدم باسلیقه ای! مناجات که همیشه نباید با اشک و آه و زاری باشد. اما دیدم بالاترین کفریات را کنار چهار تا حرف قشنگ زده است. عرفان های وارداتی است؛ بدون دین، بدون امام زمان، بدون اهل بیت، بدون خدا، بدون نماز، بدون تقوا و بدون حجاب. این عرفان ها خوب حرف می زنند

درباره ی این که خدا ناز است، خدا حرف ما را می شنود، خدا ما را دوست دارد.

ص:66

شاید بگویید: خب اینها که خوب است، چه ایرادی دارد؟ می دانید چه فاجعه ای می شود خدایی که عظمت نداشت. همه می خواهند، دوستش داشته باشند؛ ولی هیچ کس دوستش نخواهد داشت. همه دوست دارند عاشق این خدای عشق پرور باشند؛ ولی کسی عاشق خدایی که عظمت ندارد نخواهد شد.

اول باید عظمت خدا را در دلت جای دهی؛ از او باید حساب ببری؛ کم کم خوف از خدا هم در دلت می نشیند. آقا من از خدا نمی ترسم چه کار کنم؟ حتماً سر نماز سرت را خاراندی، حتماً چشم هایت را این ور و آن ور گرداندی، حتماً کلمات نماز را مؤدبانه نگفتی، شسته و رفته اداء نکردی. خدا خیلی نازنین است می تواند بیاید یک تو گوشی به ما بزند تا حساب دستمان بیاید؛ امّا خدا می فرماید نه این خودش باید بفهمد، خودش باید این کار را انجام بدهد.

هر کسی عظمت خدا به دلش نشست عشقی به خدا پیدا می کند که ما فقط حرفش را می زنیم.

این آیه قرآن را همه شنیدید "ادعونی استجب لکم"(1) چون پر از مهربانی است. همه هر چه آیه ی مهربانی است بلد هستند. "من را بخوانید تا من جواب بدهم". حالا اگر راست می گویید بقیه آیه را بخوانید، ببینم چرا بلد نیستید؟ چون "إنّ الّذین یستکبرون عَن عبادتی سَیدخلون جَهَنّم داخرین"؛ کسانی که تکبّر بورزند در مقابل عبادت من، من آنان را با خواری به جهنم خواهم برد. چرا خدا صدایش بلند می شود؟ بقیه ی همین آیه است.

می دانید چرا خدا در آیه کریمه می فرماید: "ادعونی استجب لکم"؛ من را بخوانید من اجابت می کنم جوابتان را می دهم. بعد بلافاصله می فرماید: کسانی که تکبّر بکنند و نیایند در خانه ی من، من آنها را به سبب تکبرشان با خواری به جهنم خواهم برد. [اگر دیگران را عادی به جهنم می برم من خدا هستم که دارم به تو می گویم من را صدا بزن که به تو جواب بدهم، سرت را انداختی پایین داری می روی؟ می خواهی تکبّر کنی به من؟]

تو مجلس ختم یک بچه سینی خرما جلویت گرفته می گوید بفرمایید. رد نمی شوی از

1- وَ قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الّذینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرینَ؛ پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبّر می ورزند به زودی با ذلّت وارد دوزخ می شوند!» (غافر:60).

کنارش می گویی بی ادبیست. بر می گردی می گویی: آقا خیلی ممنون من میلی ندارم تشکر، یک جوابی می دهی. خدا جلوی شما می فرماید از من یک چیز بخواهید به شما بدهم. سرش را انداخته پایین دارد راست راست می رود. جز این است که می خواستی تکبّر کنی به خدا؟ محبت خدا را پس می زنی؟ بی نیازی ی خودت را اعلام می کنی؟ حالا به تو می گویم!

نمازی که تعقیبات نداشته باشد جفای به خداست؛(1) چون خدا بعد از نمازت می فرماید: بنده من نماز خواندی، حساب بردی، امر من را اجرا کردی، حالا برای تو یک دعوت مستجاب هست، بخواه از من به تو بدهم. اِ اِ رفت آقا. کجا رفت؟ خدا بعد از نمازها به شما می فرماید: "ادعونی استجب لکم"، "السلام علیکم و رحمه الله و برکاته" رفت. در روایات آمده(2) کسی که تعقیبات نمی خواند خدا می فرماید که نمازش را به او برگردانید ملائکه من (3) خب بی ادبی است دیگر.

می دانید چرا در جبهه اینقدر چراغ معنویت روشن بود؟ چون حساب و کتاب مرگ وقتی جلو می آمد، هیبت خدا را به دل می افکند.

خوف از خدا عامل برای اصلاح نفس

رزمنده ها می گفتند: نزدیک شب عملیات، نزدیک ملاقات با خدا است. یک دفعه خشیت خدا در دلش می نشست، تا خشیت خدا در دل نشست، خداوند بنده نازنینش را بغل می گیرد؛ مثل مادری که بچه اش ترسیده آناً بچه اش را بغل می گیرد و نوازشش می کند.

1- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ تَعَالَى مَنْ أَحْدَثَ وَ لَمْ يَتَوَضَّأْ فَقَدْ جَفَانِی وَ مَنْ تَوَضَّأَ وَ لَمْ يُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ فَقَدْ جَفَانِی وَ مَنْ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَ لَمْ يَدْعُنِی فَقَدْ جَفَانِی وَ مَنْ أَحْدَثَ وَ تَوَضَّأَ وَ صَلَّى وَ دَعَا وَ لَمْ أُجِبْهُ فَقَدْ جَفَوْتُهُ وَ لَسْتُ بِرَبٍّ جَافٍ (ارشاد القلوب،ج1،ص94).
2- جَمَاعَةٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ كُلُّ سَهْوٍ فِی الصَّلَاةِ يُطْرَحُ مِنْهَا غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُتِمُّ بِالنَّوَافِلِ إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ

فِی أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَی صَاحِبِهَا وَ هِیَ بَیْضَاءُ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ حَفِظَنِی حَفِظَکَ اللَّهُ وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِی غَیْرِ وَقْتِهَا بِغَیْرِ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَی صَاحِبِهَا وَ هِیَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ ضَیَّعْتَنِی ضَیَّعَکَ اللَّهُ (الکافی،الإسلامیه،ج 3،ص268).

3- عن النبی :اذا فرغ العبد من الصلاه و لم یشتغل بالدعاء یقول الله سبحانه و تعالی یا ملائکتی انظروا الی عبدی ادی فرضی و لم یسأل منی حاجه، خذوا صلاته و اضربوا بها علی وجهه (منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح ، ص105).

مهر خودش را در دل بنده اش خواهد گذاشت، شروع می کند خدا نوازش کردن. رابطه عاشقانه با خدا، کلیدش در خوف است، "لایصلحه الا الخوف" (1) در روایت فرمود: مؤمن را چیزی جز خوف از خدا اصلاح نمی کند.

آقای من نسبت به هر کسی ادب رعایت کنی، اُبهّتش به دلت می نشیند. دوست نداری اُبهّت خدا به دلت بنشیند؟

کسی که می گوید نمی توانم گناه را ترک کنم؟ می گویم به خاطر خدا ترک کن. می گوید به خاطر خدا هم نمی توانم ترک کنم؛ خداوند در دلش عظیم نیست. مگر نفرمود: "إن الصّلاه تنهی عن الفَحشاء و المنکر"(2). اگر در نماز حساب بردی از خدا، عظمت خدا در دلت بالا می رود آن وقت دیگر لازم نیست خداوند سرت داد بزند، اینجوری باید بندگی کرد. اینکه آدم با اکراه بخواهد با نفس مبارزه کند، فایده ندارد! خدا می فرماید چرا خودت را داری می کشی که دو دقیقه می خواهی به سمت من بیایی؟ برو! برو راحت باش. خدا می فرماید: بعضی از بنده هایم آنقدر سرشان را شلوغ می کنم که وقت نکنند بیایند در خانه ی من. راحت!

خاطره ای زیبا از حاج شیخ مرتضی زاهد

حاج شیخ مرتضی زاهد تهرانی می گفتند: نیمه شب ها از چهار گوشه ی اتاقم می شنوم به من می گویند "مرتضی". بیدارم می کنن برای نماز شب. [خدا هم دل دارد دیگر دلش تنگ شده برای مناجات مرتضای نازنین خودش، می گوید: آقا مرتضی بلند شو!] جالب است من به شما عرض بکنم ایشان می فرمودند که بعضی شب ها دقت کردم به من می گویند آقا مرتضی بعضی شب ها می گویند مرتضی. با خودم گفتم چرا بعضی وقت ها با آقا صدایم می کنند یک ذره احترام می گذارند؛ امّا بعضی وقت ها زیاد تحویل نمی گیرند؛ یعنی همان مرتضی می گویند؟ دقت کردم دیدم آن روزهایی که بیشتر مراقب هستم شبش می

1- عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنْ فُضَیْلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِی عُبَیْدَهَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمُؤْمِنُ بَیْنَ مَخَافَتَیْنِ ذَنْبٍ قَدْ مَضَی لَا یَدْرِی مَا صَنَعَ اللَّهُ فِیهِ وَ عُمُرٍ قَدْ بَقِیَ لَا یَدْرِی مَا یَکْتَسِبُ فِیهِ

مِنَ الْمَهَالِكِ فَهُوَ لَا يُصْبِحُ إِلّا خَائِفاً وَ لَا يُصْلِحُهُ إِلّا الْخَوْفُ (الکافی،ط-الإسلامیه،ج2،ص71،باب الخوف و الرجاء،تحف العقول،ص377).
2- اتْلُ ما أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتابِ وَ أَقِمِ الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما تَصْنَعُونَ ؛ آنچه را از کتاب (آسمانی) به تو وحی شده تلاوت کن، و نماز را برپا دار، که نماز (انسان را) از زشتیها و گناه بازمی دارد، و یاد خدا بزرگتر است و خداوند می داند شما چه کارهایی انجام می دهید (: عنکبوت:45).

گویند آقا مرتضی. آن روزهایی که مراقب کمتری دارم، شبش به من می گویند مرتضی. [دیگر آقا نیستی ولی خب در عین حال هنوز مرتضی هستی] "فمن یعمل مثقال ذره خیر یره و من یعمل مثقال ذره شرً "(1)

یک مدتی که سر نماز ایستادیم، دقت کنیم نماز را درست اجرا کنیم، این یعنی نماز مؤدبانه. برای اینکه عظمت خدا در دل ما بیافتد، اولین صفتی که از خدا باید در دل ما بنشیند، با آن انس پیدا کنیم و عمیقاً آن را درک کنیم، کبریایی خداست؛ چون ذکر محوری نماز الله اکبر است. دیگر اذکار نماز هم عظمت و علوّ خدا را یادآور است. در "سبحان ربّی العظیم و بحمده" دوباره از عظمت می گویی و در "سبحان ربّی الأعلی و بحمده" از علوّ. گویا نماز چیزی جز القای کبریایی خدا در دل انسان نیست، فکر کردید چه چیز مانع درک عظمت خداست؟

کبریایی ما!

توسّل به اهل بیت علیهم السلام راه بهتر شدن نماز

می خواهم یک راهی را خدمت شما عرض بکنم که یک ذرّه نمازمان بهتر بشود، توسل به رسول خدا و اهل بیت پیدا بکنید.

توجّه و دقّت بیشتر در سجده های نماز

قسمتی از نماز که باید یک مقدار بیشتر طول دادن و بیشتر توجه کردن سجده است. خدا می داند چه نعماتی در سجده ی نماز وجود دارد. به همین دلیل در هر رکعتی دو سجده گذاشته است. می دانستید اثرش بر من و شما چیست؟ شما از آن اولی که گفتی "الله اکبر" عشقت به لحظات سجده باشد. بگویی آخ جان الان یک رکوع می روم بعد می رسم به سجده. تا از سجده ی اول بلند شدی قلبت از قفسه سینه پر می کشد بیرون که خدا صدا می زند صبر کن، صبر کن دوباره برو عزیزم، نترس یک سجده ی دیگر هم برو.از سجده دوم که بلند شدی دیگر نمی توانی بلند بشوی. خدا من نمی خواهم از سجود در خانه تو سر بردارم. خدا می فرماید دستت را بده من عزیزم می دانم نمی توانی "بحول الله و قوته اقوم و

1- فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیْراً یَرَهُ * وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ شَرًّا یَرَهُ؛ پس هر کس هموزن ذرّه ای کار خیر انجام دهد آن را می بیند!* و هر کس هموزن ذرّه ای کار بد کرده آن را می بیند! (الزلزله:7-8).

اقعد"، بیا من کمکت می کنم. می دانم دیگر دوست نداری سر از خاک درِ خانه ی من برداری.

داستان ربیعۀ بن کعب

پیامبر به ربیعه فرمود ربیعه یک عمر برای ما کار کردی هر چه می خواهی بگو تا به تو بدهم. گفت: صبر کن. رفت فکر کرد و آمد گفت: یا رسول الله خواسته ام را معین کردم. [رسول خدا بناست یک حاجت مستجاب و درخواست قطعی که جوابش را بدهد برای این پیرمرد درست کند]. صدا زد: یا رسول الله یک خواسته دارم. آقا فرمود: بگو برایت درست می کنم. گفت: یا رسول الله دوست دارم روز قیامت همنشین شما در بهشتِ خدا باشم. رسول خدا فرمود: کسی به تو یاد داده یا خودت این را گفتی؟ گفت: نه آقا خودم فکر کردم آقا رسول خدا فرمود: چه طوری این فکر به ذهنت رسید. گفت: دیدم هر چه از شما بخواهم بالأخره تمام می شود، می رسیم به لحظه ای که زندگی ابدی آغاز می شود. تو کجا، ما کجا! تو بالاترین نقطه ی رضوان الهی هستی. من آنجا را بگیرم دیگر هیچی نمی خواهم. [ببینیم رسول خدا قولش را وفا می کند]. کمی نگاهش کرد و فرمود: باشد قبول است، به یک شرط که تو هم یک کاری می کنی برای من؟ فرمود: "و اعِنّی بکثره السجود" تو هم من را کمک کن بتوانم این کار را بکنم با زیاد سجده کردن؛ یعنی دیگر حالا این مشکل من است که تو را ببرم تا آن بالا. تو فقط به من یک قول بده زیاد سجده کن. (1)سجده را تحویل گرفتید! خدایا واقعاً ممنونتیم با این نمازی که به ما هدیه کردی. سجده، سجده خیلی قشنگ است. آدم نهایت کوچک شدنش را پیش خدا تمرین می کند. این تمرین اول در دل غوغا به پا نمی کند. وقتی مؤدبانه این کار را انجام می دهی خدا می بیند خودت را نگه داشته ای و می گویی: "سبحان ربی الاعلی و بحمده، سبحان ربی الاعلی و بحمده". امیر مومنان فرمود اگر بنده بفهمد هنگام سجده چه رحمتی از جانب خدا او را در

1- الدعوات (للراوندی)، سلوه الحزین، النص، ص39 و عن ربیعه بن کعب قال قال لی ذات یوم رسول الله ص یا ربیعه خدمتنی [سبع] سنین أ فلا تسألنی حاجه فقلت یا رسول الله أمهلنی حتی أفکر فلما أصبحت و دخلت علیه قال لی یا ربیعه هات حاجتک فقلت تسأل الله عز و جل أن یدخلنی معک الجنه فقال لی من علمک هذا فقلت یا رسول الله ما علمنی أحد

لكنى فكرت فى نفسى و قلت إن سألته مالا كان إلى نفاد و إن سألته عمرا طويلا و أولادا كان عاقبتهم الموت قال ربيعه فنكس رأسه ساعه ثم قال أفعل ذلک فأعنى بكثره السجود.

بر گرفته است دیگر سر از سجده بر نمی داشت(1) امام سجاد علیه السلام برخی اوقات، شب تا به صبح یک سجدش طول می کشید. اهل تقوی چه می کنند درِ خانه خدا؟! وقتی که سجده می کنم من که عشق و عرفان ندارم؛ امّا خدا می داند من دارم خودم را وادار می کنم به سجده، بالأخره شعورم می گوید: "در خانه ی خدا خاک بشو". هر چقدر خاک بشوی عیبی ندارد. خدا به ملائکه اش می فرماید: این جوان من را نگاه کنید، تازه کار است؛ امّا دارد سرمایه وقت خودش را می گذارد.

یک ذره وقت بگذارد، آنقدر تحویلش بگیرد!

1- عن امیر المومنین علیه السلام :لو یعلم المصلی ما یغشاه من جلال الله ما سره أن یرفع رأسه من سجوده خصال صدوق 2ج ص 363.

جلسه سوم

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

فلسفه اول نماز

نماز خوب خواندن رسیدگی به واجبات نماز است. نماز خوب خواندن یعنی اینکه واجب نماز را بپذیرم و گردن بنهم. واجبات نماز طوری قرار داده شده که برای انسان معمولاً خسته کننده و تکراری است. همین را بپذیریم و همین را در چهره ی خودمان، در رفتار خودمان نشان بدهیم. فکر کنیم که چرا خدا، نماز را اینقدر تکراری و یک جور و به یک قبله و با یک ذکر قرار داده است. درِ خانه ی خدا بایستیم بگوییم: خدایا خواستی نماز برای ما تازگی نداشته باشد؟ پس چه می خواهی داشته باشد آن را به ما بده. خواستی شیرینی های نماز از من گرفته بشود؛ چون یک عمل جدیدی که نیست، "فی کل حدیثٍ لذه"(1)؛ در هر چیز جدیدی لذت است؛ پس اگر این را ندارد چه دارد برای من؟ آن را به من بده. آن وقت خواهی دید که این نمازِ تکراری فلسفه ی اولش این است که به آدم ادب یاد بدهد.

خیلی ها بلدند به غریبه که می رسند لبخند بزنند. به او باید گفت اگر راست می گویی به آن آدمی که تکراری است مثل پدرت، مادرت، همسرت و بچه هایت؛ به آنها که می رسی مثل غریبه ها لبخند بزن. این نشان می دهد با آنها بی ادبی. آدمی که ادب نداشته باشد به آدم های تکراری دیگر لبخند نمی زند، به تکراری ها که می رسد عین ماست نگاه می کند، این را بهش می گویند بی ادبی. یعنی هر چه دلش می خواهد انجام می دهد. نماز هم آنقدر تکرار می شود که تو دیگر به سبب تازه بودنش از آن لذت نبری.

1- ضرب المثل عربی است.

آداب زیارت

یکی از آداب زیارت، سفارشی است که فرموده اند: "زُر فانصرف"؛(1) زیارت کن زود برگرد. اگر می بینی زیاد در حرم بمانی حال و هوای حرم برایت کم می شود برو خانه، برو هتل. چند روز برو زیارت و برگرد. بگذار ابهّت و عظمت و حلاوت حرم برایت از بین نرود. بگذار یک جایی داشته باشی که وقتی آمدی دلت آباد بشود. به ما سفارش فرمودند حرم نمانید که از چشمتان بیافتد. خب این یک سفارشی است برای آدم های ضعیف. این سفارش را برای حرم برای نماز نمی شود اجرا کرد؛ چون من بارها به خدا گفتم: خدا بگذار من گاهی نماز نخوانم، عوضش نماز پیش من شیرین بشود. خدا می فرماید: نمی خواهد، نماز عبادتی است که باید همیشه بخوانی، دنبال شیرینی اش نباش، دنبال عوض کردن خودت باش. حرم را که خدا مجبور نکرده همیشه بروی؛ امّا نماز را مجبور کرده که همیشه بخوانی، نماز را چون همیشه می خوانیم شیرینی اش از ما گرفته می شود. خدا هم می داند که شیرینی اش گرفته می شود. چه چیزش باقی می ماند؟ ادبش.

شرط تأثیرگذاری نماز

قدیم ها، معلم می خواست بچه ها را بزند، بعضی بچه ها می ترسیدند، دست هایشان را می کشیدند. می خواستند فرارکنند، اینها هیچ وقت با چوب معلّم ادب نخواهند شد. ببخشید من اینجوری مثال می زنم، بعضی ها نماز برایشان تلخ است. می خواهند نماز بخوانند عین کسی که می خواهد چوب بخورد به هر بهانه ای روحش از نماز فرار می کند.

اگر نماز برای کسی خسته کننده است و می خواهد زود نماز را تمام کند، یک "سبحان ربی العظیم و بحمده" دیگر بگوید. مگر چقدر خدا چوبش دردناک است؟ نترس؛ از نماز فرار نکن، فقط دنبال شیرینی اش نباش که اگر فقط دنبال شیرینی اش باشی می گویی هر وقت شیرین شد می خوانم؛ تلخی اش را بپذیر.

شرط اینکه نماز به آدم ادب بدهد این است که آدم بپذیردش. حال نداشتی بلند شو بایست محکم نمازت را بخوان، دیدی وضو را تند می گیری بگو صبر کن، آرام وضو بگیر. از اول با خودت لج کن. این را می گویند جهاد با نفس. برای نماز، جهاد با نفس نمی کند و

1- الكافى (ط - الإسلاميه)، ج 4، ص 587 أبى عبد الله ع قال: إذا أردت زياره الحسين ع فزره ...و انصرف عنه و لا تتخذه وطنا.

با خودش در نمی افتد، آن وقت می گوید: خدا امام زمان ما را به ما برگردان. خب، آقا که بیایند که تو باید بری جهاد! تو دو دقیقه وقت برای خدا، برای نماز نمی دهی، می خواهی بروی پا رکاب حضرت جان بدهی برای خدا؟!

البته، اگر آدم آقا را ببیند اینقدر آدم می شود که هم جان بدهد هم وقت برای نماز بگذارد؛ ولی تا من و تو وقت ندهیم برای نماز معلوم نیست آقایمان بیایند. وقت دادن برای نماز عین جان دادن است؟ آقا منتظر نیست همه ی اهل عالم خوب بشوند، فقط فرمود: "شیعیان من گناه نکنند من زودتر می آیم."(1)

اثرات نماز مؤدبانه خواندن

جلسه قبل اثر نماز مؤدبانه را "تلقین عظمت خدا در دل انسان" عرض کردیم. اثر دیگرش را امشب به عرض می رسانم.

نماز مؤدبانه، تو و تکبر تو را در مقابل خدا خورد می کند و کبریایی خدا را به تو تلقین می کند. سایه ی زیبا و پرنورِ عظمت الهی را بر قلب شما مسلط خواهد کرد. عظمت خدا که آمد پاکی و طهارت درون می آید، عشق خدا می آید و معرفت به خدا می آید. همه چیز دنیا برای آدم عوض می شود، اگر دیدی هزارتا دیوار جلو چشمت هست آن طرف دیوارها را می بینی تعجّب نکن. کسی که به بصیرت رسید دنیا برایش حجابی نخواهد بود. تعجّب ندارد که بعضی به آدم نگاه می کنند. می گویند: فلانی مشکلت این است! (چشم بصیرت دارد) خب، این چیست؟ نماز خوانده است دیگر. کسی که تکبّر نداشته باشد، کبریایی خدا در قلبش حلول می کند. روایتش را بخوانم، "عَظُمَ الْخَالِقُ فِی أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِی أَعْیُنِهِمْ فَهُمْ وَ الْجَنَّهُ کَمَنْ قَدْ رَآهَا فَهُمْ فِیهَا مُنَعَّمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ کَمَنْ قَدْ رَآهَا فَهُمْ فِیهَا مُعَذَّبُونَ"(2)؛ اول از شما سؤال کنم، اول باید خدا پیش آدم عظمت پیدا کند یا باید اول غیر خدا پیش آدم حقارت پیدا کند؟ دو تا کفّه ی ترازو است، این برود بالا آن یکی می آید پایین. ولی اول کدام باید صورت بگیرد که غیر خدا پیش آدم خورد بشود و دنیا را اهمیت ندهد؟

1- تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، مقدمهج 1 ، ص40و لو أن أشياعنا فما يحبسنا عنهم الا ما يتصل بنا مما نكرهه و لا نؤثره منهم...
2- نهج البلاغه (للصبحى صالح)، ص: 304. (خطبه 193).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: "عَظُمَ الْخَالِقُ فِی أَنْفُسِهِمْ فَ، (فَ یعنی پس) فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِی أَعْیُنِهِمْ" غیر خدا یعنی دنیا، پیش چشمشان خوار می شود.

اوّل عظمت خدا را پیش خودت جا بینداز. چه جوری؟ نماز مؤدبانه بخوان. خودت معرفت داشته باش و حساب ببر. خدا که به قلبت نشست. "فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِی أَعْیُنِهِمْ" نتیجه اش چه می شود "فَهُمْ وَ الْجَنَّهُ کَمَنْ قَدْ رَآهَا"؛ او انگار بهشت را دارد می بیند"وَ هُمْ وَ النَّارُ کَمَنْ قَدْ رَآهَا"؛ جهنّم را انگار دارد می بیند. او جهنّم و بهشت را می بیند؛ آن وقت شما می گویید درون دل من را می بیند! آن طرف دیوار را می بیند!

دو نمونه از نمازگزاران با ادب

آقای خوبی با اصرار رفته بودند خدمت یکی ازعرفا، (آن عارف هر کسی را راه نمی داد) کسی که در جلسه بود به بنده می فرمود: آن عارف به ایشان ذکری دادند. فرمودند: این برنامه را در هفت ماه اجرا کن به خیلی از نتایج می رسید. گفت: آقا بعد از هفت ماه چی؟ گفت: حالا شما فعلاً این هفت ماه را اجرا کن. رفت و ایشان که در جلسه حاضر بود، می گفت: من به آن عارف بزرگوار گفتم ایشان که شما را به این سادگی گیر نمی آورد؛ چرا ذکر هفت ماهه به او دادید؟ برای یکی دو سال برنامه اش را می گفتید. فرموده بود: آخر ایشان که بیشتر از هفت ماه زندگی نمی کند! من چگونه ذکر یک ساله بدهم؟

حاج سید احمدآقا با چند تن از نزدیکان، بعد از رحلت حضرت امام خدمت حضرت آیت الله العظمی بهاءالدینی رسیدند. عرضه داشتند که خانم حضرت امام ناراحت و غمگین اند برای امام، چیزی بگویید ما به ایشان بگوییم تا تسلّی پیدا بکنند. آقای بهاءالدینی فرموده بودند: اتفاقاً من دیروز سه ساعت با امام جلسه داشتم! امام در بهشت هستند. "فَهُمْ وَ الْجَنَّهُ کَمَنْ قَدْ رَآهَا"، کاری ندارد، چرا؟ چون "عَظُمَ الْخَالِقُ فِی أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِی أَعْیُنِهِم" ؛ اهمیت ندهی به دنیا، ببین دنیا چگونه جلوی چشمت خوار می شود.

چگونه اهمیت ندهم؟ چطور دل از دنیا بکنم؟ همه ی بدبختی های ما نتیجه ی دل بستن به دنیاست. همه ی گرفتاری ها، اعصاب خوردی ها، افسردگی ها. شیعه مؤمن قرصِ رفع اضطراب و افسردگی بخورد؟! زخم معده و

اثنی عشر بگیرد؟ برای چه چیز؟ چه خبر است؟ آدم این بی دینی را کجا ببرد؟ خدا مگر نیست؟ قدیم ها می گفتند: "أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ

ص:76

تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ"(1)، این قلوب شده قلوه سنگ! ذکر خدا که همان اثر را دارد. "عَظُم خالقُ فی انفسهم" سر نماز خودت برای خودت، عظمت خدا را تولید کن. سر به سجده گذاشتی مثل فنر سر از سجده بر ندار. انگار بعضی ها زیر مهر فنر گذاشته ا ند! مؤدبانه بخوان. نمازِ مؤدبانه اثرش چیست؟ عظمت خدا را در دل می ا ندازد. عظمت خدا را که در دلت انداختی دنیا حقیر می شود. پس نماز مؤدبانه می تواند دنیا را پیش چشم آدم حقیر کند.

دیگر اثر نماز مؤدبانه چیست؟ رابطه ی تو با خدا را تنظیم می کند. اثر دیگرش رابطه ی تو و دنیا را تنظیم می کند. رابطه ی تو را با خودت تنظیم می کند. آدم مستقل، آدمی است که می شود رویش حساب کرد؛ یعنی آدم با اراده. این کجا تمرین کرده؟

نماز ملاکی برای انتخاب همسر

دختر خانم! در جلسه ی خواستگاری اوّل از نماز خواستگار سؤال کن.

ان شا الله حرف های ما بیست سال دیگر در جامعه اثر گذاشته است. پسر می گردد دنبال یک خانواده کمی تا قسمتی مذهبی که راحت زندگی کند. دختر این خانواده با اینکه خودش هم مذهبی نیست؛ ولی می گویند: آقا پسر! شما نماز اول وقت می خوانید؟ آقا پسر می گوید: شما چه کار داری به نماز اولِ وقت من؟ شما خودت نماز می خوانی؟ دختر خانم می گوید نه! نماز نمی خوانم، من دارم از شما می پرسم. شما نماز اول وقت می خوانی یا نه؟ پسر می گوید: گاهی می خوانم، چه برسد به اینکه بخواهم اول وقت بخوانم. دختر خانم می گوید: شما معتقد هستید از نظر دیدگاهی مشکلی ندارید؟ می گوید: مشکل ندارم، حالش را ندارم. دختر خانم می گوید: پس ما قبول نمی کنیم، ببخشید، بروید. روزیتان را خدا جای دیگری حواله بدهد.

آقا پسر تعجّب می کند می گوید: شما چرا به نماز ما گیر دادی؟ شما از من عشق بخواه، محبّت بخواه، از من عقل و شعور زندگی بخواه، از من نظم و ادب و ترتمیزی بخواه، پول بخواه. دختر بر می گردد به پسر می گوید: من از شما یک چیز بیشتر نمی خواهم آن هم عشق، وفا، محبّت می خواهم؛ ولی نمی شود روی تو حساب کرد. کسی که با نماز، خودش را مقید کرد معلوم می شود آدم هوسرانی نیست. معلوم می شود هوس خودش را با

1- . رعد:28.

نماز اول وقت کشته است. من از کجا اطمینان پیدا کنم امروز از من خوشت آمد، فردا از کس دیگری خوشت نیاید؟ من نه خودم خدا را می شناسم نه پیغمبر را؛ امّا می خواهم شوهری داشته باشم که آدم بماند برای من. تو که به خدای خودت معتقدی چرا حرفش را گوش نمی کنی؟ از سرِ هوسرانی؟ من با مردِ هوسران نمی توانم زندگی کنم. تو اگر خودت را زیر پای نماز له نکرده باشی عاشق پیشه هم نیستی دروغ می گویی!

این سخنرانی من زیاد اینجا نمی گیرد؛ ولی این سخنرانی وسط لندن، وسط شهرهای اروپایی می گیرد. آنجا بدبختی کشیده اند از مردم نامرد، از بی مهری های همدیگر. آنجا برای همه ثابت شده است که همه نامردند. برای همه ثابت شده که از محبّت خبری نیست. آن چیزی که تو الان داری تِلِک تِلِک می روی در مسیر معصیت و بی نمازی، غرب تا آخرش را رفته است و بدبخت شده. حاضر است با سگ و گربه و موش زندگی بکند با مردش یا زنش زندگی نکند! همه به هم خائنند. هیچ کس به هیچ کس نمی تواند محبّت بکند. این بلائیست که یهودی های صهیونیزم، سر مسیحی های بدبخت آوردند.

در دلی می توانی محبّت پیدا کنی که علیه خود قیام کرده باشد. در دلی می توانی عشق پیدا کنی که علیه هوس خود قیام کرده باشد. حداقل اقدام علیه خود.

نماز راه مبارزه با نفس

جوانان سؤال می کنند: آیا می شود در غیر نماز، مبارزه با نفس بکنیم؟ مگر مبارزه با نفس سرِ نماز است فقط؟

می گوییم: بفرمایید شما کجاها مبارزه با نفس کردید؟

_ یک جایی چراغ قرمز بود. می خواستم گاز را بگیرم و بروم؛ امّا مبارزه با نفس کردم و ایستادم؛ البته پلیس هم بود سر چهار راه.

تحویل گرفتید؟ هر جا، هر جا مبارزه با نفس کردی، یک کار خوب انجام دادی بیا من برایت ثابت بکنم شیله پیله دارد؛ یا پلیس سرِ چهار راه ایستاده بوده یا یک مزّه ای در آن کار بوده است. تا یک جایی طمع به منفعتی نداشته باشی، از ضرری نترسی، مگر کار می کنی؟ مگر علیه خودت اقدام می کنی؟ این نماز است که هیچ مزه ای برایت ندارد.

ص:78

قدم اول، اخلاص در نماز است که در قرآن فرمود: "قُلْ إِنَّ صَلاتی وَ نُسُکی وَ مَحْیایَ وَ مَماتی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ"(1)؛ اول نماز. نماز را مخلصانه خواندن اولین قدم است. برای نماز نمی توانی مبارزه با نفس بکنی، جاهای دیگر مبارزه با نفس می کنی؟

شخصی از امام حسن مجتبی علیه السلام سؤال کرد: دخترم را به چه مردی شوهر بدهم؟ آقا فرمود: مؤمن باشد. عرضه داشت: آقا جان دیگر چه؟ آقا فرمود: همان مؤمن باشد. عرضه داشت: آقا جان مؤمن بودن کفایت می کند؟ آقا فرمود: بله، دختر تو یا دختر خوبی است یا دختر بدی است؛ اگر دختر بدی باشد این مؤمن است که او را تحمّل می کند، اگر دختر خوبی است، این مؤمن است که از او تشکر می کند.(2) [بقیه رویشان زیاد می شود می روند خرابکاری می کنند.]

من شنیدم از بعضی از پدرها که می گویند: پسرم الحمدلله رفته سربازی سر به راه شده است. چرا آدم برود سربازی سر به راه می شود؟ چون از بس به او سخت می گیرند، از بس موشک ضدحال می زنند تا بتواند یک ضدحال به دشمن بزند. آن وقت آرام می شود. از پادگان که در می آید دیگر از دیوار راست بالا نمی رود. مؤدبانه می نشیند، می تواند صبر کند، می تواند تحمل بکند، درست است رفقا؟

قبل از اینکه بخواهیم برویم سربازی ادب بشویم، بیاید در خانه خدا سر نماز ادب بشویم، خیلی قشنگ تر نیست؟ "والبهائم لایتأدب الّا بالضّرب"(3)؛ چهارپایان، ادب نمی شوند مگر با چوب. آدم ها با نماز ادب می شوند.

نماز برای آدم استقلال می آورد. وقتی استقلال آورد، با خودت مبارزه کردی، اهل محبّت می شوی، اهل عشق می شوی، والّا بی نماز اهل هوس است.

اگر درست ضعیف است، ذهنت ضعیف است خواستی حافظه ات قوی بشود، نماز خوب و اولِ وقت بخوان. بوعلی سینا هر موقع مسئله علمی را نمی توانستند حل بکنند، می رفتند دو رکعت نماز می خواندند.(4)

1- . أنعام:162.

2- مِنْ كِتَابِ تَهْذِيبِ الْأَحْكَامِ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الْحَسَنِ ع يَسْتَشِيرُهُ فِي تَزْوِيجِ ابْنَتِهِ فَقَالَ زَوِّجْهَا مِنْ رَجُلٍ تَقِيٍّ فَإِنَّهُ إِنْ أَحَبَّهَا أَكْرَمَهَا وَ إِنْ أَبْغَضَهَا لَمْ يَظْلِمْهَا. (مكارم الأخلاق،حسن بن فضل طبرسي،ص204).
3- فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَّعِظُ بِالْآدَابِ وَ الْبَهَائِمَ لَا تَتَّعِظُ إِلَّا بِالضَّرْب. (نهج البلاغه،نامه 31).
4- بوعلی سینا در زندگینامه خود می گوید: من شاگرد نمازم; زیرا هر وقت مشکل عملی برای من پیش می آمد وضو می گرفتم و به جامع شهر (مسجد جامع) می رفتم و در آن جا دو رکعت نماز می خواندم و حل مشکلم را از خدا می خواستم و حل می شد! (روضات الجنات، ج 3، ص 160).

نمازِ با ادب و سرِ وقت که مملوّ است از مبارزه با خود چه کار می کند؟ توان انسان را در برخورد با سختی ها بالا می برد. بعضی ها سختی ای که برایشان می آید، "إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً و إِذا مَسَهُ الخَيرِ مَنُوعا إِلَّا المُصَلِّين"(1)؛ وقتی به او بلا و شر می رسد، جزع و فزع می کند، و هنگامی که به نعمتی می رسد، خسیس می شود. خدا در این سوره ی قرآن بدی های انسان را می فرماید که همه ی آدم ها اینقدر بدند "إِلَّا الْمُصَلِّين "؛ مگر نمازخوان ها. نه تنها نماز این همه بدی از آدم بر می دارد که در عالم نیز تأثیر می گذارد.

کسی می پرسید: آقا من چیکار کنم مشکلاتم زیاد است؟ گفتم: سرِ نمازِ اول وقت مشکلاتت را فراموش کن. بگو بی ادبیست درِ خانه خدا من در فکر مشکلاتم باشم. مشکلاتت را مثل کفش بگذار دم در برو درون نماز. فلسفه ی کفشداری های حرم امام رضا علیه السلام چیست؟ برای اینکه کفش هایتان گم نشود؟ گم بشود فدای سرِ آقایت. کدام یک از شماها می گویید: من اگر کفش هایم گم بشود حرم نمی روم! فلسفه اش این است که بعضی ضعیف اند، ممکن است هواسش برود پیش کفش هایش. حرم خدا هم نماز است. می خواهی وارد حرم خدا بشوی، کفشدار درِ حرم خدا صدا می زند: "فَاخْلَعْ نَعْلَيْکَ إِنَّکَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً"(2)؛ کفش هایت را در بیاور بده به من برو با خدا صحبت کن، کفش چیست؟ کفش، همه ی فکر و خیال مشکلاتِ دنیاست. مشکلات دنیا را عین کفش کف پایت بکن بده به کفشدار برو بگو "الله اکبر". نمازت را با خیال راحت بخوان، کفش هایت را نگه می دارد نترس. یک گوشه کفشت هم پاره باشد؛ یعنی زندگیت را بدهی یک گوشه اش هم پاره باشد برایت می دوزدش. کفشدار حرم خدا کیست، جز خود خدا؟!

در نماز مشکلات آمد به ذهنت بگو نه! الان وقتش نیست، یک وقت دیگر در موردش فکر می کنم، منِ بدبختِ بیچاره بیست و چهار ساعته دارم دست و پا می زنم در مشکلاتِ دنیا، حالا این دو دقیقه را نمی خواهد آرامش بگیرم؟ "الله اکبر"؛ خدا بزرگ تر از مشکلات

1- . معارج:20.

2- طه: 12.

من است. من الان عبدم، من الان مأمورم بگویم "بسم الله الرحمن الرحیم"، مأمورم بگویم "الحمدلله رب العالمین"، دستور دارم بگویم "الرّحمنِ الرّحیم"، فرمان داده شده است به من الان بگویم "مالک یوم الدین"، من الان چیزی نیستم جز اینکه کسی هستم که باید بگویم "إیاک نعبد و إیاک نستعین". بعد از نماز می بینی زنگ می زنند می گویند مشکلت حل شد. بعد از نماز یا تو بزرگ می شوی دیگر ناله نمی زنی از مشکلت، یا مشکلت کوچک می شود و دیگر ناله زدن ندارد. فقط به احترام این که دو دقیقه سر نماز، ادب باطنی نماز را آغاز کردی.

خاطره ی سخنرانی ما برای زندانیان

خدمت زندانیان محترم رسیدم در یکی از زندان های کشور. می خواستم صحبت کنم دیدم همه دمق ما را نگاه می کنند. حقشان هم هست. لابد با خودشان می گویند: حاج آقا تو صبحانه ات را پیش زن و بچه ات خوردی آمدی اینجا نمی دانی ما گرفتاریم، یکی پای اعدام است، یکی برای چِکش است، یکی خانواده اش مریض است، هزار گرفتاری، حالا صحبت تو را گوش بدهیم که چه؟ سیر از گرسنه که خبر ندارد؟

دیدم دل نمی دهند. گفتم:"می شود پنج دقیقه سرِ نماز یادتان برود در زندانید، بابا هستید، مقروضید، خانمتان مریض است، می خواهید اعدام بشوید؟ نترسید، مشکلاتتان هیچ تغییری نمی کند. پنج دقیقه سرِ نماز بگو من فقط عبدم نه پدرم، نه مقروضم، نه زندانیم، نه مریضم، نه گرفتارم، هیچی نیستم؛ فقط عبدم. بعد از نماز برگرد بگو حالا هر چه بودی باش.

یک نفر آمد پیش آقا امام رضا علیه السلام عرضه داشت: "آقا! مدتی است دعا می کنم مستجاب نمی شود، شما فکری برای من بردارید. آقا فرمود: من ضمانت کنم دعایت مستجاب می شود؟ عرضه داشت: آقا جان خیالم راحت می شود. آقا امام رضا علیه السلام فرمودند: خدای رضا ضمانت کرده مستجاب می کند قبول نمی کنی، می خواهی حرف من را برای ضمانت برداری؟ فرموده: "ادْعُونی أسْتَجِبْ لَکُمْ"؛(1)خدا ضمانت کرده است برای اهل تقوا گره گشایی می کند.(2) چه تقوایی بالاتر از نماز خواندن که دستور اولِ خداست."

1- غافر:60.
2- وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالأرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، به یقین برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم; ولی (آنها حق را) تکذیب کردند ; ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم (أعراف: 96).

شروع کردیم با این دوستانمان صحبت کردن، که به مرور صورت هایشان گل انداخت. گفتم: "آقای رئیس زندان شما هم می شود وقتی سرِ نماز می ایستی یادت برود رئیس زندانی، کی می خواهند برت دارند، تا کی می خواهند نگهت دارند، کی می خواهی حقوق بگیری، کی می خواهی بروی خانه؟ آقای رئیس زندان یک دفعه ای خودش را جمع کرد و گفت: بله، بله حاج آقا. به روحانی که می آمد ظهرها برای نماز گفتم: حاج آقا، عذر می خواهم درس پس می دهم، شما هم می شود سرِ نماز یادت برود خانم چه گفته اند بخرید. مشکلِ فلانی چیست، همه چیز یادتان برود؟"

من اینها را که به روحانی و رئیس زندان گفتم، این زندانی ها گل از گلشان باز شد. بعد خودشان می گفتند: "یک نفر آمده سخنرانی کرده به ما یک حرفی زده که دارد به همه می زند."

بعد دیدم عکس حضرت امام هست. ادامه دادم: امام، می شود سرِ نماز یادتان برود رهبرِ انقلاب هستید، همه ی امیدهای عالم به شما بسته شده است، فقط سرِ نماز بگویید من عبد خدا هستم و دیگر هیچ؟ گفتم: مردم امام اینجوری بود. عکس مقام معظم رهبری بود، گفتم: آقا می شود عالم را فراموش بکنید سرِ نماز بگویید خدا من عبد تو هستم؟ گفتم: نمی خواهم تبلیغ آقا را بکنم؛ولی آقا اینجوری هستند.

خاطرهای از مقام معظم رهبری و حضور قلب

یکی از رفقا می فرمودند که زمانِ تبعید آقا در یکی از روستاها، وقتی که، اطراف کرمان، داشتیم نماز می خواندیم (آن موقع آقا امام جماعت یک مسجدی تو مشهد بودند، نه رهبرِ انقلاب و رئیس جمهور)، بچه بزی پیدایش شد و پرید بین صف ها، ما که خندیدیم و نمازمان بهم خورد. آقا نمازشان را ادامه دادند و بز هم رفت. نماز ایشان که تمام شد، ما گفتیم: دیدید آقا چه شد؟ آقا فرمودند: چه شد؟ بابا نمازمان باطل شد. فرمود: چرا نمازتان باطل شد؟ آقا بزغاله نماز ما را باطل کرد. آقا فرمود: کدام بزغاله؟من که ندیدم.

هر اذانی یک پیغام خصوصیست برای تو

یک نفر می گفت: من چطوری سیر و سلوک کنم؟ گفتم: آدم حسابی ها که می گویند فقط نماز بخوان، همان نماز درستت می کند. گفت: چطوری نماز من را درست می کند؟ من استاد اخلاق می خواهم. گفتم: هر دفعه که اذان می گویند گمان نکن مؤذن صدا می زند. اذان برای همه نیست. اذانی که تو می شنوی نبین صدایش دارد به همه می رسد. هر لحظه اذان گفتند یعنی تو در یک حالتی هستی که اگر الان بلند بشوی به نماز، حسادتت از بین می رود. فردا صبح اذان گفتند بلند شدی برای نماز تکبّرت از بین می رود. هر دفعه آدم در یک حالی هست، درست است؟ هر اذانی یک صدا زدن خصوصیست برای کندن تو از یک وضع بد، لحظه ی فرصت طلایی را از دست نده، مربّی تو خداست. می داند جه وقتی اذان بگوید. لحظات قبل از نماز تو را که خودش برایت طراحی می کند. برای مغازه دار، مشتری می فرستد، می گوید با مشتری بحث کن. بعد صدا می زند: ملائکه من وسط حرف هایش اذان بگویید، اگر بلند شد خیلی نورانی خواهد شد. بدبخت ول نمی کند برود نماز بخواند، سیاه باقی می ماند. فقط کافیست شما سرِ اذان تا آنجایی که ممکن است ول کنید پا شوید نماز بخوانید، یکی یکی بدی های وجودتان از بین می رود. نبین اذان برای همه است. اذان دعوت نامه خصوصی برای توست!

ص:83

ص:84

جلسه چهارم

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

عبادت مولد حال خوش

اگر کسی حال خوش معنوی پیدا کرد، زندگی خوشی خواهد داشت و اساساً انسانِ سیراب و لبریزی خواهد بود. خوش زندگی کردن لازمه زندگی است، منتها چه کار کنیم که زندگی یمان با حلاوت و شیرین بشود؟

اگر با عبادت روح خودمان را تنظیم کردیم زندگی یمان با حداقل نعمت ها و امکانات شیرین خواهد شد؛ امّا اگر عبادت ما درست نبود هر چقدر مواهب و نعمت ها هم زیاد باشد باز دمق و درب و داغون زندگی خواهیم کرد.

از میان عبادت ها که می توانیم زندگی خودمان را شیرین کنیم و همیشه با آن برخورد داریم، نماز است.

نماز یک معجون و دستوری است که به وسیله آن بتوانیم تمام مشکلات مادی و معنوی خودمان را حل کنیم. کارکردهای نماز واقعاً عجیب است و خداوند متعال بدون علت روی یک مسئله ای این همه تأکید نمی کند.

پیامبر فرمود: "به یهودی ها سلام بدهید؛ امّا به یهودی های امّت من سلام نکنید! پرسیدند: یهودی های امّت شما چه کسانی هستند؟ فرمودند: کسانی که نماز نمی خوانند(1)

این همه غضب از جانب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، از جانب ائمه خدا و از جانب خود خدا، نشان دهنده ی اهمیّت این مسئله و کار کرد عظیم آن است.

برکات نماز بیش از حد شمارش است و ما داریم کم کم بهره می بریم از نماز. شب قبل

1- كشف الخفاء العجلونى،ج1ص455 قال النبى : سلموا على اليهود والنصارى ولا تسلموا على يهود أمتى قيل ومن يهود أمتک قال تراک الصلاه.

بحثمان را اینجوری آغاز کردیم که سخن ما با نماز خوان ها هست آنها اگر خوب نماز بخوانند بی نماز ها کشته مرده ی نماز خواهند شد.

اصلاح دیدگاهمان به نماز

اجازه بدید اول نگاهمان به نماز را اصلاح بکنیم، بعد یک نماز خوب را توضیح دهیم.

ما نباید به قله نماز خواندن نگاه کنیم که از مقاصد نماز خوب ناامید بشویم. مثل اینکه به بعضی ها می گویند: نماز بخوان! می گوید: نماز!! علی علیه السلام باید نماز بخواند و بس. با این حرف از زیر بار نماز در می رود. می خواهد یک حرف حق بزند، چهارتا حرف باطل از آن نتیجه می گیرد. این حرف را شیطانِ رجیم بر زبان آنها انداخت.

نماز به من و تو بسیار منافع می رساند. چرا از نماز بهره نبری؟ چرا به قله نگاه کنی و نا امید بشوی، زیر پایت را نگاه کن یک قدم بردار.

برای نماز خوب خواندن گفتیم اول نگاهمان را نسبت به نماز تغییر بدهیم. نماز ما یک عبادت مؤدبانه هست. نماز در قدم اول رعایت ادب است، نه ابراز محبت به پروردگار عالم.

خدایی که می داند ما اکثراً با نماز رابطه قشنگی نداریم چرا این نماز را برای ما واجب کرده است؟ آیا بهتر نبود خدا صبر کند، ما عاشق بشویم ما عارف بشویم آنگاه بفرمایند نماز بخوانید؟ خدایا! تو می دانی که این بنده های تو عشق نمی کنند از نماز خواندن، چرا نماز را واجب کردی؟ تو که می دانی بندگان تو عموماً توجّه سر نماز پیدا نمی کنند، چرا بر آنان نماز را واجب کردی؟

خدا می فرماید: من می دانم که اینگونه می شود، خودم انسان را خلق کردم. من نخواستم اینها بیایند از چهارده سالگی عارفانه نماز بخوانند؛ من خواستم اینها مؤدبانه نماز بخوانند.

معنای ادب

ادب یعنی اینکه آدم ممکن است حال عشق بازی و محبت نداشته باشد؛ امّا اگر ادب داشته باشد به همسایه اش که می رسد سلام می کند و حالش را می پرسد. آیا او عاشق همسایه هست که حالش را می پرسد؟

ص:86

خیر، مؤدب است. می گوید: برای من خیلی هم مهم نیست حال شما خوب باشد یا نباشد؛ امّا چون مؤدب هستم ادب به من اقتضا می کند به تو احترام بگذارم و حالت را بپرسم.

ادب جایی که محبت نباشد، انسان را وادار به محبت می کند. ادب به انسان می گوید که این رفتار را انجام بده نه از روی محبت یا نیاز؛ بلکه از روی ادب، ولو حوصله نداشته باشی.

می گویند هیچ کس خمیازه حضرت امام را ندیده است. آدم مؤدب به حوصله خودش نگاه نمی کند به دیگران نگاه می کند، به شرایط و اطراف خودش نگاه نمی کند. نمی گوید چون من حوصله ندارم همه بروند بمیرند!

شما هر حالی داری مربوط به خودت است. مؤمن صفتش این است.

مؤمن غم و غصه اش در دلش است و لبخندش روی لبش.(1) چون ادب اقتضا می کند من این رفتار را انجام بدهم، انجام می دهم.

صدا و سیمای و رسانه ها به بچه های مردم ادب یاد بدهد. احترام به والدین را یاد بدهند، به پسر بگوید اگر می خواهد با پدرش راه برود زیاد عقب نماند که پدر بخواهد برگردد بگوید: پسرم بیا. از بابا جلو نیفتد، پدر بگوید: پسرم وایستا بگذار من هم برسم از نفس افتادم، همراه پدر راه نرود که بگوید من هم اندازه ی تو شدم. پسر بخواهد با پدر راه برود یک قدم عقب تر راه برود؛ یعنی من دنباله رو تو هستم، من غلام توهستم. این ادب است.

با آن که امام زین العابدین علیه السلام از هر کس نسبت به مادر خود بیشتر احسان می نمود و به نیکی با مادرش رفتار می کرد، ولی اغلب از خوردن غذا با وی امتناع می کرد و وقتی علت را جویا شدند و به وی گفتند: شما که از هر کس بیشتر به مادر خود عشق می ورزید و به وی نیکی می کنید، چرا از غذاخوردن با او خودداری می کنید؟ حضرت در پاسخ فرمود: من به خاطر ادب و احترام مادرم با آن بزرگوار غذا نمی خورم؛ زیرا بیم آن دارم که به لقمه ای دست برم که مادرم زودتر متوجه او شده و قصد خوردن آن را داشته باشد و من با این کار عاق والدین گردم (2)

1- الکافی، ج 2 ، ص226 عن امیر المومنین :... المؤمن هو الکیس الفطن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه.
2- (شرح صحیفه سجادیه فیض الاسلام دعای 24).

کسی که بی ادب شد از آدمیّت خارج می شود. اولین چیزی که این یهودی های خبیث از اروپایی ها و مسیحی ها گرفتند ادب بود. چرا خانواده ها آنجا پاشیده شده است؛ چون بی ادب هستند. به آنها یاد دادن که اگر پدرت جلویت را گرفت، در مقابلش بایست. آنجا یک خط تلفن دارند به نام "کودک آزاری. می گویند یک خط تلفن هم بگذارید برای بچه ها که اگر یک پدری به بچه اش گفت: پسرم این چه فیلمی هست که داری نگاه می کنی؟ یکباره بچه گوشی را بر دارد: آقای پلیس بابام اذیتم می کند، بیایید ببریدش! آنها هم می آیند پدر را می برند حبس می کنند تا موقعی که قاضی بیاید و بررسی بشود ببینند پسره حق می گفته یا نه؟ بی ادبی را قانونی اش کردند!

یهود و ادب

امّا به شما بگویم همین یهودی ها که بی ادبی را در دل خانواده ها نهادینه کردند، هر جا بخواهند حرکت کنند اول آقا پشت سر خانم باید باشد. بچه ها بیست، سی سالشان هم بشوند به بابا که می رسند خم می شوند و دست بابا را می بوسند.

به آنها می گویی این پدر سالاریست. می گویند ما یهودی ها می خواهیم دنیا را اداره کنیم، بچه هایمان بی ادب باشند که نمی شود. بعد در فیلم هایشان به بچه های دیگر یاد می دهند هر چه دلت می خواهد فحش بده، جلو بابات بایست، خانم جلو آقا بایستد، آقا جلو بچه ها به مادر بی احترامی کند، امان از بی ادبی!

سربازهای ملعون یزید، وقتی اسرا را آوردند شام یکی اشان گزارش داد: یزید هر چه این بچه های حسین را زدیم هیچ کدامشان یک حرف ناسزا به ما نزدند، یک بی ادبی نکردند. معلوم است، اینها خاندان کرم اند، اینها بچه های علی اند.

می فرماید: "بهترین چیزی که پدر ها برای بچه هایشان به ارث می گذارند، ادب است."(1)

نماز مؤدب شدن در درگاه خداست، نه عشق بازی با خدا. بعد یک مدتی که مؤدب شدی عشق تولید می شود.

می دانید کسانی که ادب ندارند و هر کاری که دلشان می خواهد انجام می دهند

ص:88

1- نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص478 حکمت 54و قال ع ... لا میراث کالأدب.

عاقبتشان به کجا می رسد؟ به جایی می رسد که از هیچ چیزی لذّت نمی برند، اگرچه هر چه دلش بخواهد بکند. هر کسی هر چه دلش بخواهد بکند کارش به جایی می رسد که روحش متلاشی می شود، دیگر نمی تواند با هزاران معصیت و بد مستی و عربده کشی لذت ببرد.

امام صادق فرمودند: "مخالفت کنید با این هرچه دلم ها تا در زندگی به آرامش برسید.(1)

رفتار مؤدبانه یا دل خواهانه

آیا ما در برابر خدا باید مؤدبانه رفتار کنیم یا هر جوری دلمان می خواهد؟

جواب: گاهی ما باید با خدا آنچه می خواهد دل تنگت بگو باشیم. هیچ ترتیبی و آدابی نمی خواهد عزیز دلم راحت باش، وگاهی از اوقات هم باید مؤدب باشیم، با نظم و حساب و کتاب سخت گیرانه ای. ترکیب این دوتا قشنگ است. ما باید با باباهایمان با ادب باشیم یا راحت؟

امام سجاد علیه السلام می فرماید: " خدایا! من را نسبت به پدر و مادرم مانند عبدی مقابل سلطان سهمگین و جسور (یک عبد چه جور در برابر چنین سلطانی هست؟) قرار بده و در عین حال مانند مادری که در برابر طفل شیرخوار، مهربان هست مهربان قرار بده."(2)

اوج ادب ما در خانه ی خدا سر نماز است. گاهی هم هر چه دلت می خواهد بگو؛ مثل دعای کمیل.

مؤدبانه نماز خواندن یعنی چی؟

هر کسی می خواهد عاشقانه و راحت با خدا حرف بزند، باید اول مؤدبانه با خدا حرف بزند. قرائت نمازت را درست کن. بعد خداوند می بیند ما داریم قرائت نما زمان را درست می کنیم، صدا می زند: ملائکه ببینید این بنده ی من دارد خودش را می کشد که با من بتواند دو دقیقه مؤدبانه صحبت کند.

مؤدبانه نماز خواندن؛ یعنی سر وقت نماز خواندن؛ قرائت درست داشتن؛ مستحبات حداقلی نماز را به جا آوردن.

1- تحف العقول، النص ، ص370 سئل عن الصادق علیه السلام :أین طریق الراحه فقال ع فی خلاف الهوی.
2- .الصحیفه السجادیه، ص116 دعای 24 ...اللهم اجعلنی أهابهما هیبه السلطان العسوف، و أبرهما بر الأم الرءوف...

پیامبر می فرماید کسی که درنمازصورتش به اطراف توجه می کند آیانمی ترسد چهره اش را خداوند تغییر بدهد به چهره الاغ؟ (1)

فایده ی ادب

فایده ی ادب به خدا چیست؟ بگذار با خدا صمیمی باشیم. از عشق به خدا بگویید، از صمیمت به خدا بگویید. مردم را می ترسانی از خدا.

تو می خواهی به خدا عشق بورزی؟ مرحله ی اول عشق به خدا این است که تکبر از تو برداشته شود. انسان برای این که عاشق و فهیم بشود باید در مرحله اول دست از تکبر بردارد. انسان موجودیست که دوست دارد مثل خدا بشود. او باید در خانه ی خدا اول تکبرش را بر زمین بزند. اولین بدی که باید از بین برود تکبر است؛ به همین علت اولین ذکری که باید گفته شود سر نماز "الله اکبر" است. پیامبر فرمود: یا أبا ذر، من مات و فی قلبه مثقال ذره من کبر، لم یجد رائحه الجنه إلا أن یتوب قبل ذلک (2)

طبقه ای است درجهنم مخصوص متکبران.(3)

امام صادق فرمود: حکمت الهی در دلی نمی نشیند که در آن تکبر باشد." (4)

1- .عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه، ج 1، ص322 و قال ص أما یخاف الذی یحول وجهه فی الصلاه أن یحول الله وجهه وجه حمار.
2- الأمالی (للطوسی) ، النص ، ص538.
3- الزهد، النص، ص103أبی عبد الله ع قال: إن فی جهنم لوادیا للمتکبرین یقال له سقر شکا إلی الله شده حره و سأله أن یأذن له أن یتنفس فأذن له فتنفس فأحرق جهنم.
4- . تحف العقول، النص، ص396الحکمه تعمر فی قلب المتواضع و لا تعمر فی قلب المتکبر الجبار.

جلسه پنجم

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

استاد اخلاق

ما بزرگ ترین استاد اخلاق و بزرگ ترین مربّی معنوی را همیشه همراه خودمان داریم؛ امّا قدر نمی دانیم. آقای بازاری ای خدمت آقای رجبعلی خیاط رسید و گفت: گره افتاده به کارم چه کنم؟ اوضاعم به هم ریخته. ایشان نگاه می کنند به این آقای بازاری تاجر و می گویند: شما چند سال قبل ارثیه ی پدرتان را که تقسیم می کردید، حق خواهرتان را کامل نداید، به این دلیل گره افتاده به کارتان، بروید خواهرتان را راضی کنید.

می آید پیش خواهر، می گوید: خواهر! تو چرا وقتی از تقسیم ارث راضی نبودی چیزی به ما نگفتی. خواهر هم محبّت به برادر دارد با اینکه ته دلش راضی نیست اعلام می کند: نه، عزیزم! شما بالأخره برادر ما هستید، پول پیش شما باشد انگار پیش ماست. برادر تاجر می گوید: نه خواهرِ من، شما باید راضی بشوید، حق شما در اموال ماست و الّا من گرفتاری سنگین پیدا می کنم. به پول آن زمان که این خاطره نوشته شده، صد هزار تومان به خواهر می دهد، خواهر خیلی خوشحال، تشکر می کند. آقای تاجر می آید پیش آقای رجبعلی خیاط، آقای رجبعلی خیاط عرضه می دارند: نخیر، ته دل خواهرت هنوز راضی نشده و خواهرت هنوز در اموال تو احساس حق می کند و این حق هم وجود دارد. باید بروی دوباره راضیش کنی. دومین و سومین بار مجبور می شود بیاد پیش خواهر، سیصد هزار تومان می دهد. خواهر راضی که می شود، آقای رجبعلی خیاط با چشم بصیرتی که دارد نگاه می کند به آقای بازاری تاجر و می فرماید که: خب مشکلت حل شد از فردا گره هایت باز می شود.(1) چقدر خوب است آدم یک استاد داشته باشد، دردهای آدم را بشناسد و تشخیص بدهد.

1- کیمیای محبّت،نوشته محمد محمدی ری شهری،ص132و133 با اندکی تفاوت.

باز از ایشان نقل شده، آقایی که خانمشان یک ماه تب داشتند و دکترها تشخیص نمی دادند که از چیست، تصادفاً با ایشان در تاکسی قرار می گیرند. از ایشان تقاضای دعا می کنند. ایشان بدون اینکه نگاه بکنند می گویند که مریضی ی خانم شما با دعا خوب نمی شود، ایشان چند وقت پیش یک سیلی زده به گوش دختر بچه ی کوچکی که شما در خانه دارید. آن بچه با این که بچه ی خود شماست دلش شکسته. این خانم باید دل این بچه را به دست بیارود تا مریضیش علاج پیدا بکند؛ این نتیجه ی آن است. چقدر خوب است آدم استاد داشته باشد، بله؟ گاهی خوب راهنمایی می کنند آدم را.

طلبه ای می گفت: من خدمت حضرت آیت الله بهاءالدینی-رضوان خدا بر او - رسیدم. حالا عرفایی که اهل معرفتند و عالم دینی هستند، مقامشان مسلّم بالاتر است از کسانی که عارفان غیر عالم. علما ساز و کار راه را بهتر درک می کنند، شاید علی القاعده قدرت معنوی اشان هم بالاتر باشد. می فرماید: داشتم می رفتم خدمت آقای بهاءالدینی با خودم گفتم: نگاه مردم روی من تأثیر می گذارد، ای خدا کی من آدم می شوم نگاه مردم برایم اهمیت نداشته باشد. همینطور غصّه دار خدمت ایشان رسیدم، حرفی نزدم. گوشه حلقه ی گفتگوی معنوی ایشان نشسته بودم. یک دفعه ای برگشتند به من نگاه کردند و فرمودند: چیه نگاه مردم! چشم مردم، چشم مردم. این حرف ها چیه؟ بریز دور تا کی باید آدم تأثیر بپذیرد از چشم مردم. من گفتم دیدی آقا حرف دل من را درک کردند.

ایشان می گفت: من از جلسه که آمدم بیرون دیدم نه، آقای بهاءالدینی بنده را موعظه نکردند، با دستشان که اینجوری کرده بودند چیه چشم مردم، چشم مردم، زده بودند این بدی را از دل من ریخته بودند بیرون. دیدم دیگر چشم مردم برایم اهمیت ندارد.

نماز مربّی انسان برای رسیدن به خدا

شما هم استاد می خواهی؟ نماز، استاد رساندن انسان به سوی خداست. نماز زنده است، با شعوراست، متحرّک و فعّال است، بصیر و آگاه است. نماز هر کسی متناسب با نماز خوانش کاری می کند. نماز، یک فعالیت مرده ی بی روح عمومی نیست که همه با هم آن را انجام بدهند. من اگر حبّ مقام دارم، نمازم حبّ مقامم را برطرف می کند؛ اگر حبّ مال دارم، حبّ مالم را برطرف می کند؛ اگر حبّ شهوت دارم، حبّ شهوتم را برطرف می کند؛ اگر تکبّر دارم تکبّرم را زائل می کند. نماز هر کسی می

داند با هر کسی چه کار بکند. هر موقع اذان گفتند شما در یک وضعیت خاصّی هستید که خدا دقیقاً نشانه گیری کرده در آن

ص:92

وضعیت. صدا می زند: اذان بگویید این بنده الان اگر بلند شد آدم می شود. مگر بزرگانی که به جایی رسیدند چطوری به جایی رسیدند؟

رفتن به سمت خدا تخصّص خاصّی نمی خواهد

رفتن پیش خدا، اختصاص به علما ندارد، رجبعلی، خیاط بود که اینجوری به محضر حضرت مهدی علیه السلام می رسید. شما رجبعلی کاسب، رجبعلی قصاب، رجبعلی دانشجو، رجبعلی طلبه بشو، فرقی ندارد. رفتن به سوی خدا که تخصصی نیست. ممکن است حرف زدن از خدا تخصص بعضی ها بشود، ممکن است بسیاری از آگاهی های دینی تخصص بعضی ها بشود؛ امّا رفتن به سمت خدا که تخصص خاصی نمی خواهد. یعنی ما اگر با نماز خوب تاکنیم، نماز اصلاحمان می کند.

پس دیگر استاد نمی خواهیم؟ اگر خواستی خدا سر راهت قرار می دهد.

بعضی ها فکر می کنند استاد می آید جای خوبی ها و بدی های انسان را می گیرد. آن طلبه ای که می رود پیش استادش حضرت آیت الله بهاءالدینی و ایشان یک نهیب می زند، فکر نکنید هر بچه طلبه ای بلند شد رفت پیش ایشان، ایشان کارش را راه می ندازد؛ حتماً جاهایی گل کاشته بوده که اینجوری گل تحویل گرفت. این از حسن تصادف نیست؛ بلکه این از تقدیر الهی است که متناسب با خوبی هایش واقع می شود.

روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام بخوانم، فرمود: "شما محتاج ترید به عملِ به آنچه که می دانید نسبت به دانستن آنچه که نمی دانید."(1) یعنی ما بیشتر نیاز داریم عمل بکنیم به آن چیزهایی که بلدیم تا اینکه چیز جدید یاد بگیریم.

مکرّر خدمت حضرت آیت الله العظمی بهجت; رسیدند و پرسیدند: آقا چه کار کنیم؟ آقا می فرمودند: همان هایی که می دانید، در رأسش هم نماز.

سازندگی نماز

دوره ی آموزشی انبیاء الهی چقدر قشنگ است. هر کدام از انبیاء الهی که می خواهند دوره آموزشی بروند گوسفند چران می شوند. یک دفعه دارد گله را می برد، اذان می گویند می بیند گوسفندها همه دارند علف می خورند، نمی گوید: من هم مشغول باشم؟ می گوید: نه

1- عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص174عن علی إنکم إلی العمل بما علمتم أحوج منکم إلی تعلم ما لم تکونوا تعلمون.

بابا من که بَبَعی نیستم، من آدمم. این "الله اکبر" برای من است. یاد می گیرد که مثل بقیه موقع اذان مشغول چریدن نباشد.

گوسفندها بغلش شروع می کنند بع بع کردن و همینجوری علف خوردن او دارد نماز می خواند. یاد می گیرد مستقل بودن را، غیر بقیه بودن را، من چرا باید مثل بقیه باشم؟

خدمت آموزش و پرورشیان عزیز بودم گفتند: ما چه جوری تعلیمات دینی به بچه ها آموزش بدهیم؟ گفتم خواهش می کنم شما تعلیمات دینی به بچه ها آموزش ندهید، شما کارهای دیگری بکنید. یکی از کارایی که انجام می د هید این باشد که به بچه ی من مستقل بودن را یاد بدهید. بچه ی من از مدرسه بیرون آمد بگوید: یعنی چه آدم مثل بقیه باشد. تا یکی مسخرش کرد بترسد، جا بزند، برای لبخندِ چهارتا رفیقش دنبال هرزگی بیافتد. به بچه من استقلال یاد بدهید تا خداپرستی را راحت بپذیرد.

مستقل باش!

آمار گرفتند که هفتاد درصد از خانوم هایی که چادر را برداشتند و تبدیلش کردند به حجاب ضعیف تر، از ترس تمسخر دیگران اینگونه شده اند. تو چه کار داری به تمسخر دیگران، مستقل باش!

فرمود: "تو از دوستان خاص ما نیستی اگر مردم شهرت هزار نفر یا بیشتر باشند و به تو لبخند زدن و گفتند تو آدم خوبی هستی خوشحال بشوی! و اگر مردم شهرت به تو بگویند تو آدم بدی هستی ناراحت بشوی!" تو چه کار به حرف مردم داری! (1)کسی از دوستان خاص ما است که مستقل باشد. آنجایی که همه ی مهمان ها نشستند اذان می شود

1- . امام باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمود : ای جابر آگاه باش ، زمانی از دوستان ما به حساب می آیی که اگر تمام اهل یک شهر بگویند که تو مرد بدی هستی (یا انتقادت گویند) سخن آنان غمگین و متاثرت نکند ، و اگر همه آنان گفتند تو مرد شایسته و خوبی هستی مسرور و خوشحالت ننماید (خوشحال نشوی) بلکه اعمال و رفتارت را به کتاب خدا عرضه کن ، اگر دیدی کردار و گفتارت مانند قرآن است و در راه قرآن قدم بر می داری حرامهایش را ترک می کنی و خواسته های آن کتاب مقدس را با

علاقه و میل انجام می دهی و از کیفر هایی که در راه آن آمده خائف و ترسانی در روش خود پابرجا و شادمان باش و بدان که گفته های مردم به تو زیانی نمی رساند (خوشحال باش که پشت سرت حرف می زنند ، زیرا گناهان تو را به حساب آنها می نویسند و ثوابهایش را به حساب تو) ولی اگر کارها و رفتارت مخالف قرآن بود و بر خلاف کتاب خدا قدم بر می داری ، چه چیز تو را از خودت غافل و بی خبر ساخته است .الحدیث جلد 2 صفحه 386.

برگردی بگویی من کار دارم، می خواهم نماز بخوانم. نگو مهمان نشسته، ناجور است، اینها چیه می گویی؟ با خودت بگو من عبد هستم، اربابم فرمان داده باید بروم، من مثل شما آزاد نیستم. شاید خدا از او نمی خواهد، شاید او بنده ی ضعیف خداست، تو چه کار داری؟ سر نماز دعایش هم بکن. کار تو اثرش را روی او می گذارد.

نماز مؤدبانه چیزی نیست جز اینکه بلند بشوی نماز بخوانی، درست هم بخوانی، تحت تأثیر کسی قرار نگیری.

نماز متفکّرانه

بعد از نماز مؤدبانه نماز متفکرانه است. نوبت این است که شلاق را برداری بر اندیشه خودت بکوبی و نگذاری هرزگی کند. قبل از نماز تمام افکار و گرفتاری های خودت را بگذار توی کفشت بده به کفشدار در خانه ی نماز؛ یعنی خدا.

نماز متفکرانه در قسمت اول یک نماز سلبی است؛ یعنی مدتی فکر غیر خدا نکن.

شجاعت مالک اشتر

مالک اشتر مستقل بود. امام علی علیه السلام می فرمود: "اگر مالک من نیمه شب در بیابان تاریک تنها راه برود پا بگذارد رو سینه یک سگ ماده ای که بچه شیر می دهد و آن سگ یک دفعه پارس بکند، مالک من، پلک نمی زند"؛ چون یک لحظه هم غافل نیست از اینکه همه ی عالم دست خداست.

کجاست مثل مالک اشتر

امیرالمؤمنین درباره ی مالک اشتر فرمود: "نسبت من به پیامبر چه بود، من چقدر به پیغمبر خدمت کردم، مالک اشتر هم همین قدر نسبت به من بود." گریه می کرد می فرمود: "أین مثلُ مالک"؛ کجاست مثل مالک.(1)

1- و من عهد له علیه السلام کتبه للاشتر النخعی رحمه اللّه، لما ولاه علی مصر و أعمالها حین اضطرب أمر محمد بن أبی بکر، و هو أطول عهد و اجمع کتبه للمحاسن ِ مالک بن الحارث الأشتر النخعی قد عدّه الشیخ رحمه

اللّه فى رجاله من أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام و قال فى القسم الأوّل من الخلاصه: «و هو ما اجتمع فيه الصحاح و الحسان» مالک بن الأشتر قدّس اللّه روحه و رضى اللّه عنه جليل القدر عظيم المنزله كان اختصاصه بعلىّ عليه السلام أظهر من أن يخفى، و تأسّف أمير المؤمنين لموته و قال: لقد كان لى مثل ما كنت لرسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله. (منهاج البراعه فى شرح نهج البلاغه،خوئى، ج 20، ص163).

دیدید آقا داماد تو مجلس خواستگاری چطور مرتب می نشیند؟ سرش را پایین می اندازد به او چای تعارف می کنند، همیشه چایی لیوانی کمتر نمی خورده حالا یک استکان آوردند می گوید: نه خیلی ممنون. این صدای لطیفش را از کجا گیر آورده نمی دانم! تو که اینجوری حرف نمی زدی، راحت باش. آن وقت دیگران تخمه می شکنند، پسته می خورند، میوه می خورند بعد به آقا داماد تیکه می ا ندازند، آقا داماد چطوری؟ آقا داماد راحت باش. تو تا بیرون بودی از دیوار راست بالا می رفتی حالا اینجا آمدی اینقدر برای ما مرتّب نشستی؟ آقا داماد می گوید: من را می خواهند بپسندند، شما که آب از سرتان گذشته است حالا نوبت من است. الان دارند من را نگاه می کنند.

یک خدایی هم هست که همیشه دارد به من نگاه می کند؛ او "لا تَأْخُذُهُ سِنَهٌ وَ لا نَوْمٌ"(1) هم هست. سعی کن همیشه آقا داماد زندگی خودت باشی. به دیگران نگاه نکنی، کاری را که او می پسندد انجام دهی.

کمترین درجهٔ اهل محبّت

"سأل أعرابی عن امیرالمؤمنین" عربی آمد پیش امیرالمؤمنین علیه السلام و گفت: یا علی! درجات اهل محبّت را برای من مطرح کن. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: "أدنی درجاتهم مَن استصغر طاعته و استعظم ذنبه و هو یظن أن لیس فی الدارین مأخوذاً غیره" (2)؛ کمترین درجه ی اهل محبّت این است که گناهش را بسیار بزرگ می شمارد. انجام دادن گناه برایش بسیار سخت است. طاعت و عبادت خودش را سبک می شمارد. سومین ویژگی اینکه خودش را آقا داماد عالم هستی می داند؛ "و هو یظن ان لیس فی الدارین مأخوذاً غیره"، احساسش این است که خدا به غیر من از هیچ کسی نمی خواهد حساب بکشد.

تحت تأثیر جوّ قرار نگیرید حتی جوّ معنوی جامعه. می گویند: حاج آقا بی حجابی غوغا می کند. گفتم: "الحمدلله، الحمدلله، " به همه چیز باید زیبا نگاه کرد. حالا یک دختر محجّبه قیمت دارد. آقا حرام خواری تو بازار غوغا می کند. "الحمدلله" کاسب حلال خور الان قیمت دارد.

1- بقره:255.

2- الْقُطْبُ الرَّاوَنْدِيُّ فِی لَبِّ اللُّبَابِ،: سَأَلَ أَعْرَابِیٌّ عَلِیّاً ع عَنْ دَرَجَاتِ الْمُجِبِّینَ مَا هِیَ قَالَ أَدْنَی دَرَجَاتِهِمْ مَنِ اسْتَصْغَرَ طَاعَتَهُ وَ اسْتَعْظَمَ ذَنْبَهُ وَ هُوَ یَظُنُّ أَنْ لَیْسَ فِی الدَّارَیْنِ مَأْخُوذٌ غَیْرُهُ فَغُشِیَ عَلَی الْأَعْرَابِیِّ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ هَلْ دَرَجَهٌ أَعْلَی مِنْهَا قَالَ نَعَمْ سَبْعُونَ دَرَجَه (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری،ج1،ص133).

جلسه ششم: نماز شب

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

سحرخیزی

بعضی ها می پرسند: آیا نماز شب آن هم بخواهیم؟ هر شب برای خواندنش اقدام بکنیم؟ آیا برای ما ملال آور نخواهد شد؟ درست است نماز شب یک ارتباط عاشقانه با خداوند متعال است؛ امّا اگر این ارتباط هر چند گاهی باشد شیرینی خودش را بهتر حفظ نخواهد کرد؟

واقعیش این است که برای ما آدم های کم ظرفیت همینطور است. بالأخره باید کاری بکنیم که شیرینی عبادت حضرت حق در کاممان باقی بماند؛ البته این شیرینی را ما می توانیم با تأمل و توسعه ی اندیشه خودمان در ابعاد مختلف مناجات با خداوند، بیشتر بکنیم.

اگر فقط به یک دلیل هر چند وقت یکبار به نماز شب برخیزیم طبیعی است که وقت های دیگر را توفیق نماز شب پیدا نکنیم و حال مناجات نداشته باشیم؛ امّا اگر کسی هزار دلیل برای شب خیزی خودش داشت و هر شب به یک دلیل برخواست، هیچ وقت تازگی نماز شب برایش از بین نخواهد رفت. تکرار در عبادت ملال آور نیست؛ بلکه از طرفی موجب ازدیاد انس انسان با خداوند متعال و موجب ازدیاد شوق انسان به خداوند می شود؛ چون این تکرار خودش برخواسته از یک شوق درونی و یک اندیشه ی عمیق و گسترده ای است که اگر انسان این فهم عمیق و دلایل متنوّع و متعدد برای مناجات با خداوند متعال را نداشته باشد، طبیعی است که یک ماه رمضان هم برای او ملال آور خواهد بود چه برسد به این که تمام شب ها را در طول عمر خودش به عبادت برخیزد.

دلایل شوق به سحرخیزی

دو دلیل عمده می شود تصوّر کرد برای اینکه انسان چگونه هر شب به عبادت برخیزد و خسته نشود. دلیل اول عمق، گستردگی و معانی مختلفی است که در اندیشه انسان وجود دارد و نگاه متنوعی که انسان می تواند از ابعاد مختلف به امر مناجات داشته باشد.

وقتی درک انسان خیلی بالا بود، حرف های زیادی برای گفتن با حضرت دوست خواهد داشت و طبیعی است که زیاد درِ خانه ی خداوند مقیم بشود. از طرفی احساس عشق و علاقه به خداوند متعال، اگر عمیق باشد این علاقه هیچ وقت برای انسان ملال آور نخواهد بود.

در دعاها بسیاری از عبارات مدام تکرار می شوند؛ در دعای سحری که "باَاَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ مِنْ بَهآئِکَ بِاَبْهاهُ وَکُلُّ بَهآئِکَ بَهِیٌّ"، عبارت "أللّهم إنّی أسئلُک" همینطور مکرّر در کنار یکدیگر تکرار شده است. خب، آدم معمولی حوصله اش سر می رود. یا در عبارات ادعیه گاهی از اوقات شاهد نوعی کلمات مترادف در کنار هم هستیم که اگر عشق و فهم عمیق و گسترده ای نباشد، مسلّم انسان به زودی خسته خواهد شد.

اگر ما را ببرند در خانه ی خداوند متعال بگویند حرفت هایت را با خدا بزن، چه خواهیم گفت؟ جز این است که همه ی حرف های ما در چند کلمه جمع می شود و زود ظرف عبادت ما تهی خواهد شد؟ طبیعی است که برای ما ملال آور باشد. بخواهیم یک دعای ابوحمزه ثمالی را که دو ساعت و خورده ای خواندنش طول می کشد درِ خانه ی خداوند مقیم بمانیم و بخوانیم حوصله امان سر می رود. طبیعی است، هنگام زیارتنامه خواندن اسامی ائمه معصومین را مکرّر بخوایم و تکرار بکنیم برایمان مقداری کسالت آور است، با یک کلمه ی "اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اَهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّهِ" (1) گفتن ظرف نیازمان به عبادت پر خواهد شد؛ اما عاشق با تکرارشان به اوج می رسد.

اهمیت دعای جوشن کبیر

دعای جوشن کبیر چه دعای زیبایی است برای بال و پر زدن عاشق در محضر معشوق. در ادعیه ای مثل دعای ابوحمزه ثمالی، طولانی بودن این دعا برای بسیاری از ما

1- فرازی از زیارت جامعه کبیره.

خسته کننده است. حدیث طولانی بودن برخی از ادعیه مانند همین داستان تکرار مناجات حضرت حق در هر شب هست. ما هر چند وقت یکبار درِ خانه ی خداوند متعال بلند بشویم برایمان تازگی خواهد داشت؛ امّا برای بعضی ها بین دو شب اینقدر فاصله هست که وقتی از شب قبل تا شب بعد را می خواهند فاصله اش را در نظر بگیرند، تشنگی ی عجیبی برایشان ایجاد می شود. آنجایی که امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی این عبارات را در کنار همدیگر قرار می دهد: "اَیْنَ سِتْرُکَ الْجَمیلُ اَیْنَ عَفْوُکَ الْجَلیلُ اَیْنَ فَرَجُکَ الْقَریبُ اَیْنَ غِیاثُکَ السَّریعُ اَیْنَ رَحْمَتُکَ الْواسِعَهُ اَیْنَ عَطایاکَ الْفاضِلَهُ اَیْنَ مَواهِبُکَ الْهَنیئَهُ اَیْنَ صَنائِعُکَ السَّنِیَّهُ اَیْنَ فَضْلُکَ الْعَظیمُ اَیْنَ مَنُّکَ الْجَسیمُ"(1)؛ کی خسته می شود یک عاشق از گفتن این کلمات در کنار همدیگر. تازه وقتی مشتاق به عبادت را بخواهند از عبادت جدا کنند جز با اذان صبح آیا او از سر سجاده بر خواهد خواست؟ جز با امر واجب الهی به نماز صبح عامل دیگری می تواند او را از مناجات با حضرت دوست جدا بکند؟

راه بالا بردن صبر بر عبادت

یکی از راه هایی که می تواند تحمل و بردباری برای عبادت هر شب را در انسان افزایش بدهد، این است که انسان با برنامه ای برای تهذیب نفس، عبادت را تکرار بکند و سر در لاکِ مبارزه با نفس فرو برود. هر شب خودش را بیدار درِ خانه ی خداوند متعال نگه بدارد برای مجازات خودش. در عین حال اگر کسی می بیند هر شب بیدار بودن و درِ خانه ی خداوند برخاستن موجب بیزاری او از عبادت می شود گاهی به مناجات برخیزد. شما خودتان را هر شب درِ خانه ی خدا امتحان کنید ببینید چند بار برای "الهی العفو" گفتن طاقت و یا اشتیاق دارید. گاهی انسان می تواند طاقت خودش را محاسبه کند، و گاهی از اوقات انسان می تواند اشتیاق خودش را میزان کند. بعضی ها "الهی العفو" که می گویند صدبار و یا هزاران بار هم اگر این کلمه را درِ خانه ی خداوند متعال تکرار کنند خستگی به وجود آنها راه پیدا نخواهد کرد. این نیاز و عطش درونی آنهاست که گویا با هر "الهی العفو" گفتن مقداری جرعه محبّت از دوست می چشند و این لذت بردن از آب حیات، آب محبّت دوست، آنها را خسته نخواهد کرد. تکرار برای عاشقان از سرِ شوق و زیبایی است؛ برای عاقلان از سرِ درک و فهم و گستردگی معانی است که پی در پی کلمات حکیمانه،

1- فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی.

حکمت وجودِ آنها را فرا می گیرد و از ابعاد مختلف به وجودِ خاطی خودشان نگاه می کنند؛ لذا حرف های تازه ای برای گفتن دارند.

بعضی که اهل عمل هستند از این تکرار ملول نخواهند شد؛ برای اینکه در حال تمرین اند، مثل تمرین یک ورزشکاری که خودش را وادار می کند به انجام افعالی که در نهایت بعد از مدتی نتیجه بگیرد.

ما یا باید عشق عاشقان را داشته باشیم تا از تکرار هر شبِ عبادت خسته نشویم، یا فهم عارفان و حکیمان را داشته باشیم تا از سخن گفتن طولانی و مکرّر درِ خانه خدا آمدن خسته نشویم، یا اراده و عقل اهل مبارزه با نفس را در وجود خودمان ببینیم که بتوانیم یک برنامه تمرینی دراز مدت را در وجود خودمان دنبال کنیم.

معجزه انس

من وقتی از کنار دیوار مدرسه ای که به آن هیچ علاقه ای ندارم مکرّر عبور کنم، به یاد آن دبستانی می افتم که هر روز شاید با اجبار از کنار آن در و دیوار عبور می کردم، غم دلم را می گیرد؛ غمی که توأم با محبّت هست و احساس می کنم به آن در و دیوار علاقه دارم. خدایا ! به من توفیق عبادت بده. خدایا هر شب به من توفیق مناجات و حاضر شدن کنارِ درِ خانه ی خودت را عنایت کن تا اُنس در من نفوذ کند، تا کم کم احساس علاقه کنم به بارگاه با عظمتت. اگر در و دیوارِ مدرسه ای بتواند هر روز در مقابل چشم من قرار بگیرد و کم کم در میان خاطرات من جایگاه باشکوهی پیدا بکند، آیا بارگاه ربوبی تو از راه اُنس، به وجود من راه پیدا نخواهد کرد؟ آیا محبّت تو در دل من نخواهد نشست؟ اگر من هر شب برای "الهی العفو" گفتن درِ خانه ی تو حاضر بشوم کم کم محبّتِ به این کلمات، وجود من را پُر نخواهند کرد؟ خدایا ! من را مأنوس به عبادت خودت قرار بده که اُنس راحت ترین راه برای پیدا کردن محبّت به مناجات توست.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

ص:100

حجت الاسلام والمسلمین توکل

جلسه اول

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

سه برکت برای نمازگزار

زمانی که انسان به نماز بایستد، خداوند عالم درهای رحمت و برکت را برای او باز می کند. امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند: "لِلْمُصَلِّی ثَلَاثُ خِصَالٍ":(1) برای نمازگزار سه خصلت (سه برکت) است: "إِذَا هُوَ قَامَ فِی صَلَاتِه"؛ وقتی او به نماز می ایستد، "حَفَّتْ بِهِ الْمَلَائِکَهُ مِنْ قَدَمَیْهِ إِلَی أَعْنَانِ السَّمَاء"؛ از قدم هایش تا آسمان ها او را ملائکه در بر می گیرند. اگر به چشم حجاب نبود و پرده ها از دیده کنار می رفت، می فهمید که بالای سر مصلّی غوغای عجیبی است از ملائکه. "وَ یَتَنَاثَرُ الْبِرُّ عَلَیْهِ مِنْ أَعْنَانِ السَّمَاءِ إِلَی مَفْرِقِ رَأْسِه"؛ این نثر به معنای پخش کردن و پاشیدن است. یتناثر در لغت پاشیدن فراگیر را می گویند که آنچنان بپاشند که تمام دور و اطراف او را فرابگیرد. برّ و برکت و خوبی بر او باریدن می گیرد، "من عنان السماء الی مفرق رأسه"؛ از آن آسمان ها بر سر او برکات می بارد. معنای برکت و برّ را، خیر مستدام می گویند. عرب به خیر موقت برکت نمی گوید. بِرکه به این چاله های در بیابان ها می گویند. وقتی باران می آید در این چاله ها جمع می شود. این در طول سال آب دارد و حیوانات از این آب می خورند. برکه به آب هایی می گویند که علی الدوام آب دارد.

سوم اینکه "وَ مَلَکٌ مُوَکَّلٌ بِه"؛ ملکی که بر او مأمور است، "یُنَادِی"؛ او را ندا در می دهد، "لَوْ یَعْلَمُ الْمُصَلِّی مَنْ یُنَاجِی"؛ اگر این نمازگزار بداند دارد با چه کسی صحبت می کند، "مَا انْفَتَلَ"؛ همانا از این نمازش. هرگز خسته نمی شد؛ دلسرد و کوفته نمی شد.

1- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ: لِلْمُصَلِّی ثَلَاثُ خِصَالٍ إِذَا هُوَ قَامَ فِی صَلَاتِهِ حَفَّتْ بِهِ الْمَلَائِکَهُ مِنْ قَدَمَیْهِ إِلَی أَعْنَانِ السَّمَاءِ وَ یَتَنَاثَرُ الْبِرُّ عَلَیْهِ مِنْ أَعْنَانِ السَّمَاءِ إِلَی مَفْرِقِ

رَأسِهِ وَ مَلَکٌ مُوَکّلٌ بِهِ یُنَادِی لَوْ یَعْلَمُ الْمُصَلَی مَنْ یُنَاجِی مَا انْفَتَلَ. (وسائل الشیعه،ج4،ص33،باب8)

سؤال این ملائکه چرا بر او نازل می شوند؟ مگر این مصلِّی در چه وضعیتی قرار گرفته است که او را این گونه ملائکه در بر گرفتند؟ همان اول به ذهن می آید که برنامه ی شیطان این است که اعمال صالح ما را خراب کند و تا از دستش بر می آید ما را بر اعمال صالح داخل نکند. وقتی که نمازگزار به نماز ایستاد و سیمش را با خدای عالم وصل کرد، شیاطین این انسان را مورد هجمه قرار می دهند که تا امکان دارد حواس او را پرت کنند. خیالات و تخیلات به ذهن او راه بدهند تا این ارتباط را ضعیف کنند. لذا اگر نماز او نماز بود خداوند عالم لشکریانش را برای یاری او نازل می کند تا او را یاری کنند. در قرآن بیان می کند: وقتی که شیطان از درگاه رانده شد یک حرف با خدای عالم دارد: "لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَکَ الْمُسْتَقیم "(1)؛ من حتماً حتماً، اینها را از راه راستت زمینگیر می کنم؛ تا نتوانند به صراط مستقیمت داخل بشوند. صراط مستقیم به چه می گویند؟ در سوره یس می فرماید: "وَ أَنِ اعْبُدُونی هذا صِراطٌ مُسْتَقیمٌ"(2): مرا عبادت کنید راه مستقیم همین است.

مانع تحقق این سه برکت

تقاضا دارم به این دو مطلب خوب دقت کنید. ذهن ما همانند زمین صاف است. بذری که در زمین دل کاشته می شود گاهی مطلبی است که خودش در ذهنش می کارد، حالا بد یا خوب؛ گاهی هم چیزی می آید در ذهن که انسان نمی خواهد بیاد؛ امّا می آید. خب آنکه در ذهن ما آورده، از ملائکه بوده یا از شیاطین؟ ببینید در این صفحه دل چه چیز آمد؟ اگر امری بیاید که توجه را زیادتر کند، آورنده آن ملائکه بوده. اگر امری بیاید که توجه را کم کند، حواس را پرت کند، آورده آن شیاطین بوده. بنابراین از چیزی که در صفحه ذهن ما نقش می بندد، آورنده مشخص می شود. پس اگر در نماز حواست پرت شد، معلوم است که ذهن در تصرف شیطان قرار گرفته است. خب این یک لازمه دومی هم دارد لازمه دوم آن است که اگر ذهن ما در تصرف شیطان قرار گرفت پس آن ملائکه ای که می آیند پایین و مصلِّی را احاطه می کنند، پایین نیامدند! پس نماز ما نمازی نبود که سیم را وصل کند و آنها را پایین بکشاند. شیاطین هم نبود آنها را دیدند و در ما تصرف کردند.

1- أعراف:16.

2- يس:61.

به همین علت است که در روایت دارد وقتی که انسان به سکرات مرگ افتاد در اتاق او انسانِ جُنب نباشد، زنی را که در عادت ماهانه است، در آن اتاق نباشد. اگر اینها باشند به آن اتاق ملائکه داخل نمی شوند. وقتی این ملک داخل نشد صحنه خالی است لذا شیاطین داخل می شوند. اگر شیاطین بیایند تو امکان این دارد ایمان او را بدزدد، به همین علت تأکید شده این دو فرد در اتاق نباشند تا ملائکه بتوانند بیایند.

لازمه دوم اینکه اگر انسان بخواهد به کسی سلام کند می گوید "السلام علیک" کلمه سلام را مقدم می دارد، علیک را بعداً می گوید. "علیک السلام" جواب سلام است. روایت دارد "الصلاه ما أوّله التکبیر و آخره التسلیم":(1) نماز اولش با تکبیر شروع می شود (تکبیرالاحرام) که با آن بر تو یک سری کارهایی که تا قبل این تکبیر حلال بود، حالا بر تو حرام می شود. انسان با تکبیر در نماز داخل می شود؛ با سلام از نماز بیرون می رود. منتها اگر انسان به جمعی بخواهد وارد بشود باید سلام کند. این سلام را ورودی تحیتی می گویند شما اینجا با همدیگر هستید آیا به همدیگر سلام می کنید؟ نه؛ چون با هم هستید. در حضور هم به همدیگر سلام نمی کنید. آنکه از راه می آید سلام می کند. حالا اگر انسان نماز را بست در نماز از این دنیا و از مردم کنده شد و به محضر خدای عالم رفت و در طول نماز با خدا حرفش را زد؛ نماز که تمام شد، وقتی از نماز می خواهد بیاید بیرون با "السلام علیکم و رحمه الله و برکاته" از نماز می آید بیرون. این سلام، سلام خروجیه است. چون با این جمع نبودی. جای دیگر پرواز می کردی. از آنجا کارت تمام شد حالا بر جمع مومنین وارد شدی؛ به جمع سلام کن "السلام علیکم و رحمه الله و برکاته". حالا اگر انسان در نماز اصلاً بالا نرفت از همان اول با این جمع بود دیگر سلام معنا ندارد.

بعضی ها وقتی نمازشان تمام می شود، می گویند خدایا "استغفرالله ربی"؛ از این نمازم استغفار می کنم، این چه نمازی است! برای همین فرموده اند(2)که نافله ها را بخوانید. نمازها

1- الکافی (ط - الإسلامیه)، ج 3، ص69، قال رسول الله ص افتتاح الصلاه الوضوء و تحریمها التکبیر و تحلیلها اتسلیم.
2- وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِکِ عَنْ أَبِی بَکْرٍ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو

جَعْفَرٍ ع أَ تَدْرِی لِأَیِ شَیْ ءٍ وُضِعَ التَّطَوُّعُ قُلْتُ مَا أَدْرِی جُعِلْتُ فِدَاکَ قَالَ إِنَّهُ تَطَوُّعٌ لَکُمْ وَ نَافِلَهٌ لِلْأَنْبِیَاءِ وَ تَدْرِی لِمَ وُضِعَ التَّطَوُّعُ قُلْتُ لَا أَدْرِی جُعِلْتُ فِدَاکَ قَالَ لِأَنَّهُ إِنْ کَانَ فِی الْفَرِیضَهِ نُقْصَانٌ قُضِیَتِ النَّافِلَهُ عَلَی الْفَرِیضَهِ حَتَّی تَتِمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ لِنَبِیِّهِ ص وَ مِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَهً لَکَ. (وسائل الشیعه،ج4،ص74)

که معمولاً نماز نیست نافله ها را بخوانید تا به برکت نافله کمبودِ در نمازهایمان جبران شود.

نماز به وجود انسان برکت می دهد

اگر انسان نمازش نماز شد خداوند بر او برکت و خوبی طوری می دهد که او را فرا بگیرد. بعد که او را برکت فرا گرفت، عمرش عمر با برکت می شود، مالش مال بابرکت می شود علمش، جوانی اش، صحبت هایش همه با برکت می شوند. جناب عیسی عرض کرد: "وَ جَعَلَنی مُبارَکاً أَیْنَ ما کُنْتُ" (1): هر کجا هستم من را مبارک قرار بده.

عمر با برکت فرزند ابوطلحه

ابو طلحه انصاری صحابی ی زمان پیغمبر اکرم بود. همسری داشت متدین و بسیار اهل دقت. بچه اشان مریض بود. ابوطلحه مرتب می آمد خانه تا ببیند بچه در چه حالاست. در خانه نبود ابوطلحه فرزند از دار دنیا رفت. زن می داند شوهرش که از بیرون می آید خسته است، گرفته است، کار او را کلافه کرده می خواهد در خانه استراحت کند. بچه را برد در اتاق اندرونی پارچه رویش کشید. لباس تمیزی پوشید و یک غذای عالی برای شوهرش طبخ کرد. ابوطلحه آمد خانه. پرسید بچه در چه حال است؟ گفت: بحمدلله از هر دردی بچه راحت شد. جابر گفت: الحمدلله خیالم راحت شد. با همدیگر شام را خوردند، رفتند بخوابند.حالا زن می خواهد مقدمات مرگ بچه را بیان کند. گفت: شوهرم اگر همسایه ی ما به ما چیزی بدهد بعد از ما بخواهد بگیرد باید به او بدهیم؟ گفت: یعنی چه! امانت داده خب باید بدهیم دیگر. گفت: اگر بخواهیم بدهیم باید نق نق کنیم یا با روی باز باید داد؟ جابر گفت: یعنی چه این حرف ها؟ امانت دادن لطف است حالا که می خواهند بگیرند تشکر هم باید بکنیم. گفت: خداوند عالم چند سال قبل به ما از روی امانت فرزندی داد و امروز از ما گرفت. با آن مقدمات شوهر را آماده کرد برای قبول مرگ این فرزند. فردا صبح رفت مسجد. پیغمبراکرم3 به او گفت: آفرین به دیشب شما.

خداوند همان شب به آنها فرزندی دیگر عنایت کرد. این فرزند بزرگ که شد، نقل شده بیست یا چهل سال (تردید از من است) نماز صبح را با وضوی نماز شب می خواند. در

1- مريم:31.

جنگ صفین هم در رکاب علی علیه السلام به شهادت رسید. به این می گویند برکت عمر. یک امتحانش کردند سربلند در آمد جای آن بچه ی بیمار و مریض یک همچین گلی به او داد این یعنی برکت عمر. (1)

عمر بی برکت یکی از شاگردان مرحوم قاضی عراقی

مرحوم قاضی عراقی هم دوره ی با آیت الله نائینی بود که مراجع قبلی، آیت الله گلپایگانی، حضرت امام، آیت الله اراکی آیت الله خوئی، آیت الله میلانی و آیت الله حائری شاگردان قاضی عراقی و آقای نائینی بودند. از آن شاگردان اکثراً از دار دنیا رفتند. اما شاگردی بود که در درس بسیار قوی بود. به قول ما طلبه ها از مستشکلین درس بود. شنیده شد این آقا هنوز زنده است. بنده ی خدایی رفت و در کوه های اطراف شمال. آن بالا بالاها پیدایش کرد. دید که ایشان آقایی است از نظر سواد بسیار بالا؛ اما تمام کارش شده چهارتا مرغ و خروس و اردک پرورش دادن و چندتا گوسفند و یک خرده زمین. خب آن همه درس آن همه علم؟ یک علت باید در کار باشد، این با آن همه معلومات به این کار سرش بند شده! آن بنده خدا رفت به تحقیقات، دید یک بار سر درس، استاد را خیلی ناراحت کرده. استاد فرموده بودند: "ان شاء الله از علمت خیر نبینی!" با این همه معلومات چهارتا خروس را پرورش می دهد، عوض اینکه انسان پرورش بدهد.

از آن طرف، آقای شیخ احمد کافی که در تهران فوت کردند از نظر معلومات بالا نبودند؛ امّا انصافاً عمر با برکت داشت. تو مهدیه اشان چند ده هزار جوان با وضع آنچنانی را متوجه امام عصر کرد. از همه اشک و ناله و آه می گرفت. این برکت عمر و برکت کلام و برکت علم است.

1- مات ابن لأبی طلحه من أم سلیم فقالت لأهلها لا تحدثوا أبا طلحه بابنه حتی أکون أنا أحدثه قال فجاء فقربت إلیه عشاء فأکل و شرب ثم تصنعت له أکثر ما کانت تتصنع له من قبل ذلک فلما رأت أنه قد شبع و أصاب منها قالت یا أبا طلحه أ رأیت قوما أعاروا عاریه أهل بیت فطلبوها منهم أ لهم أن یمنعوهم قال لا قالت احتسب ابنک قال فغضب ثم قال ترکتینی حتی إذا تلطخت أخبرتنی بابنی و فی حدیث آخر لما کان آخر اللیل قالت یا أبا طلحه إن آل فلان استعاروا عاریه تمتعوا فلما طلبت منهم شق علیهم ذلک قال ما

أنصفوا قالت مات فلان لأنه كان عاريه من الله عز و جل و قبضه الله فاسترجع ثم غدا لرسول الله ص فأخبره بما كان فقال رسول الله ص بارک الله لکما فی لیلتکما قال فحملت و ذکر الحدیث و فیه فولدت غلاما فمسح رسول الله وجهه و سماه عبد الله. (مسکن الفؤاد عند فقد الأحبه و الأولاد، ص66).

بعضی ها می روند دانشگاه درس می خوانند، می شوند جراح مغز، جراح قلب و از یک دردمندی دردی را درمان می کند. یکی هم می رود دانشگاه درس می خواند بمب اتم می سازد؛ نسلی را به خاک و خون می کشاند.

کتاب بابرکت علاّمه امینی رحمه الله

یک عالم کتاب می نویسد، ده جلد. بسیار علمی. سطر سطرش انصافاً کار و تحقیقات است؛ امّا در کتابخانه ها خاک می خورد. علامه امینی کتاب می نویسد به نام الغدیر وقتی چاپ شد همان ابتدای چاپ، یازده هزار دانشجوی سنی در الازهر مصر شیعه می شوند. کار ما اگر برای خدا بود، نورانی می شود. اگر کار برای خدا شد با رنگ "یا باقی" بقا می شود. تا اخلاصت چقدر باشد. این بقا تا کجا باشد. یکبار بقا یک سال است؛ یکبار بقا ده سال است و یا تا دامنه قیامت است. هر چقدر به کارت اخلاص آمده به همان می ماند.

سومین برکت نماز این بود که: "وَ مَلَکٌ مُوَکَّلٌ بِه"؛ ملکی بر او مأمور است، "ینادِی"؛ ندا در می دهد " لَوْ یَعْلَمُ الْمُصَلِّی مَنْ یُنَاجِی مَا انْفَتَلَ"؛ اگر انسان بداند دارد با کی حرف می زند، با کی مناجات می کند همانا خسته از کارش نمی شود.

نماز مایه آرامش حضرت رسول صلی الله علیه و آله

در روایت دارد وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با مردم صحبت می کردند، بعضی مردم که مریض بودند یا پیغمبر را امتحان می کردند، گاهی متلک و گاهی بحث های بیثمر با پیامبر صلی الله علیه و آله می کردند. وقتی پیغمبر کوفته می شدند، می فرمودند: "أَرِحْنَا یَا بِلَالُ "(1): راحتم کن بلال. اذان می گفت آقا به نماز می ایستاد. در نماز پیامبر صلی الله علیه و آله خستگی از تن به در می کرد. نماز محل استراحت و رفع خستگی ایشان بود؛ به خلاف ما که نماز برایمان خستگی آور و کسالت آور است.

انسان دو بُعدی

در علم اخلاق داریم انسان دو بعدی است. یک بعد انسان بعد معنوی است و بعد دیگرش بعد غرائز است. این دو اول با همدیگر در تضاد اند. به مرور هر طرف که قوی شد

1- قَالَ النَّبِیُّ ص جُعِلَتْ قُرَّهُ عَیْنِی فِی الصَّلَاهِ وَ کَانَ یَقُولُ أَرِحْنَا یَا بِلَالُ (بحار الأنوار،بیروت،ج 79،ص193).

آن طرف دیگر را یدک می کشد. اگر بعد معنوی قوی شد، غرائز را به یدک می کشد به طوری که بعد روحی انسان از یک امر معنوی لذت می برد. بدن هم از همان امر لذت می برد. عکس این هم هست اگر انسان در گناه و شهوات قوی شد، بعد معنوی را به یدک می کشد.

اگر در بعد شهوات بسیار قوی شد، می شود حجاج _ را که خدا لعنتش کند _ از افرادی است که بر طبق روایات نمونه ی او را در عالم کم داریم. به قول عبدالملک مروان اگر از هر امتی کثیف ترین فردش را جمع بکنیم، رذل ترین افراد امت ها را همه را یک جا کنیم، حجاج را آن ور بگذاریم یک دانه حجاج بر همه ی اینها می چربد! خیلی عجیب است. این نانجیب بعد صحرای کربلا رو کار آمد گریه می کرد که چرا من در کربلا نبودم حسین را من بکشم! پنج هزار قبر از قبرهای نجف را نبش کرد تا بدن علی علیه السلام را پیدا کند و بدن را به آتش بکشاند؛ اما موفق نشد. می گفت یک شیعه را بیاورید، سفره را هم بگذارید. غذا می آوردند. می گفت در مقابل من این شیعه را گردن بزنید! شیعه را گردن می زدند این بدن بی سر، بال بال که می زد نگاه می کرد تازه کیف می کرد و غذا می خورد. یک همچین آدمی بود.

اگر انسان در بعد معنوی قوی شد، غرائز را به یدک می کشاند. "یا بلال ارحنی": بلال راحتم کن؛ یعنی آنقدر روح پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از نماز لذت می برد که بدن مطهر او در نماز کیف می کرد خستگیش را از دست می داد بدن شاداب و سرحال می شد.

نماز محبوبترین عمل نزد خدا

راوی بسیار شریف، معاویه بن وهب(1) از امام سؤال کرد که کدام عمل است که ما را به خدا خیلی نزدیک می کند و در نزد خدا بسیار محبوبیت دارد؟ فرمودند: بعد از معرفت الله من عملی را که از تمام اعمال محبوب تر باشد از نماز سراغ ندارم. اول معرفت الله که در رأس همه چیز است، بعد معرفت نماز که محبوب ترین چیز در نزد خدای عالم

1- قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ

مُعَاوِيَهَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى رَبِّهِمْ وَ أَحَبِّ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا هُوَ فَقَالَ مَا أَعْلَمُ شَيْئاً بَعْدَ الْمَعْرِفَهِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاهِ أَ لَا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ- عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ع قَالَ وَ أَوْصانِی بِالصَّلاهِ وَ الزَّكاهِ ما دُمْتُ حَيًّا (الكافی،الإسلاميه،ج3،ص264،باب فضل الصلاه).

است. بعد فرمودند: جناب عیسی آن عبد صالح می گفتند: که خدا من را به نماز توصیه کرد. پس معلوم می شود که برای خداوند عالم بعد از معرفت از همه چیز بالاتر مسئله ی نماز است.

خدایا! به حق پیغمبر و آلش قست می دهم آنی به حال خودمان وانگذارد؛ إن شاء الله.

ص:108

جلسه دوم

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

نماز با حضور قلب

اگر بنا است نماز ما معراج المؤمن (1)بشود و "قربان کل تقی"(2) بشود، باید در نماز حضور قلب داشته باشیم. اگر در نماز خود را در محضر خدا بیابیم و اینکه داریم با خدا صحبت می کنیم، در تقاضایه مان خدا را مخاطب قرار بدهیم نمازی که با این اوصاف ادا شود "تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ"(3)می شود. نمازِ با حواسِ پرت، فقط ادای تکلیف است. این نماز ما را به مقامات نمی تواند برساند.

راههای کسب حضور قلب

1. فراغت وقت

2. فراقت دل

چه کنیم که در نماز حضور قلب داشته باشیم؟ اولا اینکه سعی شود در اول وقت نماز خوانده شود. همه باید سعی کنیم اول وقت را برای نماز خالی کنیم که اگر این حالت در ما ایجاد شد، شرط اول کار آمده که فراغت وقت است؛ امّا فراغت وقت به تنهایی کفایت نمی کند. بزرگان فراغت وقت را مقدمه فراغت دل قرار دادند که ما وقت را خالی کنیم تا دل ما از اشتغالات به در بیاید و در نماز جز به خدای عالم به چیز دیگر فکر نکنیم.

1- التفسیر المظهری، ج 6، ص 53، قال رسول اللّه صلی اللّه علیه و سلم الصلاه معراج المؤمن
2- الصَّلَاهُ قُرْبَانُ کُلِ تَقِی (بحارالأنوار،بیروت،ج10،ص99،باب7).
3- عنکبوت:45.

روایت است از رئیس مذهب _ سلام الله علیه _ فرمودند "فی التورات مکتوب"(1)؛ در کتاب تورات این روایت آمده است، "یابن آدم" (حدیث قدسی است خداوند عالم همه ی ما را مخاطب قرار داده اند)؛ ای پسر آدم، "تفرق لعبادتی"؛ برای عبادتم خودت را فارغ بال کن. وقتی را خالی بگذار؛ از کارهایت بزن و در این زمان فقط به من بیاندیش. اگر انسان این "تفرق لعبادتی" را انجام داد خداوند عالم چهار برکت و عنایت را بر او نازل خواهد کرد. عنایت اول: "أملأ قلبک غنی"؛ من در دلت غنی و توانگری را قرار خواهم داد. عنایت دوم: " وَ لَا أَکِلْکَ إِلَی طَلَبِکَ "؛ در خواسته ها تو را به خودت واگذارت نمی کنم، دنبال کارت هستم. اگر انسان خود بخواهد دنبال خواسته هایش برود ما که سراپا فقریم سراپا عجزیم سراپا هم جهلیم، کدام کار به صلاح ماست؟ عقلمان نمی رسد. کدام کار به ضرر ماست؟ عقل ما نمی رسد. شاید دنبال یک امری بگردیم برایش دست و پا بزنیم هم و غممان را همان قرار بدهیم؛ امّا نتیجه به شر ما ختم بشود. چرا؟ چون عقل ما آن شر را درک نکرده بود. چه بسا از یک کاری بدمان می آید دنبال آن کار نمی رویم در حالی که تمام سعادت ما در گرو همان کار است، این به علت جهل ما است. خیلی کارها را دلمان می خواهد انجام بدهیم؛ امّا در توان ما نیست آن کار را انجام بدهیم این هم از عجز ما است. اگر قدرت ذات اقدس باری تعالی به کمک ما بیاید و پشتوانه ی کارهای ما بشود، تمامی ناممکن ها برای ما ممکن و مقدور می شود.

عنایت سوم، " وَ عَلَیَّ أَنْ أَسُدَّ فَاقَتَکَ"؛ بر من خداست که نداری و فقر تو را جبران کنم و راه فقرت را ببندم. تعبیر "علی"؛ یعنی اگر آن کار را انجام بدهی بر عهده من خداست راه فقرت را ببندم. در آیه قرآن "وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ إِلاَّ عَلَی اللَّهِ رِزْقُها"(2)؛ هیچ جنبده ای نیست مگر خدا عهده گرفته است روزی او را.

عنایت چهارم، "وَ أَمْلَأَ قَلْبَکَ خَوْفاً مِنِّی خوفاً "؛ ظرف جانت را از خوفم پر می کنم. دو بال تکامل انسان رجاء و خوف است. که این یک بال را عبادت در جان ما ایجاد می کند.

1- الکافی عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: فِی التَّوْرَاهِ مَكْتُوبٌ يَا ابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِی أَمْلَأْ قَلْبَكَ غِنًى وَ لَا أَكِلْكَ إِلَی طَلَبِكَ وَ عَلَیَّ أَنْ أَسُدَّ فَاقَتَكَ وَ أَمْلَأْ قَلْبَكَ خَوْفاً مِنِّی وَ إِنْ لَا تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِی أَمْلَأْ قَلْبَكَ شُغُلًا بِالدُّنْيَا ثُمَّ لَا أَسُدَّ فَاقَتَكَ وَ أَكِلْكَ إِلَی طَلَبِكَ. (بحارالأنوار، ج67، ص252، باب55).

2- هود:6.

"إِنْ لَا تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِی"؛ اگر قضیه عکس بشود و تو وقت و ذهنت را برای من خالی نکنی، و در نماز حواست جای دیگر باشد، سه نکبت بارت می کنیم. نکبت اول: "أَمْلَأْ قَلْبَکَ شُغُلًا بِالدُّنْیَا"؛ دلت را مشغول دنیا می کنم و هم و غمت را همین دنیا قرار می دهم. ظرف دل انسان محدود است؛ اگر این ظرف محدود به امری پر شد، دیگر برای چیز دیگری جا ندارد؛ اینجاست که انسان فکر آخرت نیست. در سوره ی مؤمنون می فرماید"رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّی أَعْمَلُ صالِحاً"(1)؛ وقتی بناست از دار دنیا برود و پرده ها رفت، کنار واقعیت ها را نشانش دادند تازه می فهمد که کل عمر یا بیشتر عمر را عوضی رفته بود. از خدا می خواهد برگرداندش خطاب می آید "کلا"؛ هرگز. ببند دهنت را. آنچه بنا بود به تو بگوییم گفتیم؛ امّا گوشت گوش شنوا نبود.

نکبت دوم: "ثُمَّ لَا أَسُدَّ فَاقَتَکَ"؛ و فقرت را هم مسدود نمی کنم. در تو آن حالت گدایی و نداری را می اندازم هرچه مال به دست می آوری؛ امّا باز طمع مال داری. پول روی پول انبار می کنی، باز احساس نیاز می کنی.

نکبت سوم، "وَ أَکِلْکَ لَی لَبِکَ"؛ تو را به آن خواسته هایت واگذارت می کنم. دنبال هر چه مخواهی برو مرا با تو کاری نیست؛ چون تو را با ما کاری نبوده.

یک بنده ی خدایی از دار دنیا رفته بود. عالمی در عالم شهود دید این مرده یک جلالت خاصی دارد؛ مقام خاصی دارد. خدمه، نوکر و کنیز برایش آوردند و در حال حکومت است. عالم گفت: فلانی عجب اوضاعی بهم زدی بحمدلله اوضایت عالی است! از کجا اینها را به دست آوردی؟ مرد گفت: من را نشناختید؟ گفتم: نه، چهره ات نورانی است به جا نیاوردم تو کیستی؟ گفت: من قصاب محله شما هستم. تو قصاب سر محله ما با این عظمت و جلال و شکوه! از کجا به اینجا رسیدی؟! گفت: من یک کار را بسیار مراقب بودم. وقتی صدای اذان نماز بلند می شد ولو گوشت در ترازو هم بود نمی کشیدم. می گفتم الان وقت نماز است، اگر خواستی بعد نماز بیا اگر نه جای دیگر تهیه کن. الان خدا صدایم کرده با صدای تکبیر من را خواسته، وقتی او مرا بخواهد به کار دیگری دلم نمی آید. به نماز احترام می گذاشتم.

1- مؤمنو ن : 99 -100.

دعای نماز، اثر احترام به او

خیال نکنید نماز یک قرائت و یک رکوع و دو سجده و قیام است؛ این ظاهر و وجهه ی مُلکی نماز است. وجهه ی ملکوتی نماز غوغا می کند. همین نماز موقع اول وقت به افراد نگاه می اندازد، اگر افراد اول وقت را مراعات کردند می گوید: خدایا این احترام به من گذاشت اول وقت دنبال کار من آمد؛ خدایا تو او را احترام بگذار. اگر انسان اول وقت دنبال نماز نباشد، همین نماز می گوید: خدایا او من را ضایع کرد، او را ضایع کن!(1) وقتی نمازِ عمود الدین از خدای عالم طلب کند احترام ما را یا تضییع ما را، مسلّم حرف نماز در محضر خدا مقبول است.

کلامی از امام خمینی رحمه الله در احترام به نماز

به تعبیر امام امت-رضوان الله تعالی علیه- وقتی ما با یک بیگانه صحبت می کنیم و تا به حال با او برخوردی هم نداشتیم، او یک حقی به من دارد و من یک حقی به او دارم مثلا در خیابان فردی سر راه ما سبز می شود و آدرس فلان مغازه یا فلان محل را می پرسد. از ما که سؤال کرد جواب می دهیم و در موردش ادب را رعایت می کنیم؛ امّا وقتی با خدای تبارک و تعالی خالق ما، مالک ما که همه چیز ما از اوست صحبت می کنیم، از شرق عالم به غرب عالم می رویم. هر چیزی را در ذهن می آوریم، این شد نماز؟ به تعبیر امام امت این نماز شرم آور نیست؟

دو علّت اساسی حواس پرتی در نماز

تا اینجا درد قضیه؛ امّا اسلام در کنار درد، درمان هم بیان کرده است. چه کار بکنیم از این درد در بیاییم؟ علما نکات زیبایی فرموده اند، فرموده اند: اگر فکر انسان متفرع و متشطت است، این دو تا علت دارد. علت اول به تعبیر امام امت هرزه گری خیال است. فکر انسان فکر آرامی نیست. فکر ساکنی نیست. این فکر مرتب دارد دور می زند. علت دوم

1- جَمَاعَةٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ كُلُّ سَهْوٍ فِي الصَّلَاةِ يُطْرَحُ مِنْهَا غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُتِمُّ بِالنَّوَافِلِ إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ

فِی أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَی صَاحِبِهَا وَ هِیَ بَیْضَاءُ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ حَفِظَنِی حَفِظَکَ اللَّهُ وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِی غَیْرِ وَقْتِهَا بِغَیْرِ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَی صَاحِبِهَا وَ هِیَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ ضَیَّعْتَنِی ضَیَّعَکَ اللَّهُ. (الکافی،الإسلامیه،ج 3،ص268).

حبّ دنیا است که ما را به خود مشغول کرده است. "حُبُ الدُّنْیَا رَأْسُ کُلِ خَطِیئَهٍ "(1). این دو مشکل که اگر بناست با حضور قلب دو کلام با خدا صحبت می کند، باید این دو نکبت را از خود دور کنیم. مانع که از سر راه کنار رفت و زمینه مساعد شد، باید برویم دنبال این که چه کنیم این حواس را در مسیر خودش متمرکز کنیم.

درمان حواس پرتی در نماز

حواس ظاهری و حواس باطنی ما قابل تعلیم است. چه در امر مثبت یا امر منفی.

در روایات قدسی آمده: "عبدی اطعنی حتّی اجعلک مثلی أو مثلی أقول للشی ء کن فیکون و تقول للشی ء کن فیکون "(2)؛ بنده من، از من اطاعت کن تا تو را مثل و مانند خودم قرار می دهم. من به هر چیزی اراده ی ایجاد کنم ایجادش می کنم، قدرت بر ایجاد را به تو هم می دهم. عبادت خدا را که بکنی، می توانی بر خودت تسلط و قدرت داشته باشی.

این برایمان جا نیافتاده است که سعادت دنیا و آخرت ما به نماز است؛ چون برایمان جا نیافتاده دل به آن نمی دهیم، توجه نمی کنیم. همه کارهای خیرت را می پذیرند اگر نمازت را بپذیرند. این واقعیت هنوز در دل ها جا نیافتاده. خب، این قلب ابتدای کار خیلی پرت و پلاست؛ امّا این نکته را حتما به جان مبارکتان حک کنید که حواس پرت در نماز قابل کنترل است.

از خودتان انتظار زیاد نداشته باشید. نخواهید یک هفته یا یک ماهه به این مهم دست پیدا کنید. حواس جمعی در نماز، با تمرین به دست می آید. شاید ابتدای کار در یک نماز پنج دقیقه ای، نیم دقیقه حواست جمع باشد؛ امّا یک ماه بعد، یک دقیقه حواست جمع و چهار دقیقه حواست پرت است. سه ماه بعد دو دقیقه حواست جمع و سه دقیقه حواست پرت است. شش ماه بعد چهار دقیقه حواست جمع و یک دقیقه پرت است. دو سه سال بعد

1- غو، غوالی اللئالی بِالْإِسْنَادِ إِلَی أَحْمَدَ بْنِ فَهْدٍ عَنْ بَهَاءِ الدِّینِ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنْ یَحْیَی بْنِ الْبَجَّلِ الْکُوفِیِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْیَمَنِیِّ کَانَ قَدِمَ الْکُوفَهَ قَالَ یَحْیَی وَ رَأَیْتُهُ بِهَا سَنَهَ أَرْبَعٍ وَ ثَلَاثِینَ وَ سَبْعِمِائَهٍ عَنْ أَبِیهِ عَبْدِ اللَّهِ الْیَمَنِیِّ وَ إِنَّهُ کَانَ مِنَ الْمُعَمَّرِینَ وَ أَدْرَکَ سَلْمَانَ الْفَارِسِیَّ وَ إِنَّهُ رَوَی عَنِ

النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ حُبُ الدُّنْيَا رَأسُ كُلِ خَطِيئَةٍ وَ رَأسُ الْعِبَادَةِ حُسْنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ. (بحارالأنوار، بيروت،ج51،ص258،باب14).
2- .بحارالأنوار،ج102،پاورقی ص165.

که گفتی "الله اکبر، بسم الله الرحمن الرحیم"، به چیزی جز خدا فکر نمی کنی. منتها تمرین می خواهد. باید تمرین علی الدوام باشد. باید برای ما احساس نیاز و احتیاج پیدا بشود.

یکی از مکرهای شیطان همینجاست. مدام می خواهد ضربه را بزند. وقتی که در ما آن حالت ایجاد نمی شود، او به ما القا می کند که تو نمی توانی، از تو بر نمی آید. بعد خود را عاجز می بینی، دنبالش نمی روی. وقتی نرفتیم چهل، پنجاه سال هم گذشت همان حواس پرتی می ماند.

ص:114

حجت الاسلام والمسلمین معمار منتظرین

جلسه اول

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

حقیقت نماز چیست؟

چیست دین برخاستن از روی خاک تا که آگاه گردد از خود جان پاک(1)

کار نماز بلند کردن جان پاک است از روی خاک و ارتقا دادن به شخصیت انسانی است؛ اما سؤال مهمی که اینجا مطرح است، این است که: "حقیقت نماز چیست؟"چرا بیش از 86 آیه در قرآن کریم درباره نماز نازل گردیده است؟ می خواهم ببینیم حقیقت نماز را این آیات چگونه بیان کرده است، قبل از این که به این حقیقت بپردازیم و جواب این سؤال را بدهیم، باید به نکته ی مهمی توجه کنیم، و این نکته اگر خوب تبیین بشود بسیاری از مسائل ما با شما حل خواهد گردید. من فقط استدعای عاجزانه می کنم که به این نکته خوب دقت بکنید.

انسان موجودی دارای استعدادهای متنوّع

انسان موجودی است متنوِعُ الاستعداد. هر استعدادی حالت آمادگی برای پذیرش یکی از صفات الهی را در وجود انسان ایجاد می کند. استعداد نیز در پرتو این آیه به وجود آمده است: "وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها"(2)؛ تعلیم هر اسمی از اسامی خدای متعال، به وجود آدمی همان فطرت است. همان"فطرت الله"(3). این فطرت الله صاحب هزار استعداد است به اعتبار هزار اسمِ دعای جوشن کبیر. هر اسمی نیز یک استعداد را ایجاد کرده است.

1- چیست دین برخاستن از روی خاک/تا ز خود آگاه گردد جان پاک (اقبال لاهوری،جاویدنامه،دین و وطن).
2- بقره:31.

3- فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنیفاً فِطْرَتَ اللّهِ الّتی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها لا تَبْدیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ؛ پس روی خود را متوجّه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی نیست این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی دانند! (روم:30).

حالا استعداد یعنی چه؟ استعداد یعنی حالت پذیرش برای تحقق یکی از صفات الهی، این استعداد و این آمادگی در وجود فرد، در پرتو قرار گرفتن در جاذبه ی تعالیم دینی می توانیم این استعدادها را احیا کنیم.

نماز بهترین راه برای پاسخ به استعداد بی نهایت گرایی انسان

دین آمده است برای تنظیم یک سلسله دستورات و قوانینی که هر کدام از دستورات یکی از این استعدادهای الهی را در وجود انسان احیا می کند. یکی از استعدادهایی که خدای متعال در وجود انسان قرار داده است و بسیار استعداد ارزشمندی است، "استعداد بی نهایت گرایی" است.

در همه انسان ها این استعداد موجود است. همه آدمیان آمادگی پذیرش وجودی بی نهایت را دارند. البته انسان، زمانی می تواند به این بی نهایت گرایش پیدا کند که از طرفی یک توانایی درونی در وجود انسان وجود داشته باشد و از طرف دیگر بی نهایت هم وجود داشته باشد. محال است در درون انسان حالت بی نهایت گرایی باشد و بی نهایت موجود نباشد. اینکه در انسان حالات بی نهایت گرایی موجود است، یکی از مهم ترین دلائل اثبات وجود خداست و معلوم می شود موجود بی نهایت هم در این عالم وجود دارد.

نماز بهترین راه است برای پاسخ گویی استعداد بی نهایت گرایی انسان، اگر این نماز وجود نداشت، این استعداد بی نهایت گرایی انسان معطّل می ماند، احیاء و شکوفا نمی شد.

چرا در دنیای کنونی این موسیقی های آنچنانی صادر می شود؟ یکی از علل صدور این موسیقی ها و این توصیف هایی که یا در وصف یک زن زیبا یا در وصف یک منظره زیبا یا در وصف یک واقعه ی زیبا انجام می گیرد، همه از استعداد بی نهایت گرایی شخصیت انسان سر چشمه می گیرد.

ص:116

هر بخشی از جهان مظهر یکی از صفات خدا

خدای متعال این جهان هستی را آنچنان آفریده است که هر بخشی از جهان، مظهر یکی از صفات خداست. مثلاً کوه مظهر صفت "العظیم" است، آب مظهر صفت "الحی" است "وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْ ءٍ حَیٍّ" (1). غذا مظهر اسم "البقا" است. شما غذا می خورید تا باقی باشید. پس هر موجودی در این عالم یکی از مظاهر صفات الهی را پذیرفته است. زیبایی زن مظهر اسم "الجمیل" است کما اینکه خشن بودن مرد، مظهر اسم"الجلیل"است. او مظهر جمال است و این مظهر جلال است. هر کجا بروید "وَلا یُمْکِنُ الْفِرارُ مِنْ حُکُومَتِکَ"(2)، از هر طرف حرکت کنید "أَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ"(3)، با یک مظهر از مظاهر وجود اقدس حق تعالی مقابل می شوید.

حال بهترین عاملی که می تواند آن حالت بی نهایت طلبی و استعداد بی نهایت گرایی شخصیت انسانی را پاسخ گویی کند و احیا کند، "نماز" است. پس اگر ما نماز خواندیم؛ ولی باز هم عاشق انسان شدیم، عشق افراطی به یک دختر یا پسر پیدا کردیم، بدانید نماز ما، نماز حقیقی نبوده است. اگر کسی اقامه نماز کرد، از اعماق وجود تشنگی های درون او پاسخ گفته می شود. این بحث بسیار مهمی است.

اینجاست که بحث نماز، زیربنایی ترین بحث انسان شناسی در اسلام، جلوه پیدا می کند. نماز یک معجون است. خدای متعال در میان این دستوراتی که داده است، معجونی درست کرده است که برای تمام دردهای انسانی شفابخش است. آن معجون نامش"نماز" است.

نماز کلید شخصیت انسان

"و أعلم انَّ کُلَّ عَمَلِک"؛ فرمانده ی کل قوای من، بدان هر کاری که می کنی تابع نوع اقامه ی نماز توست!(4) اگر در اقامه نماز "یقیمون الصلاه" بودی در اداره امور کشوری هم

1- انبیاء:30.
2- فرازی از دعای کمیل.
3- بقره:115.

4- وَ اعْلَمْ أَنَّ كُلّ شَیْ ءٍ مِنْ عَمَلِکَ تَبَعٌ لِصَلَاتِک؛ و بدان که تمام کردار خوبت در گرو نماز است. (نهج البلاغه، مرحوم دشتی، ص365) نکته: این نامه در سال 37 هجری به فرماندار مصر،محمدبن ابی بکر هنگامی که به مصر فرستاده شد نوشته شده است.

اقامه حدود می کنی. اگر از نماز دزدیدی از بیت المال هم خواهی دزدید. اگر از نماز دزدیدی از وقت عزیزت خواهی دزدید، اگر از حدود نماز که بیش از 12 هزار حد برای نماز موجود است کم کردی به مابقی امور هم ضربه خواهی زد.

در حقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام در این جمله زیبا می فرمایند: "کلید شخصیت انسان مسلمان نماز است" (کلید شخصیت یعنی عاملی که به وسیله آن می توانید تمام ویژگی های یک انسان را تفسیر و توجیه کنید). بگوید چون نمازش اینگونه است، اینگونه است. اگر در نماز حضور وجود داشته باشد در غیر نماز هم در محضر خداست. اگر در نماز مؤدب است در غیر نماز هم مؤدب است. پس بدان کلید شخصیت تو از نماز تو تبعیت می کند. حال اگر نماز را اقامه ی حقیقی کردید، دیگر برای انسان های مثل خود نمی گوید:

رَوحه روحی و روحی رَوحه مَن رآی روحَین عاشا فی بَدن؟(1)

گاهی چنان دو دوست، عاشق یکدیگر می شوند که نمی توانند لحظه ای تحمل جدایی یکدیگر را داشته باشند. آن وقت است که در وصف هم می گویند: روحَهُ روحی و روحی روحَهُ، مَن رآی؛ آیا تا به حال دیده اید، مَن رآی روحَین عاشا فی بدن؛ دو روح در یک انسان زندگی کند؟ این را نمی شود در مورد انسان معمولی گفت؛ چون انسان معمولی محتاج است و با قرار گرفتن در جاذبه ی محتاج، شما اسیر نیازهای او خواهید شد و شما را در محدوده شخصیتی خودش نگاه می دارد.

برادران و خواهران گرانقدر! اگر می خواهید ببینید به چه میزان شخصیت شما بالا آمده و رشد پیدا کرده است، ببینید محبوب شما کیست؟ محبوب شناسی بهترین راهِ خویشتن شناسی است. اگر کسی بخواهد خویشتن را بشناسد، باید ببیند چه چیزی برای او محبوب است؟ در روایت دارد: "حُبُّ الشّی ء یُعمی و یُصِم "(2)؛ دوست داشتن هر موجودی انسان را او را کور می کند؛ چون اشیا محدود هستند و کسی که در جاذبه ی شیء محدود قرار گرفته باشد، در حقیقت آن شیء، روح او را جهت می دهد. به همین دلیل در روایت

1- دیوان شمس،مولوی، غزلیات،غزل شماره 2127.
2- النبی صلی الله علیه و آله :حبّک للشّی ء یعمی و یصمّ پیامبر صلی الله علیه و آله :دوستی تو نسبت به چیزی تو را کور و کر می کند (الحیاه،ترجمه احمد آرام،ج1،ص298). البته در ذیل این حدیث، حدیثی از امیرالمؤمنین نیز با این مضمون است:الامام علی علیه السلام : عین المحبّ عمیه عن معایب المحبوب، و أذنه صمّاء عن قبح مساویه امام علی « ع »: چشم حبیب از دیدن معایب محبوب کور است، و گوشش از شنیدن زشتیهای او کر (منبع همان و غررالحکم و الدرر الکلم،ص465).

فرموده است: "مَن أحَبَّ شیئاً"؛ کسی که چیزی را دوست بدارد، "حَشَرَهُ اللهُ مَعَهُ"؛ خدا روز قیامت او را با همان محشورش می کند. ببینید محبوب شما کیست، محبوب رنگ آمیزی می کند شخصیت را.

ببین محبوب که هستی؟

بنده ی خدایی می گفتند: در تهران- قبل از انقلاب- و در حال رانندگی، رسیدم به آقایی از خواننده های زمان شاه. دیدم توی ماشین کنار دستش یک سگ نشسته است. دو تای پای سگ هم روی داشبرد است. شیشه را کشیدم پایین و گفتم: فلانی! گفت بله. گفتم آقا زاده است؟...

"أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواه فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْکَلْبِ"(1)؛ مَثَل او مِثل سگ است، او محبوبش هر چه رشد کرده باشد، محِّب به میزان رشد شخصیتی محبوب، شخصیتش متوقف خواهد شد. فلذا کسی تمام قوایش را بسیج می کند برای یک چشم و ابرو، پس از گذشت سالیانی، کم کم با شروع چین و چروک ها تمام آن گرایش ها از بین خواهد رفت. کافی است یک میکروسکوپ یا ذره بین بگذارید روی چشم او، می بینید یک جنگل عظیم، به صورت جنگل آمازون، یک رگ از این طرف یک رگ از آن طرف، اگر کسی نزدیک بشود به عیوب انسان هایی که محتاجند و عصمت ندارند و نقایص آنها آشکار بشود، انزجار از سر و کله اش در درون انسان پیدا خواهد شد.

به همین دلیل قرآن می گوید: شما نیاز دارید، جانتان محبوب می خواهد، شما به عشق احتیاج دارید، دوست دارید دوست داشتنی باشید؛ امّا "مُحِبَّةً لِصَفْوَهِ أَوْلِیَائِکَ مَحْبُوبَةً فِی أَرْضِکَ وَ سَمَائِکَ"(2) ما نمی گوییم این نیازها غیرطبیعی است، این که دوست می دارید دوستتان بدارند، یک نیاز طبیعی است؛ امّا چه کسی را دوست بدارید؟ "لصفوه اولیائک"؛ برگزیدگان الهی را. محبوب هم باشید؛ امّا محبوب کی باشید؟ "محبوبه فی أرضک و سمائک"؛ خدایا من را در میان همه موجودات زمینی و آسمانی محبوب قرار بده! حیف است شخصیتی که توانایی دارد این مقدار وسعت محبوبیت داشته باشد، وجود او در یک جاذبه کوچکی، قرار بگیرد.

1- أعراف:176.

2- فرازی از زیارت امین الله.

حال سؤال این است که چگونه می شود این محبوبیت را به دست آورد؟ باید گفت کلیدش اقامه نماز است. نماز، بهترین راه اصلاح اعمال شخصیت انسانی است. با توجه به این مقدمه برویم سراغ این نکته که بفهمیم نماز چیست؟

تعریف نماز

ابتدا دو مقدمه برای تعریفی که از نماز می خواهم بگویم:

یک: نماز بیان کننده بُعد بی نهایت گرایی انسان ها است. وقتی اهل نماز شدی به جای اینکه اشعار شما برای توصیف یک انسان کوچک و محدودی قرار بگیرد در عظمت کسی قرار خواهد گرفت که اگر آب دریاها مرکب شوند و درختان قلم شوند، وصف او را نتوانند گفت! شخصیت جهت پیدا می کند. نماز آگاهی بخش جان های مشتاق به آگاهی درباره ی جهان هستی است.

دو: نماز بهترین عامل برای ارتقای شخصیت از سیطره ماده است. "وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ "(1)؛ نماز بخوانید تا شکفته و احیا بشوید.

اینک تعریف نماز، نماز یعنی قرار گرفتن یک موجود بی نهایت کوچک به نام انسان در جاذبه خدای رب العالمین؛"الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمينَ "(2)؛ کی؟ در حال شناخت به خویشتن و در نهایت وارستگی از همه تعلقات مادی؛ یعنی اگر قوه خیال شما در نماز این طرف و آن طرف بود و اگر قلب شما متعلق به خویشتن بود، این نماز نیست!

شما کی نماز می خوانید؟

خدا رحمت کند مرحوم شهید مطهری را تحت تربیت یک بزرگواری قرار گرفته بودند؛ مشرف که شده بودند کربلای معلا مرد بزرگی را زیارت کرده بودند. آن آقا از آقای مطهری سؤال کرده بود: شما در نماز فعلاً چه می کنید؟ فرموده بودند: کوششم بر این است که نفی خواطر بکنم؛ یعنی طوری نماز بخوانم که خاطره هایی که تو ذهنم می آید را چه کار بکنم؟ بگذارم کنار فقط ذهنم متوجه خدا باشد. تا گفته بودند من مشغول نفی

1- أنفال:45.
2- حمد:2.

خواطرم، آن آقا گفته بود: پس شما کی نماز می خوانید؟! شما کی نماز می خوانید؟! نماز زمانی نماز است که از تعلقات مادی تُو وجود انسان هیچ خبری نباشد، توجه فرمودید.

هر بخشی از نماز مظهر یکی از اوصاف خدا

نماز رصدخانه ای است که شخص نمازگزار وارد این رصدخانه می شود. از موقع الله اکبر مشغول تماشای عالم وجود می شود و جمال حق تعالی را مشاهده می کند. هر چه در جاذبه ی جمال خدا بیشتر قرار بگیرد تشنگی های درونی او به مرور برطرف خواهد شد. تا به مرحله ای می رسد که آرامش پیدا کند. شخصی هم که آرامش پیدا کرد بی نیاز می شود از گرایش به افراط، گرایش به تفریط، گرایش به مفاسد اخلاقی(1).

هر بخشی از نماز مظهر یکی از اوصاف خدا. "مَثَّلُ القیومَ فی قیامِهِ تمثیلَهُ الکبیر فی احرامِهِ"؛ قیام یعنی ظهور صفت قیومی حق تعالی؛ یعنی نمازگزار در حالت قیام باید با صفت "قیوم" آشنا شود."تمثیله الکبیر فی احرامه"؛ در هنگام تکبیرالاحرام باید با صفت "الکبیر" آشنا شود.

بخش بخش نماز مظهری است از ظهور صفات خدای هستی. "یمَثَّلُ المحمودَ فی تَحمیدِهِ" وقتی می گوید الحمدلله "محمود" جلوه پیدا می کند."تَمثیلَهُ الواحدُ فی توحیدِهِ"؛ هنگامی که سوره ی تَوحید را می خواند "واحدیت" حق تعالی جلوه گر می شود. "یمَثَّلُ العظیمَ فی رکوعِهِ"؛ در حالت رکوع اسم "العظیم" ظهور پیدا می کند که در مقابل خدا خشوع می کند. "هو علی ما هو فی خضوعه کما یمَثَّلُ العلی الأعلی عند سجوده إذا تَدَلّی"؛ در سجود با صفت "العلی" آشنا می شود. چون با صفت"العلی" آشنا می شود بی اختیار می گوید:"سبحان ربی الأعلی و بحمده"؛ یعنی قطعه قطعه نماز مظهری است، از مظاهر صفات ربوبی.

"یمَثَّلُ المشهودَ فی تَشَهُّدِه"؛ خداوند یکی از اسامی اش "مشهود" است. در تشهد مشهود را می بیند که شروع می کند به تشهد. "مُذ بَلَغَ الغایه فی تَجَرُّدِه"؛ زمانی که به اسم مشهود می رسد، "مُذ" به معنای زمانی که، "بَلَغَ"؛ برسد در غایت تجرّد؛ وقتی این ذهن و روح و قلب از همه ماده جدا شد، آن وقت جمال خدا را می بیند. "یمَثَّلَ سَلامَ فی سلامِهِ"؛ یکی از

1- در این موضوع کتاب مرحوم آیت الله آشیخ محمدحسین اصفهانی معروف به آیت الله کمپانی با عنوان تحفۀ الحکیم را مطالعه فرمایید.

اسامی خداوند "أَلسّلام المؤمن المُهَیمن" است. در سلام باید سلام را ببیند و بگوید "أَلسّلام عَلیکم و رَحمه الله". "و المِسکُ کُلُّ المِسکُ فی خِتامِه"؛ یک چنین نمازی مِسک است؛ معطّر می کند درون نمازگزار را. با همچون نمازی، شخصیت رو به کمال نهایی حرکت می کند.

سه اثر نماز از نگاه قرآن

سه ویژگی (اثر) اساسی نماز در قرآن را می خواهم بگویم إن شاء الله. خوب دقت کنید که واقعا زیباست!

1. کمک کردنِ انسان در برابر مشکلات زندگی

اولین اثر مهم برای نمازگزار، استمداد و یاری جویی از نماز در برابر شداید و سختی های زندگی است. هیچ شکی نیست که سختی های زندگی دامنگیر همه ی انسان ها است و لحظه به لحظه، شخصیت ما در طوفان سختی ها قرار گرفته؛ در باد هایی که هر کدامش می تواند ما را از هستی معنوی ساقط کند.

در مقابل این سختی ها انسان ها دو دسته می شوند؛ یک دسته، وقتی در کنکور یا در شغلشان شکست می خورند، یا مشکل روحی پیدا کنند، پناه می برند به سیگار؛ پناه می برند به هروئین؛ پناه می برند به موسیقی؛ پناه می برند به مطالعه ی رمان؛ پناه می برند به تقویت قوه ی خیال؛ تا درونشان را از صحنه ی تلخِ حادثه ای، چند لحظه ای دور نگاهش دارند. ولی مگر می رود؟ نه! تا سیگارش تمام شد؛ تا از بنگی آمد بیرون؛ تا موسیقی را خاموش کرد؛ تا رمان تمام شد؛ دو مرتبه می بینید در درونش آن تلخی ها هنوز وجود دارد.

خواهری نوشته بودند" وقتی آدم از بعضی مجالس عروسی که آلودگی گناه در آن وجود دارد، بیرون می آید، افسردگی به سراغ انسان می آید. چرا؟ این افسردگی از کجا سرچشمه گرفته؟ جوابش این است که علت خارج کردن روح از مسیر وجدان است. در لحظه ای که داشتی می شنیدی چون تمام وجود شما به بیرون گرایش پیدا کرده بود، متوجه حالات درونی خود نبودید؛ به محض اینکه آن موسیقی یا حرکت تمام شد، آرام آرام با وجدان دست و پنجه نرم می کنی. اینجا فشار روی فشار، رابطه هم با خدا قَطعه، یک مرتبه خبر می آورند که فلانی خودکشی کرد! چون نتوانست ضربه های درونی را تحمل کند. این یک راه مواجهه شدن با سختی هاست.

امّا راه قرآنی بنا بر آیه "وَ اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ وَ إِنَّها لَکَبیرَهٌ إِلاَّ عَلَی الْخاشِعینَ"(1) این است به نماز پناه ببرید؛ به جامی از "کَأساً دِهاقاً"(2) یکی از طریق نماز، شراب طهور بنوشید و مست دل انگیز جمال الهی بشوید.

قرآن با شخصیت دو کار می کند: یک، نمی گذارد واقعیات تلخ و شیرین را انسان به فراموشی بسپارد. دوم، شخصیت را بالا می آورد. وقتی سطح شخصیت بالا آمد؛ دیگر احساس فشار در مقابل فشارها و سختی ها نمی کند. اینجاست که آسایش روحی برای او وجود دارد. فلذا امام صادق علیه السلام فرمودند: هر مشکلی بر شما رسید؛ وضو بگیرید و وارد مسجد شوید و دو رکعت نماز بخوانید سپس حل مشکلتان را از خدا بخواهید(3).

2. سبب هوشیاری انسان

قرآن یکی از آثار نماز را اعطای آگاهی (فوق آگاهی های طبیعی) به انسان می داند. قرآن می فرماید: "اگر کسی بخواهد مقابل حق تعالی بایستد باید هوشیار باشد؛ به آن کسی که مورد توجه قرار داده، آگاه باشد؛ "یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلاهَ وَ أَنْتُمْ سُکاری حتّی تَعلَموا ما تَقولون" (4): وقتی که می خواهید نماز بخوانید، نزدیک نماز نشوید در حالی که "سکارا"، هستید. "سکارا" فقط مستی نیست، "سکارا" مطلق ناهوشیاری است؛ این ناهوشیاری می تواند از مشروبات الکُلی ایجاد شود؛ می تواند از خودخواهی و مست خویش شدن باشد؛ مثل مست علم خود شدن _ یک کسی علمی پیدا کرده بود؛ به سینه اش می زد و می گفت:"خدایا با این همه علم چه کار کنم _ اینها نوعی مستی است.

در ادامه آیه آمده: نزدیک نماز نشوید تا "حتی تعلم ما تقولون" تا اینکه بدانید که چه می گویید. تا بدانید چه کسی را مخاطب قرار دادید. یعنی نماز احتیاج به هوشیاری دارد و هوشیاری ایجاد می کند. وقتی در حال هوشیاری و آگاهی نماز خواندید موجب می شود آگاهی های شما هم افزایش پیدا کند.

1- بقره:45.
2- نبأ:34.

3- ما يَمْنَعُ اَحَدَكُمْ إذا دَخَل عَلَيْهِ غَمٌّ مِنْ غُمُومِ الدُّنيا اَنْ يَتَوَضَّاَ ثُمَّ يَدْخُلَ مَسْجِدَهُ وَ يَرْكَعَ رَكْعَتَينِ فَيَدْعُوَ اللّه َ فيهما؟ اَما سَمِعْتَ اللّه َ يَقُولُ: «وَاسْتَعينوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ» (مجمع البيان فى تفسيرالقرآن،فضل بن حسن طوسى،ج1،ص217).
4- نساء:43.

3. تبدیل افراد ناچیز به شخصیت های با هویت

این اثر نماز برای نسل جوان ما بسیار مهم است. اثر سوم اینکه نماز، افراد ناچیز را به شخصیت های با هویت تبدیل می کند.

انسان تا با خدا ارتباط برقرار نکرده به راحتی بازیچه شخصیت یک دختر یا پسر جوان یا یک فیلم یا امر ناچیز دیگری می شود. کسی هم که یک فیلم به او جهت بدهد؛ یا کل وجودش را به شعر و موسیقی ببازد، کاملاً بی هویت است.

در مقابل، اثر مهم نماز تبدیل افراد ناچیز به شخصیت های با هویت و اعطای احساس کرامت الهی به آنهاست. خداوند در سوره ی عنکبوت می فرماید: "أَقِمِ الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَر"(1) نماز را اقامه کنید تا شخصیتتان در لجن زار شهوات فرو نرود. حیف شماست، بیاید بالا! رشد پیدا کنید! بنابراین نماز ارتقا دهنده ی شخصیت انسانی است؛ البته نه هر نمازی.

شهید مدرس شخصیتی ساخته شده با اقامه نماز

خدا رحمت کند شهید مدرس را. رضاقلدر دوهزار تومان پول می فرستد برای مدرس (بودجه ی کل کشور در سال 1308، ده هزار تومان بوده !). می گوید ببرید خدمت آقا. شهید مدرس به نماینده رضاشاه می گوید:"به رضاخان سلام برسون بگو تمام این ده هزار تومان را علیه خودت مصرف خواهم کرد وگرنه بیا خودت پس بگیر". مدرس کسی نبود که بتوان با پول خریدش. چون خودش را وابسته ی به خدای بزرگ می دید. عظمت را با رضاخان وحشتی نمی خواست.

شهید مدرس روزی می خواست سوار کالسکه بشود و برود کاخ نیاروان. به کالسکه چی می گوید:"چقدر می گیری؟". راننده می گوید سیزده ریال. مدرس فکری می کند و می گوید:" شاه ایران سیزده ریال نمی ارزد، برو!".

چون هویت در او شکل گرفته احساس منِش می کند. این هویت به علت وابستگی به خدا است. "الله اکبرِ نماز" شروع وابستگی به خداست. "الله اکبر" یعنی رضاخان خیلی

1- عنکبوت: 45.

کوچک است. "الله اکبر" یعنی آمریکا بسیار کوچک است. شهید مدرس با اقامه ی نماز شخصیتش را تقویت می کرد.

روزی رضاقلدر آیت الله مدرس را دعوت می کند برای پرده برداری از مجسمه خودش. وقتی پرده را برمی دارند، مدرس لبخندی می زند. رضاشاه می پرسد:" نظرتون چیه؟"مدرس می گوید:"خیلی قشنگه، خیلی عالییه؛ ولی یه عیب داره. این مجسمه دو طرفه است مثل خودتون دو رویه".

علت اینکه ما زود پایمان می لغزد، این است که هویت نداریم؛ احساس هویت درونی نمی کنیم؛ چون اقامه ی نماز نمی کنیم. به همین دلیل غرب در مواجهه با نسل جوان ما، ابتدا سعی در جدا کردن او از نماز دارد.

ص:125

ص:126

جلسه دوم

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

حکومت عادلانه مقدمه اقامه نماز

"الَّذینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاهَ"(1).

در ارتباط با نماز، قرآن کریم نکته ی محوری را بیان کرده است و آن نکته این است که اگر رفع ظلم نشود فرصت اقامه ی نماز حقیقی امکان ناپذیر نیست. یکی از مشکلات بزرگی که سر راه انسان ها وجود دارد و باعث می شود نتوانند از اقامه ی نماز حقیقی برخوردار باشند، خارج شدن از نظام هایی است که خدای متعال برای زندگی انسان تبیین کرده است.

در این آیه خدای متعال می فرماید: کسانی که اگر روی کره خاکی تمکن پیدا کنند، اقامه نماز می کنند. ارتباط دقیقی وجود دارد بین "الَّذینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ" با "أَقامُوا الصَّلاهَ"؛ اگر بتوانند به برکت حکومت، تمکن و در حقیقت امکانات برای یک زندگی سالم طبیعی منظم فراهم کنند، به دنبال این حکومت و این مُکنت، اقامه ی نماز خواهد آمد.

یکی از علل نماز نخواندن برخی انسان ها

از علل مهمی که عده ای در جامعه اقامه نماز نمی کنند، وجود مشکلاتی است که در حقیقت زندگی انسان ها را از مسیر طبیعی خودش خارج کرده است. با موعظه و تذکرهای سطحی نمی توانیم جزو "یقیمون الصّلاه" قرار بگیریم. قرآن می فرماید: زمانی اقامه ی حقیقی نماز محقق خواهد شد که تمکن باشد. "الَّذینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ" نه در یک

1- الَّذینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا الزَّکاهَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَ لِلَّهِ عاقِبَهُ الْأُمُور؛ همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می دارند، و زکات می دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و پایان همه کارها از آن خداست. (حج:41).

نقطه ای از روی کره زمین؛ بلکه زمانی که ظلم به صورت جهانی ریشه کن شد و عدالت مطلقه بر کل عالم حاکم شد، بهترین زمینه است برای اقامه نماز. امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه فرموده اند: "العدل حیاه الاحکام"(1)؛ عامل زنده بودن احکام، حاکمیت عدالت است.

گاهی سؤال می شود ما چه بکنیم که بچه های ما نمازخوان بشوند؟ اینجا قرآن کریم مهم ترین عامل تشویق و تحریک انسان ها برای اقامه ی نماز را حاکمیت اعتدال می داند. تا یک انسان به مرحله اعتدال نرسد تا یک بینش معتدلی در مورد دین پیدا نکند و نفهمد، نمی تواند اقامه کننده ی نماز باشد. هر بخشی در دین یک جایگاه ویژه ای دارد و هر عاملی می تواند بخشی از وجود انسان را احیا کند.

جایگاه عدالت اقتصادی در اقامه نماز

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: "اللَّهُمَّ بَارِکْ لَنَا فِی الْخُبْز": خدایا در نان ما برکت قرار بده "لَوْ لَا الْخُبْزُ مَاصَلَّیْنَا":اگر نان نبود ما نماز نمی خواندیم "وَ لَا أَدَّیْنَا فَرَائِضَ رَبِّنَا"(2): هیچ کدام از واجبات دین را ادا نمی کردیم. یعنی اگر می خواهید در سربازخانه ها اقامه ی نماز شود در دانشگاه ها اقامه ی نماز شود با سخنرانی و موعظه و این مقوله ها ممکن است بخشی از عزیزان در مسیر قرائت یا اقامه ی نماز قرار بگیرند؛ امّا چون دین، "رحمهً للعالمین" و "بیان للناس" است و عموم انسان ها مورد نظر شارع مقدس است؛ تا عدالت اقتصادی بر جامعه ای حاکم نشود، توفیق اقامه ی حقیقی نماز، به دست نخواهد آمد. به همین علت، یکی از وظایف سردمداران حکومت اسلامی، ایجاد زمینه ای برای پیاده کردن اقتصاد اسلامی است تا بتوانند مردم را به سوی نماز دعوت کنند. البته در زمان غیبت ولی عصر نیز توفیق اقامه ی نماز وجود دارد. این طور نیست که اگر عدالت اقتصادی حاکم نباشد کسی نتواند نماز بخواند. به هر میزان که شرایطی به وجود آمد، در پرتو آن شرایط می توان اقامه ی نماز کرد؛ امّا بحث ما اقامه ی نماز در کل کره زمین است.

1- عبد الواحد التمیمی الامدی، غرر الحکم و درر الکلم، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1407 ق. ج 1، ص 25، حسین النوری الطبرسی،

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق موسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، الطبعه الثانیه، بیروت، 1408 ق. ج 11، ص 318

2- عِدَّهٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِیِّ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: بَارِکْ لَنَا فِی الْخُبْزِ وَ لَا تُفَرِّقْ بَیْنَنَا وَ بَیْنَهُ فَلَوْ لَا الْخُبْزُ مَا صَلَّیْنَا وَ لَا صُمْنَا وَ لَا أَدَّیْنَا فَرَائِضَ رَبِّنَا. (الکافی، ج5،ص73).

یک سؤال ظریفی وجود دارد، چه رابطه ای وجود دارد بین اقامه ی نماز با عدالت اجتماعی؟

برای اینکه مسئله باز شود عرض می کنم، یک انسان اگر بخواهد رو به سوی خدا حرکت بکند در مرحله ی اول باید موانع درونی توجه به خدا در وجود او از بین برود.

بسیاری از بزرگان علم اخلاق در بحث حضور قلب در نماز نکته های لطیف و زیبایی دارند؛ مثلاً این که یکی از موانع مهم حضور قلب در نماز تشطت خاطر است. اما سؤال اساسی این است که این تشطت خاطر از کجا در ذهن آدمی به وجود می آید؟ گفته شده راه برطرف کردن تشطت خاطر عمل به ضد است؛ امّا اسلام می گوید راه مبارزه با تشطت خاطر ریشه کن کردن عوامل تشطت خاطر است. یکی از عوامل این تشطت، مشکلات گوناگون زندگی است. این مشکلات از کجا به وجود آمده است؟ یکی از مهم ترین عواملش ظلم اقتصادی است که بر کل کره زمین حاکم است. به دست چه کسی؟ به دست صهیونیسم جهانی.

پس بر اساس آیه "الَّذینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ "(1)؛ وقتی نیازهای معیشتی ام برطرف شود بر اساس حقی که خدا برای من قائل است، دلیلی وجود ندارد که دیگر حواسم پرت مشکلات زندگی خودم باشد. وقتی نتوانم نیازهای اقتصادی خودم را در حد مطلوب و مشروع تأمین کنم طبیعی است که در حین نماز هم مشکلاتی که بین دو نماز ذهن من را به خودش متوجه کرده است، مانع توجه ام به ذات باری تعالی شود. در نتیجه مهم ترین عامل اقامه ی نماز در مرحله ی اول حاکمیت عدالت اقتصادی است.

البته حرف بزرگوارانی که فرموده اند راه مخالفت با این تشطت، عمل کردن به ضد است، در جایگاه خودش بسیار متین و قابل پذیرش است. الان هم که ما نمی توانیم یک سیستم اقتصاد جهانی بر دنیا حاکم کنیم، چاره ای نداریم مگر اینکه به توصیه های این بزرگان در کتبی که در مورد نماز نوشته اند، عمل کنیم؛ امّا دیدگاه قرآن این است که عرض کردم.

1- حج:41.

راه مستحکم کردن نماز

قرآن می فرماید: "فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنیفا"(1). أقم از قَومَ است. یعنی قوام، استواری، محکم شدن و استحکام شخصیت. پس أقوم و أقم به معنای مستحکم کردن شخصیت به واسطه تبعیت دین است؛ "فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها" آخر آیه بعد "لا تَبْدیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ" می فرماید: "ذلِکَ الدّینُ الْقَیِّمُ": این دینی است که شخصیت شما را به سبب تبعیت از مجموعه ی دین، استوار می کند؛ به شما استحکام روحی می بخشد.

أقم در "أقم الصلاة" نیز یعنی أقوم؛ یعنی استوار کن نماز را. اگر شما نماز را استوار کردید نماز وجود شما را استوار می کند.

سؤال: راه استوار کردن و مستحکم کردن نماز چیست؟ راه، تبعیت از مجموعه ی دین در مجموعه ی زندگی است. اگر از صبح تا به ظهر دین بر زندگی و کسب و کار و درس و مطالعه ی شما حاکم شد در نماز هم همان خدایی که بین صلاتین، حضور داشته است در نماز حضور می یابد.

شاید یکی از مهم ترین عللی که ما در نماز نیستیم، این است که از اول صبح تا به ظهر در عالم دیگری سیر می کنیم؛ اگر در طول روز به یاد خدا _ که حقیقت نماز لذکری است _ بودیم در نماز هم این یاد استمرار پیدا می کند و موانع توجه به خدای متعال، از شخصیت آدمی بیرون خواهد رفت.

فلسفهٔ افعال و اذکار نماز

"سُئِلَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام عَنْ مَعْنَی السُّجُود"(2): شخصی از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد: آقا سجده یعنی چه؟ حضرت فرمودند: وقتی به سجده ی اول می روید یعنی شما از خاکید. وقتی سر از سجده ی اول بر می دارید یعنی از خاک آمده اید. در عالم دنیا چند لحظه ای

1- روم:30.
2- الْعِلَلُ، لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ سُئِلَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ع عَنْ مَعْنَی السُّجُودِ فَقَالَ مَعْنَاهُ مِنْهَا خَلَقْتَنِی یَعْنِی مِنَ التُّرَابِ وَ رَفْعُ رَأْسِکَ مِنَ السُّجُودِ مَعْنَاهُ مِنْهَا أَخْرَجْتَنِی وَ السَّجْدَهُ الثَّانِیَهُ وَ إِلَیْهَا تُعِیدُنِی وَ رَفْعُ رَأْسِکَ مِنَ

السَّجْدَهِ الثّانِيَهِ وَ مِنْهَا تُخْرِجُنِی تَارَهً أُخْرَی وَ مَعْنَی قَوْلِهِ سُبْحَانَ رَبِّیَ الْأَعْلَی فَسُبْحَانَ أَنَفَهٌ لِلَّهِ وَ رَبِّی خَالِقِی وَ الْأَعْلَی أَیْ عَلَا وَ ارْتَفَعَ فِی سَمَاوَاتِهِ حَتَّی صَارَ الْعِبَادُ کُلُّهُمْ دُونَهُ وَ قَهَرَهُمْ بِعِزَّتِهِ وَ مِنْ عِنْدِهِ التَّدْبِیرُ وَ إِلَیْهِ تَعْرُجُ الْمَعَارِجُ وَ قَالُوا أَیْضاً فِی عِلَّهِ السُّجُودِ مَرَّتَیْنِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا أُسْرِیَ بِهِ إِلَی السَّمَاءِ وَ رَأَی عَظَمَهَ رَبِّهِ سَجَدَ فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ رَأَی مِنْ عَظَمَتِهِ مَا رَأَی فَسَجَدَ أَیْضاً فَصَارَ سَجْدَتَیْنِ. (بحارالأنوار،بیروت،ج82،ص139،باب27).

می نشینید. گفته اند در حال نشستن استغفار کنید. بعد مجدد می روید به سجده؛ یعنی شما به خاک برمی گردید و وقتی سر از سجده ی دوم برمی دارید یعنی یک روز مجدداً از خاک سر برمی دارید و وارد صحرای مشحر می شوید.

اولاً چون ما قبل از سجده رکوع می رویم و قبل از رکوع قرائت داریم و قبل از قرائت "تکبیرهالاحرام" داریم و قبل از "تکبیرهالاحرام" نیت داریم؛ از اینجا معلوم می شود حرکت روحی ما از این که از خاک آمده ایم به این عالم شروع نشده است؛ قبل از این که از خاک بیایم در این عالم، "خلقت روحی" ما انجام گرفته است. نیت یعنی پرش، یعنی متمایل شدن به بالا بعد از نیستی، وقتی آمده ایم بالا و عظمت و بزرگی خدا را دیده ایم، "تکبیرهالاحرام" می گوییم. وقتی "تکبیرهالاحرام" گفتیم و شروع می کنیم به "بسم الله الرحمن الرحیم" و چهار عالم را طی می کنیم. در سوره مبارکه حمد "الحمدلله رب العالمین" کلمه ی رب اسم حضرت میکائیل است. خدا به برکت میکائیل ارزاقش را توسعه می دهد و به موجودات روزی می رساند. "الرحمن" اسم حضرت اسرافیل است؛ او به همه موجودات حیات می بخشد و موجودات را زنده می کند. در بهار گیاهان را زنده می کند. در هنگام بیرون آمدن از قبرها هم اسرافیل است که "فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَینَهُمْ" (1). بعد "الرحیم" اسم جبرئیل امین است که به وسیله ی او موجودات را به کمال فکری می رساند. "مالک یوم الدین" اسم حضرت عزرائیل است. چهار عالم در این عالم وجود دارد: یکی عالم لاهوت است، دیگری عالم ناسوت، عالم ملکوت و جبروت. به هر کدام از این چهار ملک مقرب مدیریت یکی از این عوالم داده شده است. شما تا "مالک یوم الدین" تمام عوالم وجود را سیر می کنید، بدون اینکه توجه داشته باشید که چه حقایقی در درون نماز ما موجود است. وقتی توحید را خواندیم به برکت این سوره با عظمت خدا آشنا می شویم؛ چون در جاذبه ی عظمت خدا قرار می گیریم. رکوع، حالت مشاهده عظمت خدای متعال است. بعد از مشاهده عظمت خدا سر از رکوع برمی دارید.

سجده

تا اینجا همه مربوط به عوالم قبل از خلقت روحی انسان است. خلقت روحی انجام گرفته بعد آن وارد این عالم می شود. از رکوع به سجده می رود تا وارد این عالم بشود. امام

1- مؤمنون: 101.

صادق علیه السلام فرمودند: خدا در شما ربوبیت که مغز عبودیت است را قرار داد(1)؛ چون از روح خودش در شما دمید. انسان چون در او حالت روحی "نفخت فیه من روحی" وجود دارد میل به ربوبیت نیز در او وجود داردخدا او را به عالم خاک آورد که او متوجه فقر ذاتی خودش بشود. بفهمد که او مخلوق است. به همین علت از طریق خاک او را وارد این عالم می کند. پس سجده اول یعنی ما از خاکیم. وقتی سر از سجده اول برمی داریم، آمده ایم به عالم دنیا. چند لحظه ای می نشینیم. فقها به این چند لحظه نشستن، "جلسه ی استراحت" می گویند. در این نشستن می گویم "أستغفر الله ربی و أتوب إلیه"، چند لحظه بنشینید استغفار هم بکنید. چرا استغفار بکنیم؟ برای جبران اشتباه ها در دنیا باید استغفار بکنید. "رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرین" (2). جلسه ی استراحت شما، همچون زندگی در این دنیا چند لحظه ای بیش نیست. پیرمرد هشتاد ساله، خاطره هفتاد سال قبل را می گوید انگار دیروز بود!

بعد به خاک می رود. در برزخ باید گفت "سُبحانَ رَبی الأعلی وَ بِحَمده" کسی در برزخ آرام است که اینجا "سُبحانَ رَبی الأعلی وَ بِحَمده" را خوب درک کرده باشد. توجه فرمودید کار برزخیان تسبیح خدای متعال است و حقیقتش این است که به محض این که شما وارد برزخ شدید، تمام پرده ها از جلوی چشم شما کنار می رود؛ چه مؤمن باشید و چه کافر. البته مؤمن تسبیح می گوید و کافر در حیرانی قرار می گیرد. چند لحظه ای در برزخید. شما اگر میلیون ها سال در برزخ باشید چند لحظه ای بیشتر طول نمی کشد. در برزخ همانند خواب "النَّوْمَ أَخُ الْمَوْت "(3) چون ماده نیست نتیجتاً زمان هم وجود ندارد. وقتی سر از خاک بر می دارید، انگار دو دقیقه گذشته. فلذا سجده ی دوم به همان اندازه طول می کشد که برزختان طول خواهد کشید. البته برای کسی که جهنم درونی برای خودش درست کرده است، طولانی خواهد بود. همانند کسی که در این عالم فشار روحی دارد؛ می گوید انگار صد سال بر من گذشت. از آن طرف هم کسی که آرامش روحی دارد، می گوید: هفت ساعت انگار هفت دقیقه گذشت. دقیقاً حال برزخی ها همین گونه است.

1- مصباح الشریعه؛ ص7 قال الصادق ع العبودیه جوهر کنهها الربوبیه فما فقد من العبودیه وجد فی الربوبیه و ما خفی عن الربوبیه أصیب فی العبودیه.

2- أعراف:23.
3- مستدرک الوسائل،ج5،ص123،باب35.

سر از سجده ی دوم که برمی دارید، عظمت خدا [قیامت] را مشاهده می کنید. یوم"برزالله"، "یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ"(1). قیامت "یوم"روز است، الان "لیله" شب است؛ این دنیا قدرت ظهوره و بروز عظمت حق را ندارد، تنها جلوه ای از جلوه های او را نشان می دهد. حقیقت خدا در صحرای محشر ظهور می کند.

اولین چیزی که چشم شما را می گیرد، عظمت خداست. آنجاست که می گویید "الحمدلله". بعد دیدیدن عظمت خدا، بی اختیار می گوید: "أشهد أن لاالله الا الله وَحده لاشریک له" آنجاست که شهادت بر زبان جاری می کنید؛ چون حقیقت حق در روز قیامت آشکار شده است. بعد می بینید که تمام این عوالم وجود، به برکت وجود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آفریده شده است. می بینید که همه عالم جلوه ای است از نور محمدی صلی الله علیه و آله آنجا می بینید که نبوت همه ی انبیا جلوه ای است از نبوت خاتم الانبیا. فلذا بی اختیار می گوید "أشهدُ أنّ محمداً عبده و رسولُه". بعد شهادت بی اختیار تحت جاذبه ی جمال پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام می گوید "أللّهم صَلّ عَلی مُحَمّد و آل محّمد" سرّ صلوات بر محمد و آل محمد این است که حقیقت محمد و آل محمد مورد مشاهده شخص مُصَلّی و نمازگزار در صحرای محشر قرار می گیرد. حالا صحرای محشر جای ظهور شفاعت خاتم الانبیاء است.(2)فرمود: "فَتَهَجَّد به نافله" تا "عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً"(3). قیامت که می شود؛ پیغمبر اکرم می آیند پشت درِ بهشت، سرشان را می گذارند به سجده، شروع می کنند گریه کردن. به قدری سجده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله طول می کشد که خطاب می رسد: یا محمد سرت را بردار هرکس را می خواهی شفاعت بکن و این مقام محمود؛ یعنی مقام شفاعت اولین تا آخرین که اختصاص به رسول اکرم صلی الله علیه و آله دارد.(4) اینجاست که شما چون عظمت را دیده اید، می گوید "و

1- طارق:9.
2- ما من احد من الاولین و الآخرین الا و هو یحتاج الی شفاعه محمد صلی الله علیه و آله یوم القیامه، هیچ کس از اولین و آخرین نیست مگر این که نیاز به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله در قیامت دارد ! (بحارالانوار، جلد 8، صفحه 42).
3- أسراء:79.

4- تفسیر قمی جلد 2 صفحه 25«عن سماعه عن ابی عبدالله علیه السلام قال سألته عن شفاعه النبی یوم القیامه قال:»«یلجم الناس یوم القیامه العرق فیقولون: انطلقوا بنا الی آدم یشفع لنا (عند ربه) فیأتون آدم فیقولون: اشفع لنا عند ربک فیقول: ان لی ذنبا و خطیئه فعلیکم بنوح فیردهم الی من یلیه و یردهم کل نبی الی من یلیه حتی ینتهون الی عیسی فیقول: علیکم بمحمد رسول الله فیعرضون انفسهم علیه و یسالونه فیقول: انطلقوا فینطلق بهم الی باب الجنه و یستقبل باب الرحمن و یخر ساجداً فیمکث ما شاءالله فیقول الله عزوجل: ارفع رأسک و اشفع تشفع و سل تعط و ذالک قوله: عسی ان یبعثک ربک مقاما محموداً.

تقبل شفاعته و أرفع درجته".(1) وقتی شفاعت را پذیرفتند می گویند بفرماید"ادخلوها بسلام آمنین"(2) بسلام وارد بهشت بشوید.

سلام نماز

می خواهید داخل بهشت شوید. اولین کسی که طبق روایات وارد بهشت شده است رسول اکرم است. دم در می گوید "ألسّلام عَلیک أیها النّبی و رَحمه اللهِ و برَکاته" بعد از پیامبر، امیر المومنین علیه السلام و حضرت زهرا سلام اللهعلیها و اهل بیت علیه السلام ایستاده اند. می گوید"ألسّلام عَلَینا و عَلی عبادالله الصّالحین". بعد "ألسّلام عَلیکم" یعنی هم سلام بر پیامبر و عترت پیامبر علیه السلام "ألسّلام عَلیکم و رَحمه الله و برکاتُه".

سجده

فلسفهٔ تکبیرهای آخر نماز

بعد سه تکبیر می گوید؛ یعنی در بهشت کار ما شناخت عظمت خداست و چون خدا ذاتش انتها ندارد این شناخت ما هم انتها ندارد. تا خدا خداست ما هم در حال شناسایی خدا هستیم.

این نمازی است که "ألصّلاهُ مِعراجُ المؤمن"؛ البته نه اینکه نماز وسیله معراج است؛ بلکه خود نماز، حقیقت عروج است.

عروج وقتی انجام می گیرد که این سه شرط اساسی در آن محقق بشود.

سه شرط اساسی برای تحقّق نماز حقیقی

1. تحصیل طهارت

"لَا صَلَاهَ إِلَّا بِطَهُور"(3)؛ نماز محقق نمی شود، مگر با به دست آوردن طهارت. منظور، هم طهارت جسمی و هم طهارت فکری و اخلاقی است. طهارت فکری آشنا شدن با خدای هستی است؛ از کانال امام معصوم.(4)

1- وافی، ج 8، ص 767.
2- حجر: 46.

3- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ ع- إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ وَجَبَ الطُّهُورُ وَ الصَّلَاةُ وَ لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ (من لایحضره الفقیه،ج1،ص33).
4- در این زمینه کتب شهید مطهری و آشنا با روایاتی که در توحید شیخ صدوق است، فراوان کمک می کند.

طهارت اخلاقی به واسطه حسن خلق و دور کردن صفات رذیله از قلب است. در نماز، قلبی که در آن سوء ظن و کینه است و قلبی که مملو از محبت به دنیاست، نمی تواند حضور داشته باشد. (دنیا یعنی چسبیدن این انگشتر به دل من. اگر این انگشتر را وابسته به خدا ببینم می شود، آیت الهی است، نه دنیا. حب دنیا یعنی تعلق ورزیدن به ماده. آیه ندیدن ماده. این مانع ایجاد حضور قلب در نماز می شود). فلذا باید قلب را پاک کرد از حب دنیا. یعنی از حب نفس.

مهم ترین عاملی که مزاحم حضور قلب می شود، چیزهایی است که به جان شما و به قلب شما چسبیده باشد. راه تقلیل این حب نفس چیست؟ راه تقلیل این حب نفس این است که انسان دائماً متوجه باشد که همه چیز وابسته به اوست. "اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْ ءٍ"(1). در نماز این ذکر را فراوان بگوید: "أللّهُمّ ما بِنا مِن نِعمتٍ فَمِنک"(2). اگر به ذهنتان آمد که حافظه قوی ای دارید، سریع بگوید: "أللّهُمّ ما بِنا مِن نِعمتٍ فَمِنک"؛ خدایا این نعمت حافظه از تو است. اینجا دیگر محبت دنیا نیست، محبت به خداست "الهی، لاحول لی": خدایا! اصلا من حرکتی نمی کنم؛ "ولاقوه" قدرتی ندارم؛ "الا بقدرتک". این اولین بحث.

2. کسب حضور قلب

شرط دوم تحقق نماز حقیقی، حضور القلب است؛ "لاصلاهالا بحضور". هر دو روایت، از پیغمبرصلی الله علیه و اله در وسائل الشیعه، کتاب صلاه آمده است. حقیقت نماز محقق نمی شود، مگر به وسیله حضور قلب. حضور قلب یعنی حاکمیت خدا بر سرتاسر شخصیت انسانی. حضور قلب یعنی خدا بر قلب که محور شخصیت است، حاکم شود و از کانال قلب بر سرتاسر وجود حاکمیت پیدا کند.

1- رعد:16 ؛ زمر:62.
2- تعقیبات نماز مغرب،مفاتیح الجنان.

دو مانع حضور قلب و راه درمان آنها

حضور قلب دو مانع دارد؛ یکی قوه خیال است و دیگری محبت دنیا. این دو را، در قوه ی خیال، به واسطه ی تقویت تفکر و به واسطه ی حاکم کردن خدا بر اندیشه در هنگام نماز، باید کنترل کرد. البته باید این استمرار پیدا کند. تمرین می خواهد؛ ریاضت می خواهد؛ پرورش می خواهد. مرتب باید القا کرد که"خدایا هر چه هست از توست". به محض انحراف قوه ی خیال، به کلماتی که در نماز قرائت می کند، توجه داشته باشد؛ تا به مرور ذهن کنترل شود.

راه اخراج حب دنیا، وارد کردن حب خداست و راه وارد کردن حب خدا فهمیدن این که همه ی این عالم مظاهر خداست. این به واسطه تلاوت قرآن، مطالعه و تفکر قبل از نماز برای انسان حاصل می شود. این کارها باید استمرار داشته باشد.

توصیه می کنم، اگر کسی می خواهد در این زمینه کاری بکند کتاب صلاه الخاشعین_ _شهید دستغیب را دقیقاً مطالعه کند. بسیار مؤثر است. همچنین اسرار الصّلاه از مرحوم میرزاجواد آقای ملکی تبریزی که انصافاً کتاب بسیار خوبی است. در مرحله سوم کتاب آداب الصلاه از حضرت امام; قرار می گیرد. نردبام امام برای رسیدن به توحید اقامه نماز بود.

3. رعایت تقوا، بین دو نماز

شرط سوم که بین دو نماز واقع شده است، رعایت تقواست. اگر صبح تا ظهر مواظب زبان بودید؛ مواظب چشم بودید؛ از همه مهم تر مواظب قلب بودید؛ وقتی می گویید "الله اکبر" بی اختیار در محضر خدا قرار می گیرید.

نماز بزرگان

تواضع و نمازِ آیت الله جوادی آملی

خدا حفظ کند جناب آیت الله حاج جوادی آملی را. ایشان مدرسه ای دارند مربوط به خودشان. هفته ای چهار شب می آیند برای تدریس، از شام شنبه تا شام سه شنبه. روزی سه درس از جمله، یک درس اسفار دارند. قبل از تدریس درس اسفارشان در مدرسه اقامه ی نماز جماعت دارند. شما از صبح تا شام که با ایشان باشید، کلمه"من" را از ایشان نمی

شنوید. ایشان بسیار مراقبت می کنند. تا کنون هم نشده است که از خودشان خاطره ای

بگویند؛ مگر اینکه می خواستند اساتید خود، همچون مرحوم آیت الله میرزا مهدی الهی قمشه ای، یا حضرت امام را معرفی کنند. یکی از رفقا با اصرار هر چه از ایشان سؤال کرده بود که آقا شما رمز موفقیتتان چه بوده؟ ایشان در جواب می فرمودند: بزرگان اینگونه حرکت کرده اند. این است که واقعاً بزرگ ترین خصوصیتی که نماز آیت الله جوادی آملی دارد، تولید آرامش است. از الله اکبر تا آخر نماز آرامش است.

نماز آیت الله بهجت;

نماز آیت الله بهجت; همه اش شور بود؛ همه اش هیجان و شیدایی؛ همه اش حرکت بود. آیت الله بهجت در فضای دیگری سیر می کردند. در اقامه ی نمازی که داشتند، واقعاً هم نماز را اقامه می کردند. انسان با تمام وجودش در محضر نماز ایشان قرار می گرفت. این به سبب تقواست. تقوا در بین دو نماز.

خدا رحمت کند مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی را. از ایشان سؤال شد: آقا، شما از کجا به این مقامات رسیده اید؟ فرموده بودند: دو چیز؛ یک، تهیه غذای حلال؛ دو، حضور قلب در نماز والسلام. تهیه غذای حلال، راه حضور قلب در نماز است. تهیه غذای حلال، حالت های روحی حلال را تولید می کند. روحی که میل به بدی ها دارد غذایش حرام و آلوده بوده. در غذایش حقوق دیگران داخل است که تشطت فکری تولید دارد. از روح پاک، حالات پاک صادر می شود: "کلوا من الطیبات و اتقوا الله"(1)؛ غذای پاک و حلال و طیب بخورید تا توفیق و میل به خدا پیدا کنید. در پرتو میل به خداست که می توانید اقامه ی نماز حقیقی بکنید.

امام زمان4، نمازگزار حقیقی

بزرگ ترین نمازگزار در خلقت حضرت مهدی-ارواحنا له الفداء- است. نماز ایشان معیار است و با آن نمازهای دیگر سنجیده می شود. "أَلسَّلامُ عَلَیْکَ حینَ تَقوُم، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حینَ تَقْعُد"(2): سلام بر زمانی که قیام می کنی، سلام بر زمانی که قعود می کنی. "أَلسَّلامُ عَلَیْکَ

1- وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّهُ حَلالاً طَيِّباً وَ اتَّقُوا اللّهَ الّذى أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ؛ و از نعمتهای حلال و پاکیزه ای که خداوند به شما روزی داده است، بخورید! و از (مخالفت). خداوندی که به او ایمان دارید، بپرهیزید! (مائده:88).
2- فرازی از زیارت آل یس.

حین تَرکع": سلام بر تو زمانی که به رکوع می روی. اگر نماز کسی وصل به حضرت شود، می تواند به مرور در مسیر اقامه ی نماز حقیقی، قرار گیرد.

پس باید در عین تلاش برای اقامه ی نماز، به حضرت توسل پیدا کرد و از طرفی دیدگاه را نسبت به جهان هستی، تبدیل به دیدگاه "آیه ای" کرد و همه ی عالم را آیت خدا دید؛ از طرفی هم مراقبت داشت از زبان و قلب و رعایت تقوا. این مجموعه ، آرام آرام توفیق اقامه ی نماز را برای ما هم به فضل الهی ایجاد خواهد کرد.

ص:138

حجت الاسلام والمسلمین صدیقی

جلسه اول

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

علّت جهنّم رفتن برخی انسان ها؟

خدایی که نماز را تکلیف کرده، تارک نماز را در حد کافر معرفی فرموده. ترک نماز را در قرآن کریم موجب سقوط در سَقَر معرفی فرموده. وقتی از اهل جهنم سؤال می شود "ما سَلَکَکُمْ فی سَقَر"(1)؛ چه شد که شما به این جایگاه سخت جهنم راه پیدا کردید؟ آنها جواب می دهند: "لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ"؛ ما نمازگزار نبودیم. کسی که نمازگزار نباشد، جایش"سقر" است. خداوند متعال در سوره "الرحمن" که عروس قرآن است، نعمت هایش را بیان کرده است.

یکی از نعمت هایی که در سوره "الرحمن" از آن یاد شده، جهنم است. جهنم نعمت است. اگر خداوند جهنم را به ما معرفی نمی کرد، ما چه می شدیم؟(2)با اینکه ما یقین به مرگ داریم؛ اعتقاد به جزای اعمال داریم؛ می دانیم "فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیْراً یَرهُ. وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ شَرًّا یَره"(3) انواع مریضی های اطرافمان را اطلاع داریم و بلاهای ناگهانی را می بینیم، این هستیم؛ اگر خدا از جهنم ما را نمی ترساند، که دیگر واویلا بود! لذا جهنم هم یکی از نعمت هاست. خیلی ها هستند که از ترس آتش جهنم گناه نمی کنند و عبادت خدا را می کنند تا گرفتار عذاب الهی نشوند.

1- مدثر:43.
2- الرحمن:35 تا 45.
3- زلزله:7-8.

خداوند متعال، نماز را برای ما یکی از موجبات خاموش کردن آتش جهنم درون قرار داده است. هنگام نماز که می شود فرشتگان ندا می دهند:"قُومُوا إِلَى نِيرَانِكُمُ الَّتِی أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِكُمْ" (1)؛ ای بیچاره بشر! وجودت را آتش زدی؛ اما از آتش خودت خبر نداری. اگر خانه ات آتش گرفته بود، می رفتی سراغ آتش نشانی؛ اما خانه ی ایمانت آتش گرفته، ابدیتت دارد می سوزد، سراغ آتش نشان را نمی گیری! خدا خود کرم کرده، خواسته که ما از این بی خبری بیرون آییم؛ وقت نماز که می شود، فرشتگانش ندا می دهند: "قُومُوا" برخیزید! "إِلَى نِيرَانِكُمُ" به سوی آتش هایی که "أَوْقَدْتُمُوهَا" خودتان روشن کرده اید، "فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِكُمْ" با نماز این آتش را خاموش کنید.

فکر گناه نیز در روایات (2) بسان دود معرفی شده. هر چند آتش به خانه دل نزده (گناه نکرده است)؛ امّا فکر گناه کرده و این فکر گناه دودی است که دیوارهای سفید دل را، سیاه می کند. دلِ سیاه هم که دیگر جای جمال الله و ائدالغرالمحجلین(3) (امیرالمومنین علیه السلام) نیست. این خانه را تاریک کردی؛ سنخیت را گرفتی؛ آقا قدم نمی گذارند. با نماز این دل را شستشو بده، سیقل بده، بگذار پاک شود و سنخیتی پیدا کند با نور، "اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ"(4)؛ "وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها"(5).

1- مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدِّهْقَانِ عَنْ وَاصِلِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِیُّ ص مَا مِنْ صَلَاةٍ يَحْضُرُ وَقْتُهَا إِلَّا نَادَى مَلَكٌ بَيْنَ يَدَيِ النَّاسِ أَيُّهَا النَّاسُ قُومُوا إِلَى نِيرَانِكُمُ الَّتِی أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِكُمْ (بحارالأنوار،بیروت،ج79،ص209).
2- إِنَ مُوسَى أَمَرَكُمْ أَنْ لَا تَزْنُوا وَ أَنَا آمُرُكُمْ أَنْ لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ بِالزِّنَا فَضْلًا عَنْ أَنْ تَزْنُوا فَإِنَّ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالزِّنَا كَانَ كَمَنْ أَوْقَدَ فِی بَيْتٍ مُزَوَّقٍ فَأَفْسَدَ التَّزَاوِيقَ الدُّخَانُ وَ إِنْ لَمْ يَحْتَرِقِ الْبَيْتُ (وسائل الشیعه،ج20،ص319).
3- عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ فِی قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَ "يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ" قَالَ النَّبِیُّ ص تُحْشَرُ أُمَّتِی يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَتَرِدُ رَايَةُ

إِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ (راهبر روسفیدان و آبرومندان) وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَأَقُولُ مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ بَعْدِي فَيَقُولُونَ أَمَّا الْأَكْبَرَ فَاتَّبَعْنَا وَ صَدَّقْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أَمَّا الْأَصْغَرَ فَأَحْبَبْنَا وَ وَالَيْنَا حَتَّى هُرِقَتْ دِمَاؤُنَا فَأَقُولُ رَوُّوا رِوَاءً مَرْوِيِّينَ مُبْيَضَّةً وُجُوهُكُمُ الْحَوْضَ وَ هُوَ تَفْسِيرُ الْآيَةِ (بحارالأنوار،ج8،ص24،باب20).

4- نور:35.

5- زمر:69.

برای فردا چه چیز فرستاده اید؟

در اواخر سوره ی حشر "یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ" ای مؤمنین در حریم حق پروا داشته باشید. وقتی پیش بزرگتان می روید، پیش معلمتان می روید، رعایت می کنید که نکند کاری بکنید که خوشش نیاید. همیشه خدا دارد نگاهتان می کند "اتَّقُوالله" پروا داشته باشید. حرمتِ حرم خدا را نگه دارید. "وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَد"(1)؛ بنگرید که برای فردا چه چیز از پیش فرستاده اید؟ تو آمده بودی هر لحظه سودی در صندوق آخرتت پس انداز بکنی.

نگاه کن ببین چی اندوخته کردی؟ پس اندازت برای فردا چیست؟ هر کسی را در قبر خودش می گذارند. معلوم نیست ما را در گودال آتش می گذارند یا بوستان بهشت؛ "رَوْضَةٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّهِ" یا "حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النِّیرَانِ"(2) نمی دانیم در دامن علی سرمان را خواهیم گذاشت یا مغلوب شیاطین خواهیم بود. هیچ نمی دانیم چه بر سر ما می آید!

جناب ابوذر; کنار قبر پسر جوانش گریه می کرد و می گفت: پسرم به تو گریه می کنم و بر تو گریه نمی کنم! از این که داغ تو به دلم نشسته گریه نمی کنم؛ نگران خودت هستم. نمی دانم در آنجا چه بر سرت آمده.(3)

بنابراین باید دقت کنی که چه فرستاده ای برای آنجا "وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَد وَ اتَّقُوا اللَّهَ". نماز توشه تنگدستی آخرت است.(4)

1- "یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبیرٌ بِما تَعْمَلُونَ" :ای کسانی که ایمان آورده اید از (مخالفت) خدا بپرهیزید و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است! (حشر:18).
2- وَ قَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ ع: "إِنَّ الْقَبْرَ رَوْضَةٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّهِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النِّیرَانِ". (بحارالأنوار،ج6،ص214،باب8).
3- فَمَاتَ بِهَا ابْنُهُ ذَرٌّ وَقَفَ عَلَی قَبْرِهِ فَقَالَ رَحِمَکَ اللَّهُ یَا ذَرُّ لَقَدْ کُنْتَ کَرِیمَ الْخُلُقِ بَارّاً بِالْوَالِدَیْنِ وَ مَا عَلَیَّ فِی مَوْتِکَ مِنْ غَضَاضَهٍ وَ مَا لِی إِلَی غَیْرِ اللَّهِ مِنْ حَاجَهٍ وَ قَدْ شَغَلَنِی الِاهْتِمَامُ لَکَ عَنِ الِاغْتِمَامِ بِکَ وَ لَوْ لَا هَوْلُ الْمُطَّلَعِ لَأَحْبَبْتُ أَنْ أَکُونَ مَکَانَکَ. (بحارالأنوار،بیروت،ج22،ص429).

4- مستدرک الوسائل، ج1 ص83. عبد الرحمن بن سمره می گوید. روزی محضر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بودم حضرت فرمودند من دیشب عجایبی دیدم عرض کردم یا رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)جان و اهل و اولاد ما فدای تو باد برای ما بیان بفرمائید چه دیدید؟ حضرت فرمودند: دیدم مردی از امّت مرا که ملائکه عذاب او را محاصره کرده بودند در این حال نمازش آمد و مانع از عذابش شد». بحار الانوار، ج82 ص224. در روایتی طولانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین فرمودند: «ای فرزندان آدم آتشی را که با دست خود برافروخته اید خاموش کنید پس برمی خیزند و وضو می گیرند بعد از آن گناهان و معاصیشان ساقط می شود آن هنگام که نماز می خوانند هر چه از زشتی ها که در ما بین دو نماز مرتکب شده اند بخشوده می شود. مجدداً در ما بین دو نماز آتش می ا فروزند. همین که هنگام نماز ظهر فرا رسد منادی حق ندا دردهد که ای انسان ها برخیزید و آتشی را که برای سوزاندن خویش برافروخته اید خاموش کنید پس برمی خیزند و وضو می گیرند و نماز به جا می آورند آنگاه هر چه که در ما بین دو نماز مرتکب شده بودند بخشوده می شود. و هرگاه وقت نماز عصر فرارسد چنین است که در نماز ظهر گذشت و با فرارسیدن وقت نماز مغرب واقامه آن معصیت های قبل از مغرب او آمرزیده می شود پس می خوابند در حالیکه آمرزیده شده اند و چیزی از گناهان بر آنان نیست بعد از آن گروهی در راه خیر سیر می کنند و گروهی در راه شر» بحار الانوار، ج82 ص231«نماز بنده خدا در محشر تاجی است بر سر او. و موجب نورانیت صورتش، لباس برای بدن وی و ساتر و حایل بین او و آتش جهنّم است».

در این آیه دوبار خداوند دعوت به تقوا می کند. "وَ اتَّقُوا اللَّهَ" حساب خدا را داشته باش! "إِنَّ اللَّهَ خَبیرٌ بِما تَعْمَلُونَ" چون او می داند تو چی می کنی. تمام گفتگوها و کارهایت را ضبط کرده؛ فیلم مخفی بوده است. هر چه کردی یادداشت هم شده است. بترس! همه اش موجود است و به رخت می کشند. "وَ لا تَکُونُوا کَالَّذینَ نَسُوا اللَّهَ وَ لا تَکُونُوا کَالَّذینَ نَسُوا اللَّهَ"(1) مثل آنهایی نباشید که خدا را از یاد برده اند. خدا توقع دارد که شما مؤمنان یاد خدا کنید.

البته گاهی با لحن محبت آمیز شما را دعوت می کند "اذْکُرُونی أَذْکُرْکُم"(2). کسی که می خواهد به مشهد برود، قرار با شما می گذارد که تو هم که می روی کربلا دعایم کن. تو آنجا من را یاد کن، من هم اینجا تو را یاد می کنم. من بعد از نمازشبم تو را یاد می کنم، تو در قنوت نماز وتر یادم کن. گویا خدا با رفیقش دارد حرف می زند! مالک الملوک، رب العالمین می گوید: "اذْکُرُونی أَذْکُرْکُم"؛ من را کنید، من هم یادتان می کنم!

خدافراموشی سبب خودفراموشی

می فرماید: "وَ لا تَکُونُوا کَالَّذینَ نَسُوا اللَّهَ"(3)؛ همچون کسانی که خدا را فراموش کردند، نباشید. اگه کسی خدا را فراموش کرد چه خاکی به سرش ریخته "فأنساهُم أنفُسَهم"؛ کسی که خدا را فراموش کرد خدا او را مبتلا به خود فراموشی می کند. خودش را نابود می کند، نفهمیده تیشه به ریشه ی خودش می زند. دیگر سعادت خودش را، خیر خودش را، عاقبت خودش را ابداً نمی بیند. مثل کبک سرش را در برف کرده، خودش را در دام قرار داده.

1- وَ لا تَکُونُوا کَالَّذینَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُون؛ و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد، آنها فاسقانند. (حشر:19).
2- بقره:152.
3- حشر:19.

کسی که خود فراموش شد، خدا چه وصفی به او می دهد؟ "أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُون " او فاسق است. وای به حال کسی که خدا او را فاسق بداند!

حالا تکلیف ما چیست؟ ما خدا را فراموش نکردیم؟ اگر خدا را فراموش کردیم و مبتلا به خود فراموشی شدیم، عمرمان را بر باد دادیم. هیچ کاری برا خودمان نکردیم. آن وقت معاذالله پس ما هم فاسقیم. فراموشی در برابر یاد آوری است وخداوند دستور می دهد برای یاد من نماز را بپای دارید اقم الصلاه لذکری(1) یعنی وسیله یاد من ودوری از فراموشی وغفلت نماز است اگر می خواهید به خود فراموشی نرسید تنها راهش یاد من است أَفَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ"(2) خدایا من با مؤمنین همراه نیستم. من با آنها نبودم لایستوون! دعا کنید که ما در مجالس حضرت سیدالشهدا علیه السلام با شما باشیم. ما هم دلمان می خواهد بیاییم اینجا و بیدار شویم. اینجا دارالشفاست! هر مریضی امید دارد که در اینجا درمان شود، من هم در این دارالشفا می خواهم به حال خودم ترحّم کنم. در سفرهای حسینی و کربلایی باید توشه از مادرش فاطمه گرفت.

توسّل به حضرت زهرا سلام الله علیها

آقا رسول خدا وقتی سائلی می آمد، اگر هیچ کسی جواب گدا را نمی داد و در آستانه ی نا امیدی کامل قرار می گرفت می فرمودند: جایی دیگری هنوز هست نا امید نشو! آنجا بی جوابت نمی گذارند. آنجا خانه ی حضرت زهرا سلام الله علیها است. وقتی انسان از همه جا در می ماند باید در خانه ی فاطمه سلام الله علیها را بزند. بگوید: بی بی جان هیچ جا جوابم ندادند، بعد از تو کسی ندارم "لیله القدر" تویی. شب قدر آخرین شب است. اگر کسی دیگر وقت ها جواب نگرفت انتظار می کشد که شب قدرش برسد "فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَکَ لَیْلَهَ الْقَدْرِ"(3) اگر هر دری زدی جواب نگرفتی حالا بگویید: یافاطمه! یافاطمه! اغیثی لاحول و لاقوه إلا بالله العلی العظیم. علی لعنه الله علی القوم الظالمین.

1- طه :14
2- سجده:18.

3- تفسیر فرات بن إبراهیم مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَيْلَهِ الْقَدْرِ اللَّيْلَهُ فَاطِمَهُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَکَ لَيْلَهَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَهَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا (بحارالأنوار،ج43،ص65،باب3).

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109